





کتاب صوتی



پورامینی، محمدحسین، ۱۳۵۴ -	:	سرشناسه
Pouramini, Muhammad Husayni	:	عنوان و نام پدیدآور
بر مدار آفتاب: سبک زندگی بر مدار حیات رضوی / نویسنده محمدحسین پورامینی؛ ارزیابی علمی محمد مهدی عبدخدایی، جواد محدثی، سید محمود مرویان حسینی؛ ویراستاران محمد مهدی باقری، سید حمید حیدری ثانی؛ تصویرساز محمدرضا اکبری. مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات، زائر رضوی، ۱۴۰۱.	:	مشخصات نشر
۱۴۸ص.:: مصور(رنگی).	:	مشخصات ظاهری
۴-۱۶-۷۸۱۷-۶۲۲-۹۷۸؛ ۳۰۰۰۰۰ ریال	:	شابک
فیبا	:	وضعیت فهرست نویسی
چاپ ششم.	:	یادداشت
چاپ قبلی: آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، ۱۳۹۶.	:	یادداشت
کتابنامه: ص. ۱۴۱ - ۱۴۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.	:	یادداشت
سبک زندگی بر مدار حیات رضوی.	:	عنوان دیگر
علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳ - ۲۰۳ ق. -- اخلاق	:	موضوع
Ali ibn Musa, Imam VIII -- Ethics	:	موضوع
علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳ - ۲۰۳ ق. -- احادیث	:	موضوع
Ali ibn Musa, Imam VIII -- Hadiths	:	موضوع
عبدخدایی، محمد مهدی، ۱۳۱۵ -	:	شناسه افزوده
محدثی، جواد، ۱۳۳۱ -	:	شناسه افزوده
Mohadesi, Javad	:	شناسه افزوده
مرویان حسینی، سید محمود، ۱۳۴۴ -	:	شناسه افزوده
اکبری، محمدرضا، ۱۳۶۴ - ۱۳۹۹، تصویرگر	:	شناسه افزوده
آستان قدس رضوی. معاونت تبلیغات. انتشارات زائر رضوی	:	شناسه افزوده
BP۴۷/۳۵	:	رده بندی کنگره
۲۹۷/۹۵۷	:	رده بندی دیویی
۸۸۲۳۷۸۸	:	شماره کتاب شناسی ملی
فیبا	:	اطلاعات رکورد کتاب شناسی



سبک زندگی بر مدار حیات رضوی

محمد حسین پورامینی



برگزیده یازدهمین دوره کتاب سال رضوی

بر مدار آفتاب

سبک زندگی بر مدار حیات رضوی



نویسنده: محمدحسین پورامینی

ارزیابی علمی: محمد مهدی عبد خدایی، جواد محدثی،

سید محمود مرویان حسینی

ویراستاران: محمد مهدی باقری، سید حمید حیدری ثانی

تصویرساز: محمدرضا اکبری

طراحی جلد: رضا نبی زاده

صفحه آرا: مریم سادات منصوری



ناشر: زائر رضوی (وابسته به معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی)

شمارگان تاکنون: ۷۰۲۵۰۰ نوبت چاپ: ششم، بهار ۱۴۰۱

تیراژ: ۱۰۰۰۰ قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

چاپخانه: مؤسسه فرهنگی قدس شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۱۷-۱۶-۴

نشانی: مشهد، حرم مطهر، صحن پیامبر اعظم ﷺ، باب الهادی ع،

اداره برنامه ریزی .

تلفن: ۰۵۱-۳۲۰۰۲۹۴۲-۳۵۱ صندوق پستی: ۹۱۷۳۵

حق چاپ محفوظ است.



آستان قدس رضوی
معاونت تبلیغات اسلامی



فهرست



۱۱	• پیشگفتار
۱۳	• درآمد
۱۵	◆ فصل نخست: پرتویی از آفتاب
۱۷	• ۱. تولد
۱۷	• ۲. پدر
۱۸	• ۳. مادر
۱۸	• ۴. همسر
۱۸	• ۵. فرزند
۱۸	• ۶. امامت
۱۹	• ۷. شهادت
۲۱	• ۸. زیارت

◆ فصل دوم: ارتباط با خدا

۲۳

۲۵

۲۵

۲۵

۲۵

۲۶

۲۶

۲۷

۲۷

۳۰

۳۰

۳۱

۳۹

۴۰

۴۰

۴۰

۴۳

۴۶

۴۹

۵۱

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۶

• ۱. خداپاوری

• وجود خدا

• ارادهٔ خدا

• علم خدا

• یگانگی خدا

• شرک به خدا

• ۲. اُنس با خدا

• ایمان‌پذیری

• خدا اندیشی

• بندگی خدا

• نمازگزاری

• شب‌زنده‌داری

• روزه‌داری

• حج

• دعاها و ذکرها

• قرآن

• معاداندیشی

◆ فصل سوم: حجت خدا

• ۱. نیاز به امام

• ۲. اطاعت از اولی‌الأمر

• ۳. اهل بیت علیهم‌السلام

• ۴. امیرمؤمنان علیه‌السلام

• غدیر

• ۵. عاشورای حسینی

۵۷	• ۶. مهدویت
۶۰	• ۷. زیارت
۶۳	◆ فصل چهارم: خویشتن
۶۵	• ۱. سیمای ظاهری
۶۵	• چهره
۶۶	• قامت
۶۶	• هیبت و وقار
۶۶	• آراستگی
۷۰	• پوشاک
۷۱	• خوابیدن
۷۲	• خندیدن
۷۶	• خوردن
۷۶	• ۲. سیمای علمی
۷۶	• عالم آل محمد <small>صلی الله علیه و آله</small>
۷۶	• پاسخ‌گویی
۷۷	• گستره شاگردان
۸۰	• گسترش علوم
۸۰	• علم‌آموزی
۸۰	• آگاهی به همه زبان‌ها
۸۱	• ۳. سیمای اخلاقی
۸۱	• ادب
۸۱	• گفتار
۸۲	• اخلاق
۸۲	• بردباری
۸۲	• گذشت

- ۸۲ ● اندیشه
- ۸۴ ● توکل
- ۸۴ ● تواضع
- ۸۵ ● سپاسگزاری
- ۸۵ ● مرّوت
- ۸۵ ● راستی
- ۸۶ ● اخلاص
- ۸۶ ● خاموشی
- ۸۶ ● امانت‌داری
- ۸۶ ● هوای نفس
- ۸۷ ● گناه‌گریزی
- ۸۷ ● حسابرسی نفس
- ۸۷ ● نهی از صفات رذیله
- ۸۸ ● خوش‌گمانی
- ۸۸ ● توبه
- ۸۸ ● انسان نمونه
- ۸۹ ● جدال
- ۸۹ ● اسراف نکردن
- ۹۰ ● منع از دشمنی و بدگویی
- ۹۰ ● نیکی
- ۹۱ ● نظم
- ۹۱ ● مدیریت زمان
- ۹۱ ● مشورت
- ۹۳ ● فعالیت اقتصادی
- ۹۵ ● توجه به مشکلات یاران

۹۷

۹۹

۹۹

۱۰۰

۱۰۲

۱۰۵

۱۱۱

۱۱۱

۱۱۱

۱۱۳

۱۱۵

۱۱۷

۱۱۷

۱۱۷

۱۱۷

۱۱۸

۱۱۹

۱۱۹

۱۲۱

۱۲۱

۱۲۱

۱۲۲

۱۲۲

۱۲۳

۱۲۵

◆ فصل پنجم: خانه و خانواده

• ۱. خانه

• خانه آسمانی

• والدین

• همسر

• فرزند

• برادر

• ۲. خویشاوندان

• صلۀ رحم

• مهمان و مهمانی

◆ فصل ششم: جامعه

• ۱. خدمتکاران و کارگران

• معین کردن مبلغ

• انس با کارگر

• مشورت با کارگر

• ۲. مردم

• نظارت همگانی

• مهرورزی

• معاشرت

• ۳. ولایتعهدی

• ولایتعهدی با اجبار و تهدید

• ولایتعهدی به صورت مشروط

• چرایی پذیرش

◆ فصل هفتم: بهداشت و سلامت

• ۱. بهداشت دهان و دندان

۱۲۶

۱۲۷

۱۲۷

۱۳۵

۱۳۶

۱۳۶

۱۳۷

۱۳۸

۱۳۹

● ۲. بهداشت بدن

● ۳. بهداشت محیط

● ۴. خوردنی‌ها

● ۵. نوشیدن

● ۶. نشستن

● ۷. سفر

● ۸. بیماری

● ۹. عیادت

◆ کتابنامه

پیشگفتار

اهل بیت علیهم السلام گنجوران دانش‌اند. رودها و جویبارهای دانش که مزرعهٔ جان انسان را در چهارده قرن اخیر سیراب و شاداب ساخته است، از بلندای قامت آسمانی این کوه نور سرچشمه می‌گیرد. کلام نورانی امام عالمان و عارفان، علی علیه السلام مؤید همین معناست: «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ»^۱ و بی‌سبب نیست که پیامبر اعظم صلوات الله عليه وآله فرموده‌اند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأَبْهَا»^۲. دانش اهل بیت علیهم السلام از جنس دریافتنی است، نه آموختنی؛ علم حضوری است، نه حصولی؛ چراکه آنان حقیقت علم را با جان آسمانی خویش دریافته‌اند. امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام در وصف عارفان که خود، مولای آنان‌اند، فرموده‌اند: «هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ»^۳. پیامبر اعظم صلوات الله عليه وآله سرسلسلهٔ این خاندان نور و روشنایی، خود، درس ناخوانده و مکتب نرفته بودند؛ اما پیام و رسالتشان تلاوت، خواندن، آموختن، فراگرفتن و علم و آگاهی بود. رسالت ایشان با «إِقْرَأْ»^۴ آغاز شد و با دانش و بینش که جان‌های شیفته را سرشار می‌کند، تداوم یافت: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...»^۵

پیامبر مهربانی صلوات الله عليه وآله با رسالت خودشان، جان‌های مرده را از مرداب روزمرگی و ضلالت تا باغستان بهشتی حیات و زندگی رهنمون شدند و انسان اسیر در کژراهه‌ها و پرتگاه‌های تباهی را به شاه‌راه هدایت و صراط مستقیم فرا خواندند و در تن مُردهٔ آدمیت، روحی دوباره دمیدند: «إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...»^۶ و بار گران جهل و نادانی را از دوش آنان فرو نهادند: «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ

۱. نهج البلاغه، خطبهٔ ۳.

۲. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، صحیفهٔ الإمام الرضا علیه السلام، به تحقیق و تصحیح محمد مهدی

نجف، ص ۵۸.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۴. علق، ۱.

۵. جمعه، ۲.

۶. انفال، ۲۴.

اَلَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمُ ﴿۱﴾ خاندان آن حضرت نیز، همانند ایشان، خورشید دانش و آگاهی را در گذرگاه اعصار فراراه جویندگان دانش و بصیرت، تابان و فروزان نگه داشتند و با بهره‌مندی از انوار الهی آن بزرگوار، مسیر پویندگان را روشن و جان جویندگان را تابناک و سرشار ساختند.

امروز در عصر جاهلیت مدرن نیز، آنچه غبار راه انسان کمال‌جو را فرو می‌نشاند و می‌تواند راه او را روشن کند، بهره‌گیری و بازگشت به سرچشمه همان دانش و بصیرتی است که پیامبر اعظم و خاندان پاک و مطهرشان عليه السلام به انسان هدیه کردند و شاید امروز بیش از هر روز و روزگاری، انسان به آنچه پیامبر رحمت و آگاهی برای بشر به ارمغان آورده است، نیازمند باشد.

بی‌تردید کاوش در سرچشمه‌های نور اهل‌بیت عليهم السلام و بازخوانی سیره و آموزه‌های آن بزرگواران در روزگار ما، مانند همه اعصار، خدمتی بزرگ به انسانیت است که فراتر از آن، خدمتی متصور نیست. از این رو بر تمامی کسانی که دل آنان برای انسان می‌تپد، فرض است که با ژرف‌اندیشی و ژرف‌کاوی در معارف اهل‌بیت عليهم السلام گوهرهای ناب و آموزه‌های رهایی‌بخش این گنجینه عظیم و الهی را استخراج کنند و به بشر تشنه و جگرسوخته عصر حاضر ارائه کنند.

نوشتار حاضر دربرگیرنده موضوعات متعددی است پیرامون زندگی و سیره عالم آل محمد، امام علی بن موسی الرضا عليه السلام. امید آنکه نعمت بی‌نظیر زیارت پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله را با بهره‌گیری از اندیشه و کلام و سیره آن امام همام به فرصتی برای تأمین نیازهای معنوی و فکری خود تبدیل کنیم و مطالعه این اثر، زمینه‌ای باشد تا توشه‌های سعادت و کمال را برای دنیا و آخرت خود برگزیریم.

معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی

درآمد

رفتار و کردار معصومان عليهم السلام همچون چراغ و نوری است که زندگی در پرتو شعاع نور ایشان، زیبا و فرح بخش می شود. پیامبر اکرم صلوات الله و عترت پاک او عليهم السلام به عنوان بهترین اسوه و الگو، کانون حیات سعادت مند بشرند و همگان می توانند ابعاد گوناگون زندگی، حتی جزئی ترین آن را از سیره و سنت ایشان استخراج کنند و رهنمای طول حیات خود از ولادت تا وفات قرار دهند.

آنچه در زندگی امام رضا عليه السلام همچون دیگر معصومان عليهم السلام آشکار است و می توان به آن به عنوان محوری در الگوگیری تکیه کرد، همه جانبه بودن سیره و سخن ایشان است که پیروی عملی از رهنمودهای الهی امام می تواند ما را به جامعیتی در شیوه زندگی رهنمون سازد.

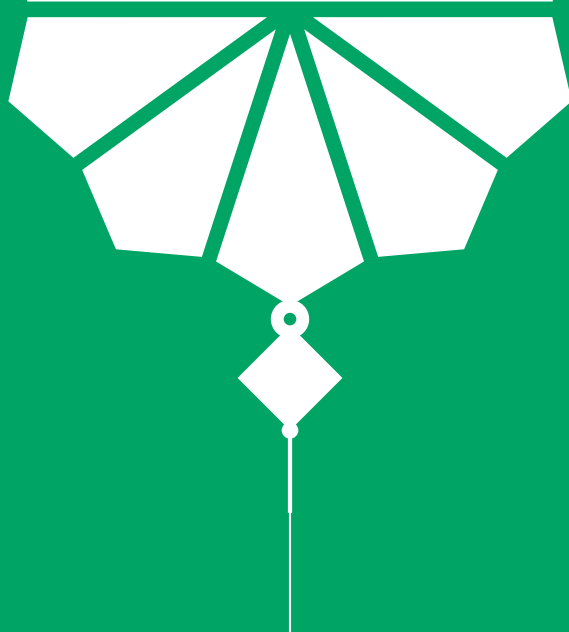
این اثر با ارائه گوشه ای از حیات طیبه رضوی در ساحت های ارتباط با خدا، حجت خدا، خویشتن، خانه و خانواده، جامعه و بهداشت و سلامت، بر آن است تا سبک زندگی مؤمنانه را با تکیه بر سیره امام علی بن موسی الرضا عليه السلام بیان کند تا همگان بر مدار آن، شیوه زیستن را مشق کنند.

در پایان، لازم می دانم سپاس خود را از حجج اسلام و المسلمین جواد محدثی، محمد باقر پورامینی، آقای جواد هاشمی و دیگر دوستان گرامی، به خاطر بیان نکات ارزنده و یادآوری های عالمانه شان ابراز کنم.

والسلام

محمد حسین پورامینی

فصل نخست: پرتویی از آفتاب



کتاب صوتی



﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱

خدا خواسته است که زمین هیچ وقت بدون حجت او نباشد. حجت خدا باعث اتصال زمین و آسمان می شود و سبب بارش رحمت و برکت خدا بر زمینی ها و آسمانی هاست. رجس و پلیدی در او راه ندارد و با طهارت و پاکی خود زمین را جانی تازه می بخشد. اگر امامی از این دنیا برود، زمین به امید جانشین او برجا می ماند؛ چون اگر جانشین او نباشد...

زمین هیچ گاه بدون حجت الهی نخواهد ماند: «نوری» بعد از «نور» و «لطفی» به دنبال «لطف» که تا قیامت بر زمین باقی خواهند بود.

۱. احزاب، ۳۳: «خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

۱. تولد

* در ۱۱ ذی قعدة سال ۱۴۸ در مدینه به دنیا آمد.^۱ هنگام تولد، پدرش در گوشش اذان گفت. از مادرش نقل است: «وقتی فرزندم، علی را به دنیا آوردم، پدرش، امام کاظم علیه السلام پیش من آمد. فرزندم را در پارچه سفیدی پیچیده بودند. او را به دست آن حضرت دادم و ایشان در گوش راستش اذان گفت و در گوش چپش اقامه.»^۲

۲. پدر

* پدر و اجداد ایشان به ترتیب عبارت‌اند از: امام موسی کاظم، امام جعفر صادق، امام محمد باقر، امام علی بن الحسین زین العابدین، امام حسین و امام علی بن ابی طالب علیه السلام.^۳

* پدرش خیلی دوستش داشت. یکی از اصحاب تعریف می‌کند:

خدمت امام موسی کاظم علیه السلام رسیدم. دیدم فرزندش علی بن موسی علیه السلام را روی پای خود نشانده است و او را می‌بوسد و ... گاهی او را بر شانه خودش می‌گذارد و گاهی بغلش می‌کند و می‌گوید: «بابایت به قربانت! چه بوی خوشی می‌دهی و چه اخلاق خوبی داری! فضایل [و

۱. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۴۰.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹.

۳. علی بن محمد بن صباغ مالکی، الفصول المهمه فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۹۶۹.

شاخص بودن و عالم بودن] تو از الان معلوم است.^۱

۳. مادر

* نام مادرش نجمه^۲ بود. نام‌های دیگری هم برای مادرش گفته‌اند: تکتّم، تحیه، سکن و نجیه.^۳ البته دو نام «تکتّم» و «نجمه» مشهورتر است.

۴. همسر

* می‌گویند نام همسر امام رضا علیه السلام «سبیکه» بوده است. سبیکه کنیزی بود منسوب به نوب، از نواحی مصر؛ برای همین، به «سبیکه نوبیه» شهرت دارد.^۴ او را «خیزران» نیز می‌نامیدند. در متن‌های تاریخی، سبیکه را از خاندان ماریه قبطیه، همسر پیامبر، دانسته‌اند که او نیز مصری بود.^۵

۵. فرزند

* امام جواد علیه السلام تنها فرزند بازمانده از اوست و پس از شهادت، به جز جواد، فرزندی نداشت.^۶

۶. امامت

* وقتی ۳۵ سال از عمرش گذشت، به امامت رسید و تا ۵۵ سالگی این منصب را به عهده داشت. پس دوران امامتش حدود ۲۰ سال طول کشید.^۷

* امام موسی کاظم علیه السلام در طول دوره امامت خود، بسیاری از یاران و

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳.

۲. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۴.

۳. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۷۴.

۴. محمد بن محمد مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۷۳.

۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۲.

۶. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵؛ محمد بن محمد مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۷۱؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۸۶.

۷. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۴۱.

شیعیانش را از امامت فرزندش مطلع کرد. حسن بن حسن به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گفت: «سؤالی از شما دارم.» فرمود: «از امامت پیرس.» عرض کرد: «منظورتان کیست؟ من جز شما امامی نمی شناسم.» امام فرمود: «پسرم علی امام توست که کنیه خود را به او بخشیده‌ام.» عرض کرد: «آقا، از سرگشتگی نجاتم بده. حضرت صادق علیه السلام فرمود که امامت به عهده تو و قائم به توست.» حضرت فرمود:

مگر من قائم نیستم؟! ای حسن، هر امامی که در میان مردم باشد، قائم آن هاست. پس از وفات، کسی که جانشین اوست، قائم و حجت خداست تا از میان ایشان برود. همه ما قائمیم. هرطور با من رفتار می‌کردی، با فرزندم علی نیز همان را انجام بده. به خدا، من این تصمیم را نگرفته‌ام. این تصمیم را خدا به خاطر محبتی که به او داشته، گرفته است.^۱

* در دیدار عده‌ای از شیعیان، به وصیت پدر بزرگوارش اشاره کرد:

وقتی عمر مبارکش به پایان رسید، به واسطه شخصی، نامه‌ای به من فرستاد که: «پسرم، اجلم رسید و عمرم تمام شد. تو جانشین پدرت هستی. رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام رحلتش، علی علیه السلام را خواست و به او وصیت کرد و کتابی به او داد که در آن، نام‌های پیامبران و جانشینانشان بود....»

۷. شهادت

* مأمون عباسی^۲ او را در ۵۵ سالگی^۳ در آخر ماه صفر سال ۲۰۳^۴ به شهادت

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۶.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۳۱۱.

۳. محمد بن محمد مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۴۷؛

محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۶.

۴. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار،



رساند.

۸. زیارت

* محل دفنش را یکی از باغ‌های بهشت توصیف می‌کرد: «در خراسان مکانی است که در آینده محل رفت‌وآمد فرشته‌ها خواهد شد. همیشه گروهی از فرشته‌ها از آسمان در این مکان فرود می‌آیند و گروهی از آنجا به طرف آسمان پرواز می‌کنند تا... وقتی که در صور دمیده شود.» از او پرسیدند: «پسر پیامبر، آنجا کجاست؟» جواب داد: «این مکان در توس قرار دارد و یکی از باغ‌های بهشت است.»^۱

* معصومان عليهم السلام زیارت ایشان را چنین توصیف کرده‌اند:

زیارت او مثل زیارت پیامبر خدا صلى الله عليه وآله است.^۲

زیارت ایشان، برابر با هزار حج مقبول است.^۳

فرشته‌ها پیایی برای زیارت او به زمین می‌آیند.^۴

زائران هشتمین امام، در روز قیامت شفاعت می‌شوند.^۵

زیارت امام رضا عليه السلام از زیارت امام حسین عليه السلام بهتر است.^۶

آتش جهنم بر زائران او حرام شده است.^۷

گناهان زائران او بخشیده خواهد شد.^{۸ و ۹}

ج ۴۹، ص ۳ و ۲۹۳.

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، *أمالی الصدوق*، ص ۶۳.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، *عیون اخبار الرضا عليه السلام*، ج ۲، ص ۲۶۰.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، *عیون اخبار الرضا عليه السلام*، ج ۲، ص ۲۵۷.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، *أمالی الصدوق*، ص ۶۳؛ محمد بن محمد شعیری، *جامع الأخبار*، ص ۳۱.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، *عیون اخبار الرضا عليه السلام*، ج ۲، ص ۱۳۷.

۶. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، *الکافی*، ج ۴، ص ۵۸۴.

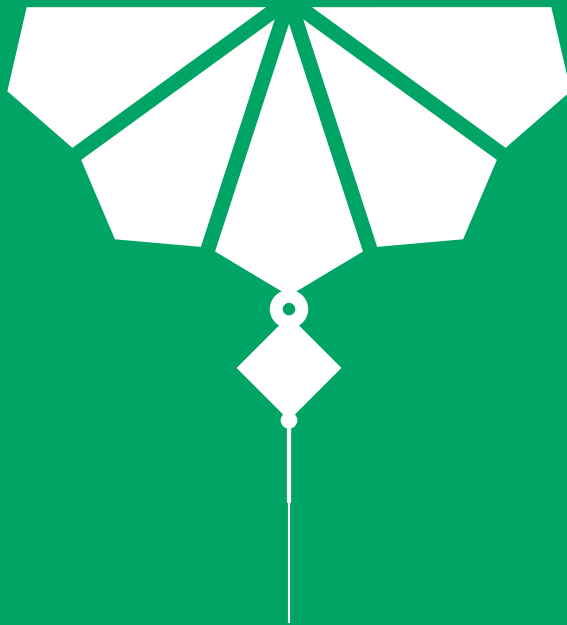
۷. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، *کتاب من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۵۸۵؛

محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، *عیون اخبار الرضا عليه السلام*، ج ۲، ص ۲۵۵.

۸. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، *الخصال*، ج ۱، ص ۱۴۴.

۹. توجه به این نکته ضروری است که این بخشودگی گناهان، بدون قید و شرط نیست؛ بلکه به

فصل دوم: ارتباط با خدا



کتاب صوتی



﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ
الْمُشْرِكِينَ﴾^۱

امام را خدا برگزیده است. او آمده است تا دل و جان مؤمنان را به خدای
هستی بخش متصل کند. او مشتاق هدایت مؤمنان است و همیشه
سعی می‌کند مردم را به سمت شناخت خدا و مانوس شدن با او بکشانند.

۱. انعام، ۷۹: «من از روی اخلاص، پاک‌دلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمان‌ها و
زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم.»

۱. خدا باوری

وجود خدا

* پیدایش ابر، وزیدن باده‌ها، حرکت خورشید و ماه و ستاره‌ها و نشانه‌های شگفت‌انگیز دیگر را دلایلی بر وجود مهندس و مخترعی برای این دستگاه بزرگ می‌گرفت.^۱

اراده خدا

* در انجام‌شدن همه کارها، خواست خدا را علت اصلی می‌دانست و می‌فرمود: «خدا از عمل کردن به دستورهایش خشنود می‌شود و بندگان خود را در عبادت‌ها کمک می‌کند؛ اما درباره گناهان، خواست خدا، مرتکب‌نشدن معصیت است و از انجام‌شدن آن خشمگین می‌شود و گناهکاران را عذاب می‌کند.»^۲

علم خدا

* می‌فرمود: «خدا همیشه همه چیز را قبل از آفریدن آن‌ها می‌داند؛ همان‌طور که از آن‌ها بعد از آفریدن‌شان خبر دارد.»^۳

رعایت شروطی بستگی دارد.

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۷۸ و ۷۹.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲۴.

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۱۶۲.

یگانگی خدا

* در مسیر مسافرت مَرُو، وارد نیشابور شد. هنگامی که می‌خواست به سمت مرو حرکت کند، راویان حدیث خدمتش رسیدند و عرض کردند: «ای پسر پیامبر، از شهر ما می‌روی و حدیثی برای ما روایت نمی‌کنی که از آن استفاده کنیم؟!» او که در کجاوه‌ای نشسته بود، سر خود را از آن بیرون آورد و فرمود: «از پدرم موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که فرمود از پدرش حضرت صادق علیه السلام شنیده است که...» و همین‌طور از پدرانش یک‌یک نام برد تا به حضرت علی علیه السلام رسید که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیده بود که از جبرئیل نقل می‌کرد: «از خدا شنیدم که فرمود: 'لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَلْعَةٌ مِنْ أَسْت'. هرکس به قلعه من وارد شود، از عذاب من در امان خواهد بود.» وقتی مرکب به راه افتاد، امام سرش را از کجاوه بیرون آورد و ادامه داد: «کلمه توحید با مقررات و شروطش قلعه الهی است و من از شروط آن هستم.»^۱

شُرک به خدا

* می‌گفت:

به شیعیان من بگوئید: «خدا قطعاً نیکوکاران آن‌ها را آمرزیده و خطای گناهکارانشان را بخشیده است؛ مگر کسی را که به خدا مشرک شود یا دوستی از دوستانم را آزار دهد یا کینه آن‌ها را به دل بگیرد. خدا او را اصلاً نخواهد بخشید تا از کردار نادرستش دست بردارد. هر وقت این اعمال نادرست را ترک کند، آمرزش خدا را شامل خود کرده است؛ وگرنه روح ایمان از قلبش بیرون می‌رود و از ولایت ما خارج می‌شود و ولایت ما برایش فایده‌ای نخواهد داشت. از این گمراهی به خدا پناه می‌برم.»^۲

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۵.
 ۲. محمد بن محمد مفید، الإختصاص، ص ۲۴۷؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

۲. اُنس با خدا

ایمان پذیری

* ایمان را اعتقاد قلبی و اقرار با زبان و عمل با اعضای بدن^۱ می‌دانست.

* ایمان داشتن را یک درجه بهتر از مسلمان شدن و پرهیزکاری بودن را یک درجه برتر از ایمان داشتن و یقین را یک درجه بهتر از پرهیزکاری می‌فرمود:

«بین بنده‌های خدا، هیچ چیز کمتر از یقین، توزیع نشده است.»^۲

* خاطرنشان می‌کرد: «مؤمن تا این سه خصلت را نداشته باشد، مؤمن نیست: یک خصلت از خدایش و یک خصلت از پیامبرش و یک خصلت از امامش. خصلتی که از خدا باید داشته باشد، رازداری است. خدا فرموده است: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ...﴾.^۳ آن خصلت پیامبر، خوش رفتاری با مردم است؛ زیرا خدا پیامبرش را به خوش رفتاری با مردم دستور داده است: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾.^۴

خصلتی هم که از امامش باید داشته باشد، صبر در سختی و گرفتاری است.^۵

* برای ایمان چهار ستون ذکر می‌کرد: «توکل بر خدا، راضی بودن به خواست خدا، تسلیم بودن در برابر دستورهای خدا و واگذارکردن کارها به خدا.»^۶

* شیعیان و مؤمنان حقیقی را کسانی می‌دانست که به یکی بودن خدا اقرار کنند و به این امور ایمان داشته باشند: معراج، پرسش در قبر، حوض کوثر، شفاعت، آفریده شدن بهشت و دوزخ و صراط، روز قیامت، وجود میزان در روز

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۷.

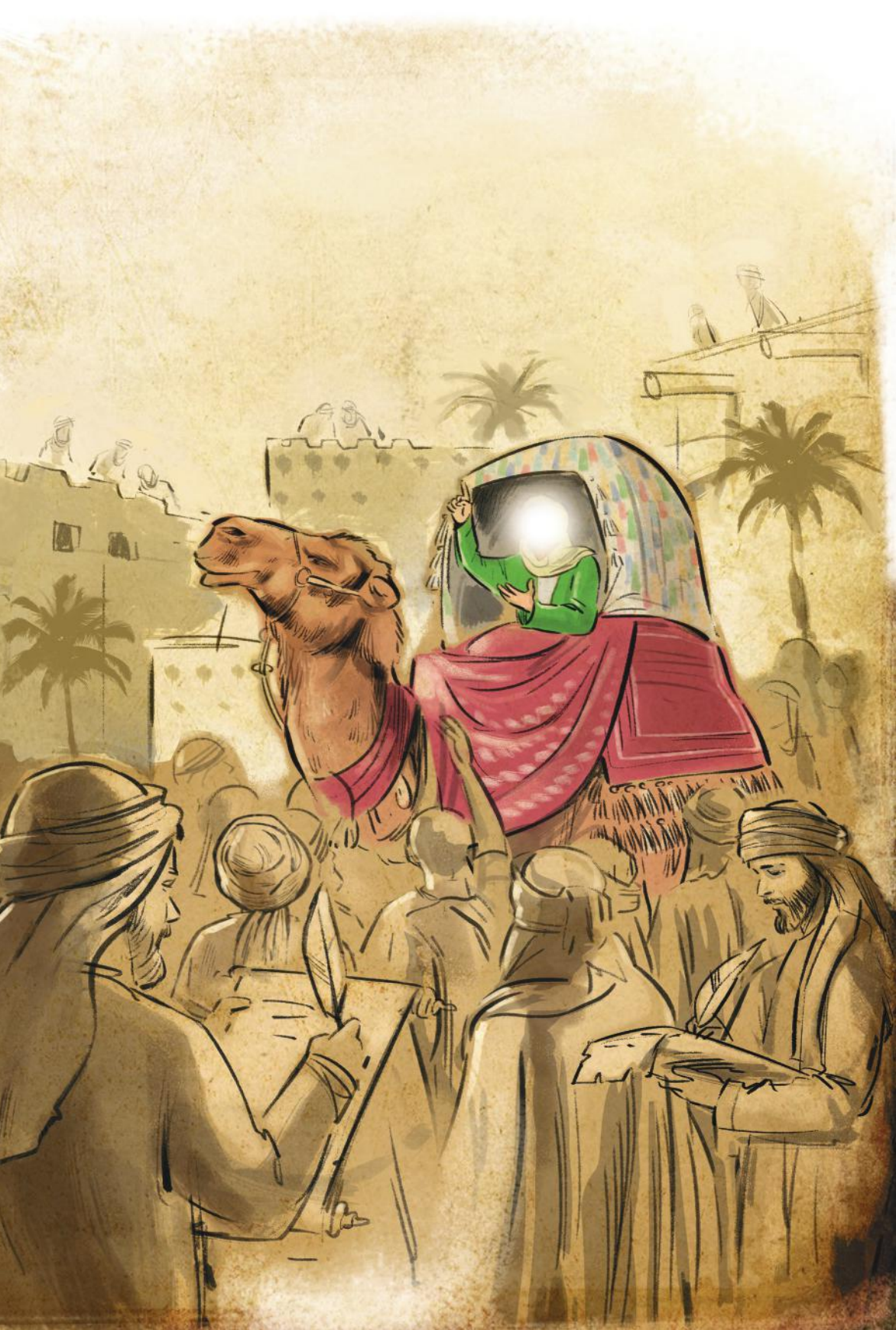
۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۵۱.

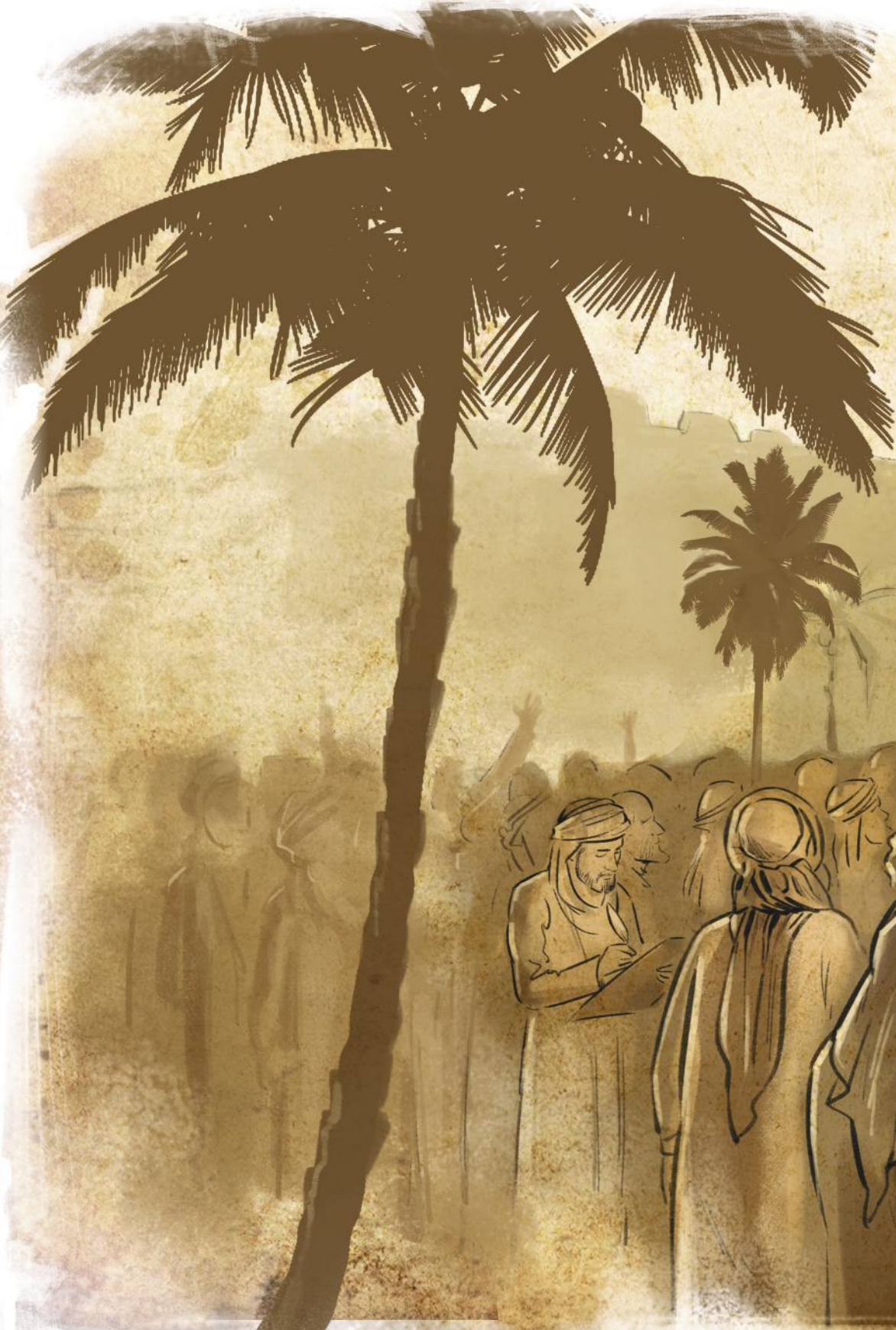
۳. جن، ۲۶ و ۲۷: «دانای غیب است و هیچ کس را از غیب خود آگاه نمی‌کند * مگر رسولانی که آن‌ها را برگزیده است...»

۴. اعراف، ۱۹۹: «راه عفو را در پیش بگیر و به نیکوکاری فرمان بده.»

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص ۳۲۹.

۶. عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الأسناد، ص ۳۵۴.





قیامت، زنده شدن دوباره، پاداش و حسابرسی.^۱

خدا اندیشی

- * همیشه به یاد خدا بود. رجاء بن ابی ضحاک می گوید: «به خدا، هیچ کس را ندیدم که به اندازه او باتقوا باشد و ذکر خدا بگوید و از خدا بترسد.»^۲
- * نام و یاد خدا در هر حالی بر زبانش بود و این فرهنگ را به یاران خود منتقل می کرد. هر وقت می خواست یادداشتی برای نیازمندی هایشان بنویسد، این طور می نوشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و در ادامه آن می افزود: «أَذْكُرُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.» (به خواست خدا، به خاطر خواهم آورد.) سپس هرچه می خواست، یادداشت می کرد.^۳
- * در همه وقت هایش ذکر خدا را می گفت.^۴
- * توصیه می کرد به خدا خوش بین باشیم: «هرکس به خدا خوش بین باشد، خدا هم مثل همین طرز تفکرش با او رفتار می کند.»^۵

بندگی خدا

- * چون می خواست بندگی کردنش خالصانه باشد، قسم خورده بود هر وقت به ذهنش خطور کند که بهتر از فلان غلام سیاه است، برده ای آزاد کند و ثروتش را انفاق کند؛ مگر آنکه واقعاً با انجام دادن عمل صالحی، از آن غلام بهتر شده باشد.^۶
- * روزی مأمون به او گفت: «من از کمالات و علم و تقوا و عبادت تو باخبرم و تو را برای خلافت شایسته تر می دانم.» حضرت فرمود: «افتخارم بندگی خداست.

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، صفات الشیعة، ص ۵۱.

۲. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۵۷.

۳. حسن بن علی بن شعبه خزانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۳.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۸۰.

۵. حسن بن علی بن شعبه خزانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۹.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۶.

با زهد و تقوا، امیدوارم از شر دنیا نجات پیدا کنم و با نرفتن دنبال حرام‌ها به سعادت اخروی برسم و با تواضع در دنیا، به بزرگی نزد خدا دست یابم.^۱

* بهترین بنده را کسی می‌دانست که کارهای خوب انجام می‌دهد و از کرده‌های خود خوش حال است؛ اما هر وقت مرتکب گناه می‌شود، استغفار می‌کند و هر وقت چیزی به او داده می‌شود، سپاسگزار است و اگر مصیبتی به سرش بیاید، صبوری می‌کند و هر زمان از کسی خشمگین شد، می‌بخشد.^۲

نمازگزاری

* نماز را راه نزدیک شدن هر انسان با تقوایی به خدا می‌شمرد و می‌فرمود: «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَوَقُّحٍ»^۳ (نماز وسیله نزدیک شدن به خدا برای هر شخص پرهیزکاری است.)

* می‌گفت نماز و مداومت یاد خدا در شب و روز باعث می‌شود که انسان مولا و مدبّر و خالق خود را فراموش نکند و در برابر خدا سرکشی نکند.^۴

* عبادت واقعی را نه به فراوانی نماز و روزه، بلکه به تفکر می‌دانست.^۵

* بر مراقبت از نمازهای پنج‌گانه پافشاری می‌کرد و از قول رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود: «شیطان تا زمانی که انسان مؤمن مواظب نمازهای پنج‌گانه‌اش باشد، از او می‌ترسد؛ اما وقتی که حق نمازها را از بین ببرد، شیطان جرئت پیدا می‌کند به سروقتش برود و او را دچار گرفتاری‌های بزرگ بکند.»^۶

فلسفه نماز

* درباره علت واجب شدن نماز این‌طور می‌گفت: «تا بنده به خدایی خدا توجه و اقرار کند و مبارزه با شرک و ایستادن در برابر خدا در نهایت فروتنی

۱. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۶۲ و ۳۶۳.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۳۱۷.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۷.

۴. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹۴.

۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۵۵.

۶. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۲۸.



و اعتراف به گناهان و تقاضای بخشش گناهان گذشته و گذاشتن پیشانی بر زمین، همه روزه انجام شود. همچنین انسان همیشه هوشیار باشد، غبار فراموش کاری بر دلش ننشیند، مست و مغرور نشود، افتاده و خاکی باشد و علاقه مند به نعمت های دینی و دنیوی و طالب افزایش آن شود. همین توجه به خدا و ایستادن در برابر او، انسان را از گناهان باز می دارد و جلوی انواع فساد را می گیرد.»^۱

آداب نمازگزاری

* برای نماز آدابی قائل بود: «اگر برای نماز ایستادی، تلاش کن با حالت خواب آلودگی و وارفتگی و تنبلی نباشی. با آرامش و وقار نمازت را بخوان. در نماز، سربه زیر و افتاده باش و برای خدا تواضع کن و از خدا بترس. در حالت ترس و امید و با طمأنینه و نگرانی، مثل بنده فراری و گناهکاری که جلوی مولایش ایستاده است، پیش خدای عالمیان بایست. پاهایت را کنار هم بگذار و قامتت را راست نگه دار و به طرف راست و چپ توجه نکن. طوری باش که انگار خدا را می بینی؛ چون اگر تو او را نمی بینی، او که تو را می بیند.»^۲

* وقتی می خواست وضو بگیرد، نمی گذاشت کسی کمکش کند و می فرمود: «وضوگرفتن هم عبادت است. دوست ندارم کسی در این کار شریکم شود.»^۳

حالات نماز

* با الهام گرفتن از سیره جدش، پیامبر ﷺ، اهل دعا و عبادت و نماز بود و از آن لذت می برد. عبادت های او باعث می شد در دل مردم محبوب تر شود. روزی مأمون از رجاء ابی ضحاک پرسید: «حال و رفتار رضا در طول راه مدینه تا طوس چگونه بود؟» وی وقتی به دعاها و عبادت ها و نمازهای حضرت در

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹۴.

۲. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۱۰۱.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۴.

طول راه اشاره کرد، مأمون گفت: «پسر ابی ضحاک، او بهترین و عالم‌ترین و عابدترین فرد روی زمین است. مبادا چیزی را که در طول راه از او دیده‌ای، برای دیگران بگویی. می‌خواهم فضیلت او فقط از زبان من شنیده شود.»^۱
 * نزدیک‌ترین حالت بنده به خدا را زمانی می‌دانست که برای خدا سجده می‌کند.^۲

* وقتی پیراهنش را به دِعبِل هدیه داد، گفت: «دِعبِل، قدر این پیراهن را بدان و خوب مواظبش باش که من در آن هزار شب و هر شبی هزار رکعت نماز خوانده‌ام و در آن هزار بار قرآن را ختم کرده‌ام.»^۳

نماز اول وقت

* روشش این بود که بر خواندن نماز در اول وقت اصرار می‌کرد؛ به طوری که تأخیرانداختن بدون عذر نماز را جایز نمی‌دانست.^۴
 * روزی در خراسان و هنگام نماز، امام به ابراهیم بن موسی فرمود: «اذان بگو.» او از امام اجازه خواست که صبر کند تا همراهان هم برسند. حضرت فرمود: «خدا تو را بیامرزد. نماز اول وقت را بدون عذر تأخیر نینداز و نمازت را اول وقت بخوان.» ابراهیم بی معطلی بلند شد و اذان گفت و آن‌ها نماز را اول وقت خواندند.^۵

* در هر زمان و مکانی به نماز اول وقت توجه می‌کرد و حتی در وسط گفت‌وگوهای علمی و جلسه‌های ارشاد و وعظ نیز آن را رها نمی‌کرد. یکی از نشست‌های مناظره و بحث او با عُمران صابی در حال برگزاری بود. عمران از دانشمندان بزرگ بود و درباره توحید با حضرت گفت‌وگو می‌کرد. در این

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۵.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۳۱۰.

۴. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۷۱.

۵. سعید بن هبة الله قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۳۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۴۹.

جلسه که مأمون نیز حضور داشت، امام پرسش‌های عمران را با حوصله و شمرده‌شمرده و با استدلال‌های واضح پاسخ می‌داد و او را به سمت توحید و یگانگی خدا هدایت می‌کرد. هنگامی که بحث و مناظره به اوج خود رسید، وقت نماز شد. حضرت به مأمون نگاهی کرد و فرمود: «وقت نماز رسید.» عمران صابی که به حقایقی دست یافته بود، از امام این‌طور خواست: «آقای من، گفت‌وگو و پاسخ‌هایت را قطع نکن. دل من آماده پذیرش حرف‌های شماست.» حضرت فرمود: «نماز را می‌خوانیم و بعد به گفت‌وگو ادامه می‌دهیم.» آن وقت امام و همراهان به خواندن نماز مشغول شدند و پس از نماز، حضرت به گفت‌وگو با عمران ادامه داد.^۱

* راز تأکید بر خواندن نماز در اول وقت را چنین بیان می‌کرد: «مردم نماز را در سه حالت می‌خوانند: بعضی‌ها اول وقت، بعضی‌ها آخر وقت، بعضی‌ها هم بین اول و آخر وقت. آن کسی که اول وقت نماز می‌خواند، رضوان‌الله شاملش می‌شود. کسی که وسط وقت می‌خواند، مشمول عفو خدا و آن کسی که آخر وقت می‌خواند، مشمول غفران‌الله می‌شود. مطمئناً اول وقت، بهترین زمان است.»^۲

شیوه نمازخواندن امام

* در نماز واجب و مستحب و در شب، سوره‌های گوناگون را می‌خواند. رجاء بن ابی‌ضحاک که در سفر امام از مدینه تا مرو همراهش بود، نمازهای امام را این‌طور وصف می‌کند: «اولِ ظهر، شش رکعت نماز مستحبی می‌خواند که پس از سوره حمد، سوره‌های کافرون و توحید را می‌خواند و در دو رکعتی که پس از نماز جعفر طیار قرائت می‌کرد، سوره‌های ملک و انسان را تلاوت می‌کرد. همچنین در رکعت وتر، سوره‌های فلق و ناس را می‌خواند. در نمازهای واجبش، پس از سوره حمد، سوره قدر را تلاوت می‌فرمود و نیز

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، التوحید، ص ۴۳۵.

۲. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۷۱.

در ظهر جمعه، سوره جمعه و سوره منافقون را و در نماز عشا در شب جمعه، سوره اعلی را و در نماز صبح روز دوشنبه و پنجشنبه، در رکعت دوم، پس از حمد، سوره غاشیه را.^۱

* در تمام نمازهای خود ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را بلند می‌گفت.^۲
* در نمازهای واجب، همیشه در رکعت اول، سوره حمد و قدر و در رکعت دوم، سوره حمد و توحید را قرائت می‌کرد.^۳

* پس از نماز صبح، در نمازخانه خود می‌نشست و مشغول گفتن «سُبْحَانَ اللَّهِ» (تسبیح) و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (تهلیل) و «اللَّهُ أَكْبَرُ» (تکبیر) می‌شد و صلوات می‌فرستاد، تا زمانی که آفتاب می‌زد. سپس سرش را به سجده می‌گذاشت و تا مدتی از طلوع نمی‌گذشت، سرش را از سجده بر نمی‌داشت.^۴

* در قنوت نمازها این دعا را می‌خواند: «رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَجَلُّ الْأَكْرَمُ».^۵

* نافله مغرب و نماز شب و شفع و وتر و نافله صبح را در مسافرت ترک نمی‌کرد؛ ولی نافله‌های روز را نمی‌خواند.^۶

اذان و اقامه

* به اذان گفتن قبل از نماز سفارش می‌کرد: «هرکس اذان و اقامه بگوید، دو صف از فرشته‌ها پشت سرش نماز می‌خوانند و هرکس اقامه بگوید و اذان نگوید، یک صف با او نماز می‌خوانند: در طرف راستش یک فرشته و در

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۴.

۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۴.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۶.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰.

۵. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲: «خدایا، بیامرز و رحم کن و ببخش آنچه از من می‌دانی. تو قطعاً عزیز و بزرگوار و کریمی.»

۶. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲.

طرف چپش نیز یک فرشته.» سپس فرمود: «دو صف را غنیمت بدان.»^۱
 * به نقل از پیامبر ﷺ می فرمود: «در روز قیامت، مؤذن ها از همه مردم گردن فرازترند»^۲ یعنی آقا و رئیس اند.
 * شخصی از بیماری خود و از اینکه بچه دار نمی شود، به او شکایت کرد. حضرت به او فرمود که در منزلش با صدای بلند اذان بگویند. آن شخص می گوید: «این کار را انجام دادم و خدا بیماری ام را برطرف کرد و بچه های زیادی به من داد.»^۳

سجده

* زیباترین رکن نماز را سجده می دانست و می فرمود: «این رکن در نماز و حتی در خارج نماز، نزدیک ترین حالت انسان به خداست.»^۴
 * سجده های طولانی می کرد. خودش تعریف می کرد: «روزی باد شدیدی شروع به وزیدن کرد و من در سجده بودم. هرکس دنبال جایی بود که خودش را از باد حفظ کند؛ ولی من همین طور در سجده بودم تا باد تمام شد.»^۵

تعقیبات نماز

* در سفر، پس از هر نمازی که شکسته می خواند، سی بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» می گفت و می فرمود: «این، جای آن دو رکعت نخوانده را پر می کند و مثل این است که نماز، کامل خوانده شده باشد.»^۶
 * قبل از اینکه شروع به خواندن دعا کند، به محمد و آل او صلوات می فرستاد و در نماز و خارج نماز، صلوات را زیاد تکرار می کرد.^۷

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۷.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۱.

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۳، ص ۳۰۸.

۴. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۲۹.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷.

۶. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲.

۷. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، المقدمة، ص ۴۳.

نماز جماعت

* می‌گفت نماز جماعت از نماز فرادا بهتر است: «هر رکعت از جماعت به اندازهٔ دوهزار رکعت از فرادا است.»^۱

* در پاسخ به این پرسش که «چرا نماز به جماعت قرار داده شده است؟» به حکمت نماز جماعت اشاره فرمود: «برای آنکه اخلاص و یکتاپرستی و اسلام و عبادت خدا علنی و مشهور باشد... فایده‌های دیگری هم مسلماً در نماز جماعت وجود دارد؛ مثل رسیدگی به فقرا، یاری بیچاره‌ها، نیکوکاری، دوری از گناه و پیشگیری از وقوع بسیاری از گناه‌ها.»^۲

نماز جعفرین ابی طالب

* به خواندن نماز جعفر طیار مقید بود. آن را در چهار رکعت می‌خواند و در هر دو رکعت، سلام می‌داد و در رکعت دوم هر نماز، پیش از رکوع و پس از تسبیح،^۳ قنوت می‌گرفت.^۴

شب زنده‌داری

* نماز شب و نماز شفع و وتر و نافلهٔ صبح را هیچ وقت ترک نمی‌کرد؛ حتی در مسافرت.^۵

* شب‌ها کم می‌خوابید و بیشتر بیدار بود. بیشتر شب‌ها تا سحر برای عبادت بیدار می‌ماند.^۶

* به خواندن نماز شب توصیه می‌کرد:

هر بندهٔ مؤمنی در آخر شب بلند شود و هشت رکعت نماز و دو رکعت

۱. حسن بن علی بن شعبهٔ حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۱۷.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۰۹.

۳. در نماز جعفر طیار، سیصد تسبیح گفته می‌شود که از جمله پانزده بار، در هر رکعت پس از قرائت و پیش از رکوع است.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۸۱.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۴.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۱.

شفع و یک رکعت وتر بخواند و هفتاد مرتبه در دعای دست خود استغفار کند، خدا او را از عذاب قبر و عذاب جهنم پناه می‌دهد و عمرش را طولانی می‌کند و روزی اش را افزایش می‌دهد.^۱

* در نظر او، خانه‌هایی که در آن، شب‌هنگام نماز خوانده می‌شود، روشنی و نور به آسمان و ساکنان آسمان می‌دهند؛ همان طور که ستارگان آسمان برای ساکنان زمین نورافشانی می‌کنند.^۲

* موقعی که یک‌سوم آخر شب می‌رسید، از رختخوابش بلند می‌شد. درحالی‌که به تکبیر و تسبیح و تهلیل مشغول بود و «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» (استغفار) می‌گفت، مسواک می‌زد و وضو می‌گرفت و به نماز مشغول می‌شد. هشت رکعت نماز می‌خواند و در هر دو رکعت، سلام می‌داد. در دو رکعت اول، سوره حمد و توحید را سه مرتبه قرائت می‌کرد. بار دیگر بر می‌خاست و دو رکعت شفع را می‌خواند. در هر دو رکعت، حمد را یک بار و توحید را سه بار می‌خواند و در رکعت دوم، بعد از قرائت و قبل از رکوع، قنوت می‌گرفت. بعد از اینکه سلام می‌داد، نماز وتر را شروع می‌کرد و در آن، سوره حمد را یک بار و توحید را سه بار می‌خواند. بعد از توحید، یک بار سوره‌های فلق و ناس را می‌خواند و قبل از رکوع، قنوت می‌گرفت و در قنوت خود می‌گفت: «اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ وَ عَافِنَا فِيمَنْ عَافَيْتَ وَ تَوَلَّنَا فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَ بَارِكْ لَنَا فِيمَا أَعْطَيْتَ وَ قِنَا سَرًّا مَا قَضَيْتَ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَ لَا يُقْضَى عَلَيْكَ إِنَّهُ لَا يَدُلُّ مَنْ وَالَيْتَ وَ لَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَ تَعَالَيْتَ.» پس از اینکه نمازش تمام می‌شد، مشغول تعقیبات می‌شد. وقتی که نزدیک طلوع آفتاب می‌شد، برمی‌خاست و دو رکعت نافله صبح را می‌خواند.^۳

۱. محمد بن احمد بن فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصیرة المعتظین، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲. محمد بن احمد بن فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصیرة المعتظین، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.

روزهداری

* خیلی روزه می‌گرفت. سه روز روزه در هر ماه را از دست نمی‌داد و می‌فرمود: «روزهٔ این سه روز، مثل روزه‌گرفتن همهٔ سال است.»^۱
* نمازش را قبل از افطارکردن می‌خواند.^۲

حج

* رفتن به حج را رفتن به مهمانی خدا می‌دانست و از جمله حکمت‌های امر به آن را این‌گونه بیان می‌کرد: «رسیدن به حضور خداوند متعال و طلب رحمت و مغفرت و توبه از گناهان.»^۳

دعاها و ذکرها

* به خواندن دعا سفارش می‌کرد. می‌فرمود: «بروید سراغ سلاح پیامبران!»
پرسیدند: «سلاح پیامبران دیگر چیست؟!» گفت: «سلاح انبیاء دعا کردن است.»^۴
* قبل از دعا ابتدا صلوات بر محمد و آتش می‌فرستاد و پیوسته این صلوات رادر نماز و غیر نماز، بر زبان مبارکش جاری می‌ساخت.^۵
* اغلب اوقات، ذکر خدا بر لیش بود.^۶

* هنگام خروج از منزلش، این دعا را می‌خواند: «بِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ وَ بِسْمِ اللَّهِ وَ لَجْتُ وَ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.» (به نام خدا بیرون می‌روم و به نام خدا وارد می‌شوم و به خدا توکل می‌کنم. همهٔ قدرت‌ها از خداست.)^۷

* از قول رسول خدا ﷺ این‌طور تأکید می‌کرد: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» در

۱. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲. هم محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۹.

۴. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۷۰.

۵. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲.

۶. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰.

۷. احمدبن محمدبن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۱.

نزد خدا بسیار ارزشمند است. هرکس مخلصانه آن را بگوید، سزاوار بهشت می‌شود و هرکس به دروغ بگویدش، مال و جاننش حفظ می‌شود؛ ولی سرانجام به جهنم خواهد افتاد.»^۱

* از پدران نقل می‌کرد تا به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌رسید که از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیده بود: «هرکس در هر روز صد مرتبه بگوید: 'لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ'، خدا به او ثروت می‌دهد و فقر و فلاکت و آتش جهنم را از او دور می‌کند و راه بهشت را هم برایش باز می‌کند.»^۲

* شکر خدا را در مقابل نعمت‌ها توصیه نبوی می‌دانست: «هر موقع کسی روزی اش کم شد، باید از خدا بخشش بخواهد و هر وقت غمگین شد، باید لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ بگوید.»^۳

* به گفتن «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» توصیه می‌کرد: «این ذکر سبب می‌شود که خدا ۹۹ بلا را از گوینده دفع کند.»^۴

* می‌فرمود: «هرکس بعد از نماز صبح صد مرتبه بگوید: 'بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ'، به اسم اعظم خدا بسیار نزدیک خواهد شد؛ مانند نزدیک بودن سیاهی چشم به سفیدی آن. مطمئن باشید اسم اعظم بین همین کلمات است.»^۵

* ذکر «یا رُؤُوفُ یا رَحِيمُ» را در هنگام مشکلات سفارش می‌کرد: «پدرم را در خواب دیدم. فرمود: 'فرزندم، هر وقت مشکلی برایت پیش آمد، یا رُؤُوفُ یا رَحِيمُ را زیاد بگو.'»^۶

* سفارش می‌کرد وقتی کسی سوار مرکبی شد، چنین بگوید: «بِسْمِ اللهِ لَا

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، التوحید، ص ۲۳.

۲. محمد بن حسن طوسی، الأمالی، ص ۲۷۹.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۴۶.

۴. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۳۱۰.

۵. علی بن موسی بن طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۶. علی بن موسی بن طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۳۳۳.

حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾^۳.
این را مایه محفوظ ماندن او و مرکبش می دانست.^۳

* گفتن این دعا را برای شفای همه بیماری ها توصیه می کرد: «یا مُنْزِلَ الشِّفَاءِ وَمُذْهِبِ الدَّاءِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ أَنْزَلَ عَلَيَّ وَجَعِيَ الشِّفَاءَ»^۴.

آیه الکرسی

* به خواندن آیه الکرسی سفارش می کرد: «هرکس آیه الکرسی را صد مرتبه قرائت کند، مانند کسی است که همه عمرش خدا را عبادت کرده باشد»^۵.
* خواندن آیه الکرسی بعد از هر نماز را ارزشمند می دانست: «هرکسی این کار را بکند، هیچ گزنده ای به او آزار نخواهد رساند»^۶.

قرآن

* قرآن در نظرش این طور بود: «قرآن مانند ریسمانی محکم است که خدا برای دست گیری ما فرستاده است. قرآن راهی است که خدا آن را برگزیده و به بهشت ختم می شود و از آتش جهنم آزادمان می کند. با گذشت زمان، زبانش کهنه نمی شود؛ چراکه برای زمان خاصی نیامده است. قرآن دلیل و برهان است و حجت بر هر انسانی. از هیچ طریقی هم، باطل نمی تواند واردش بشود. قرآن فرستاده ای از طرف خدای حکیم حمید است»^۷.

أنس با قرآن

* خیلی قرآن می خواند و همه را به خواندنش تشویق می کرد. اصرارش این

۱. اعراف، ۴۳.

۲. زخرف، ۱۳.

۳. عزیرالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵.

۴. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، ص ۹۰.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۵.

۶. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۰۵.

۷. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۰.

بود که قرآن در متن زندگی قرار بگیرد و انسان در هر موقعیتی سراغش برود؛ برای مثال: «هر وقت از چیزی ترسیدی، صد آیه از قرآن مجید را از هر جا که خواستی، بخوان و بعد سه بار بگو: **اَللّٰهُمَّ اذْفَعْ عَنِّي الْبَلَاءَ**»^۱

* رسمش این بود که پس از نماز صبح تا طلوع خورشید، در نمازخانه اش می نشست و به ذکر و دعا مشغول بود... پس از آن، قرآنی می آوردند و از روی قرآن مشغول خواندن می شد.^۲

* هنگام خواب در رختخوابش، خیلی قرآن می خواند و هر موقع به آیه ای می رسید که در آن نکته ای درباره بهشت یا جهنم آمده بود، گریه می کرد و از خدا بهشت را می خواست و از آتش جهنم به او پناه می برد.^۳

ختم قرآن

* به ختم قرآن خیلی توجه می کرد: هر سه روز، قرآن را یک دور می خواند! می فرمود: «اگر بخواهم زودتر از سه روز آن را تمام کنم، می توانم؛ اما نمی خواهم این کار را بکنم؛ چون در موقع تلاوت، به هر آیه که می رسم، درباره اش فکر می کنم که راجع به چه چیزی و در چه زمانی نازل شده است. برای همین هم در هر سه روز، فقط یک بار قرآن را به پایان می رسانم.»^۴

ارتباط با قرآن

* در همه پاسخ هایش، از قرآن دلیل می آورد و به قرآن استناد می کرد.^۵

* هنگام تلاوت قرآن، هر وقت به **«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»** می رسید، آهسته

۱. احمد بن محمد بن فهد حلی، عده الداعی و نجاح الساعی، ص ۲۹۴.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰۴.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۴.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۱۱ و ۱۰۰.



می‌گفت: «اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ»^۱

* سورهٔ جحد^۲ را که می‌خواند، «يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» را آهسته تلاوت می‌کرد. وقتی هم که تلاوت سوره را تمام می‌کرد، می‌فرمود: «رَبِّيَ اللَّهُ وَ دِينِيَ الْإِسْلَامُ»^۳

* وقتی سورهٔ تین را تلاوت می‌کرد، در پایان می‌فرمود: «بَلَىٰ وَ أَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ» هر وقت هم سورهٔ قیامت را می‌خواند، در آخر می‌گفت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ بَلَىٰ» هنگام تلاوت سورهٔ جمعه می‌فرمود: «قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ الثَّجَارَةِ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا * وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^۴

* در تمام زمینه‌ها و مسائل دینی و علمی و عقیدتی و فقهی، از این کتاب آسمانی و این منبع بابرکت الهی بهره می‌برد. ابراهیم بن ابی‌عباس نقل کرده است:

ندیدم چیزی از امام رضا علیه السلام پرسند که جوابش را ندهد. جواب همه چیز را می‌دانست. داناتر از او در زمان خودش هرگز مشاهده نکردم. مأمون دائم با پرسش‌های گوناگون، امام را آزمایش می‌کرد؛ اما امام به همهٔ پرسش‌هایش جواب می‌داد. تمام گفته‌های امام رضا علیه السلام و پاسخ‌هایش برگرفته از قرآن کریم بود.^۵

سفارش به قرآن

* می‌فرمود: «برای خانوادهٔ خویش سهمی از تلاوت قرآن در نظر بگیرید تا

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۵.

۲. نام دیگر سورهٔ کافرون.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۴.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۴.

۵. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص ۶۶۰؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۰.

خیر و برکت خانواده، فراوان شود و اهل خانه [از نظر مالی] در وسعت قرار بگیرند.»^۱

* بر تلاوت مستمر قرآن تأکید می‌کند: «شایسته است که مردم بعد از تعقیب نماز صبح، پنجاه آیه از قرآن مجید را تلاوت کنند.»^۲

معاداندیشی

* از قول جدش امام صادق علیه السلام مرگ را برای مؤمن مثل بوکردن خوش‌بوترین گل‌ها می‌دانست. وقتی مؤمن بویش می‌کند، با بوی خوشش از حال می‌رود و خستگی و دردش برطرف می‌شود. برای کافر، آن را مثل نیش افعی و عقرب و بلکه سخت‌تر از آن ترسیم می‌کرد.^۳

* وحشت‌بارترین مواقع برای مردم را سه زمان می‌شمرد: ۱. روزی که از مادر متولد می‌شوند و چشمانشان متوجه دنیا می‌شود؛ ۲. روزی که از جهان می‌روند و آخرت را با اهل آخرت مشاهده می‌کنند؛ ۳. روزی که زنده مبعوث می‌شوند و داوری‌ها و احکامی را می‌فهمند که در دنیا مانند آن را ندیده بودند.^۴

* از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «اولین چیزهایی که در روز قیامت از بنده‌ها سؤال می‌شود، توحید و نبوت و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام است.»^۵

بهشت و جهنم

* صبر در برابر مشکلات و گرفتاری‌ها را برای رسیدن به بهشت الهی لازم می‌دانست.^۶

* تأکید می‌کرد کسانی که از آتش جهنم به خدا پناه می‌برند، اما شهوت‌های

۱. احمد بن محمد بن فهد حلّی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۲۸۷.

۲. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۳۸.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۴.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۱۰۷.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۰.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۶.

دنیوی را ترک نمی‌کنند، راستش خود را مسخره کرده‌اند!

* دوستی علی عليه السلام را ایمان می‌دانست و دشمنی اش را کفر. می‌گفت: «اگر تقسیم بهشت و جهنم بر اساس دوستی و دشمنی با وی باشد، تقسیم‌کننده بهشت و جهنم اوست.»^۲

* سه بار فرمود: «خوش به حال اهل قم؛ چون بهشت هشت در دارد که یکی اش مالِ قمی هاست.»^۳

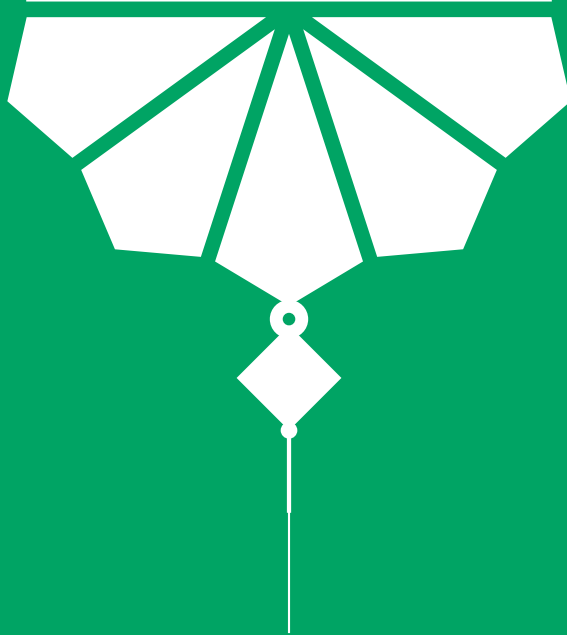
* منکران خلقتِ بهشت و جهنم را تکذیب‌کننده پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام می‌دانست و می‌فرمود: «آنان از دوستی ما سهمی ندارند و همیشه در آتش جهنم خواهند بود.»^۴

* اباصلت از ایشان پرسید: «ای پسر پیامبر خدا، بهشت و جهنم الان آفریده شده‌اند؟» ایشان فرمود: «بله، آفریده شده‌اند و پیامبر صلی الله علیه و آله، موقع معراج وارد بهشت شد و جهنم را هم دید.»^۵

* همواره این‌طور با خدا نجوا می‌کرد: «اللَّهُمَّ أَجِرْنِي مِنْ عَذَابِكَ وَ مِنْ سَخَطِكَ.» (خدایا، از عذاب و خشمت حفظمان کن).^۶

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۶.
۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۶.
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۵.
۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۶.
۵. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، التوحید، ص ۱۱۸؛ احمدبن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۰۹.
۶. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۳۶۵.

فصل سوم: حجت خدا



کتاب صوتی



«...قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...»^۱

خدا ارتباط با معصومان عليهم السلام را بر تمام مسلمانان واجب کرده است. این فریضه، مزد رسالت است و فرمان نبی مکرم. ارتباط با معصومان عليهم السلام علاوه بر اجرای فرمان الهی، موجب نزدیک شدن به خدا و رستگاری ابدی خواهد شد. خدا برکت و رحمت خود را توسط معصومان عليهم السلام بر اهل زمین نازل می‌کند. امید که با پناه بردن به آن نسل پاک، راه سعادت را در پیش بگیریم.

۱. نیاز به امام

* همواره تأکید می‌کرد که خدا هیچ‌وقت زمین را بدون حجت نمی‌گذارد؛ چون اگر زمین از حجت خالی باشد و یک لحظه بدون امام بماند، زمینی‌ها را فرومی‌برد!

* بودنِ امام و رهبری توانا، امانت‌دار، نگهبان و پاسدار را برای مردم ضروری می‌دانست: «اگر خدا برای مردم، امام و قیّم و امین و حافظ معین نمی‌کرد، ملت و دین از بین می‌رفت، سنت‌ها و احکام تغییر می‌کرد، بدعت‌گذاران دستورهای دین را زیاد و کم می‌کردند، ملحدان در آن تغییر به وجود می‌آوردند و در جامعه اسلامی شبهه ایجاد می‌شد؛ زیرا همه مردم از نظر عقل و فکر در یک سطح نیستند و به مربی نیاز دارند و بدون مربی، در موضوعات با هم اختلاف پیدا می‌کنند و با اختلاف دیدگاه‌ها، جامعه خود را متلاشی می‌سازند.»^۲

۲. اطاعت از اولی‌الأمر

* اطاعت از «اولی‌الأمر» را به دو دلیل لازم می‌دانست:

۱. مردم در زندگی‌شان حدی دارند و مأمور شده‌اند که از آن حد تجاوز نکنند تا به فساد و تباهی گرفتار نشوند. این موضوع فقط وقتی محقق

۱. محمد بن إسحاق بن یعقوب کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۸۸.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۱؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۵۲.

می شود که افراد امینی معین شوند تا گرایش مردم به فساد را هشدار بدهند. اگر چنین نبود، هیچ کس از لذت و فساد دست نمی کشید و همیشه منفعت ظاهری خود را در نظر می گرفت. به همین جهت، برای مردم نگهبانانی مقرر شدند تا آنان را از فساد باز دارند و حدود و احکام را در میانشان برقرار کنند.

۲. همه جا می بینیم که ملت ها و فرقه ها بدون رهبر نمی توانند زندگی کنند و مردم به ناگزیر در امور دین و دنیای خود باید رهبر داشته باشند. بر اساس حکمت خدای حکیم هم، جایز نیست که خدا خلق را رها کند تا بدون رهبر زندگی کنند؛ چون ثبات جامعه جز با وجود امام ممکن نیست و مردم با رهبر می توانند با دشمنان بجنگند و منافع را بین خود تقسیم کنند و اجتماع خود را سروسامان دهند و حق مظلوم را از ظالم بگیرند.^۱

۳. اهل بیت عليهم السلام

* مراد از «عترت طاهره» را کسانی می دانست که خدا در کتابش توصیفشان کرد و درباره شان فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۲ (خدا می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک کند). آن ها کسانی اند که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره شان فرمود: «در میان شما دو چیز گران بها می گذارم که تا با آن دو باشید، هیچ وقت گمراه نمی شوید. آن دو، کتاب خدا و عترتم هستند که هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند و در نهایت، در کنار حوض کوثر پیش من می آیند.»^۳

* به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می گفت: «اگر ستاره ها باعث ایمنی اهل آسمان اند، فرزندان و اهل بیت من باعث ایمنی امتم هستند.»^۴

۱. نک: محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۱۰۱ و ۱۰۰.

۲. احزاب، ۳۳.

۳. باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۲۵۹ و ۲۶۰؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۲۲۹.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۲۷.

۴. امیرمؤمنان علیه السلام

* روزی مأمون به امام عرض کرد: «بزرگ‌ترین فضیلت امیرمؤمنان علیه السلام که قرآن بر آن دلالت می‌کند، چیست؟» حضرت فرمود: «آیه مباهله^۱ [یعنی آیه ۶۱ سوره مبارکه آل عمران] است... خدا فرمود: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لُغْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ رسول خدا، برای مباهله، امام حسن و امام حسین علیهما السلام را دعوت کرد. هر دوی آن‌ها فرزندش بودند. فاطمه علیها السلام را هم دعوت کرد که از زنان اشاره شده در آیه بود. اما امیرمؤمنان علیه السلام را که فراخواند، به حکم آیه شریفه، او جان رسول خدا به شمار می‌رود.»^۳ و^۴

۱. در این آیه به مناظره مسیحیان نجران با رسول اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کرده است. آنان به تثلیث معتقد بوده و برای حضرت عیسی علیه السلام جنبه خدایی قائل بودند؛ همچنین توصیف وحیانی قرآن درباره عیسی علیه السلام را قبول نداشتند. در این توصیف، این بزرگوار، پیامبر و بنده پارسای خداوند معرفی شده است. پس از مؤثرنبودن صحبت‌ها و دلیل‌ها، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبارزه طلبانه به آنان پیشنهاد مباهله داد. عده‌ای از مسیحیان نجران، با مشاهده درستی و اخلاص پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهانشان، اسلام آوردند و گروه دیگر از عقوبت الهی هراسان شدند و تن به مباهله ندادند. آنان با پیامبر صلی الله علیه و آله صلح کرده و درخواست کردند که با پرداخت جزیه، بر دین خود باقی بمانند. آن حضرت صلی الله علیه و آله نیز پذیرفتند.
۲. در این باره پس از دانشی که به دست آورده‌ای، به هر که با تو محاجه کند، بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خویشان نزدیکمان و خویشان نزدیکتان را فراخوانیم و سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم.»
۳. محمدبن محمد مفید، الفصول المختارة من العیون و المحاسن، ص ۳۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۸۸.
۴. نک: سیدعلی اصغر بروجردی در کتاب طرائف المقال در توضیح سخن امام رضا علیه السلام می‌نویسد: «بدون تردید در صحنه مباهله، به غیر از اصحاب کساء، هیچ‌کس دیگر از مسلمانان حضور نداشت و اگر به غیر از علی علیه السلام مرد بافضیلت دیگری وجود داشت که به اندازه او نزد رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله موقعیت و منزلت والایی کسب کرده بود، هیچ‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به جای او گزینش نمی‌کرد یا حداقل به همراه علی علیه السلام او را نیز می‌آورد؛ اما آیه مباهله و شأن نزول آن گواهی می‌دهد که علی علیه السلام شایسته‌ترین و بافضیلت‌ترین فرد در میان یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بود.»

غدیر^۱

* غدیر را همان روزی معرفی می‌کرد که خدا دین را کامل کرد و پیامبر ﷺ را در جایگاه خلافت و حکومت قرار داد و برتری و جانشینی اش را علنی کرد.

* روز غدیر را «روز کمال» معرفی می‌کرد و می‌فرمود: «روزی است که شیطان‌ها فراری می‌شوند؛ روزی است که اعمال شیعیان و دوستان آل محمد ﷺ در آن پذیرفته می‌شود؛ روزی است که خدا اعمال مخالفان را رد می‌کند و آن‌ها را ناچیز به حساب می‌آورد.»

* غدیر را روزی توصیف می‌کرد که خدا آن را مخصوص محمد و آلش ﷺ قرار داد و کسانی که در آن روز عبادت کنند یا به اهل و عیال خود چیزی ببخشند و به دوستانشان نیکی کنند، لطف و احسان خدا را از آن خود می‌سازند. خدا در آن روز از تلاش شیعیان تقدیر می‌کند و گناهانشان را می‌آمرزد و اعمالشان را قبول می‌کند.

* غدیر را روز مژده و عید اکبر می‌دانست و وعده می‌داد: «در آن روز، دعا مستجاب است.»

* سفارش می‌کرد که مردم در روز غدیر، پیراهن خوب بپوشند و لباس‌های سیاه به تن نکنند؛ چون غدیر روز از بین رفتن غم‌ها و بخشیده شدن گناهان شیعیان امیرمؤمنان ﷺ است.

* می‌گفت: «غدیر روزی است که باید در آن به طرف کارهای خیر دوید و از دیگران جلو زد و در آن روز باید بر محمد و آل محمد ﷺ خیلی صلوات فرستاد.»

* معتقد بود غدیر روزی است که خدا در آن، دین اسلام را کامل کرد و آن را پسندید. می‌گفت روز عید آل محمد ﷺ است، روز قبولی اعمال و راحتی

۱. نک: عزیرالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸ و ۱۹.

مؤمنان است، در آن روز باید از خدا خیلی چیزها خواست و با دیگران هم دیدوبازدید کرد.

* روز غدیر را روز دوستی و روز رسیدن به رحمت خدا ذکر می‌کرد.

* می‌فرمود: «در روز عید غدیر، هر وقت همدیگر را ملاقات کردید، بگویید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأُمَّةِ بِاللَّحَمِ.»

* سفارش می‌کرد: «در روز غدیر، موقع روبه‌رو شدن با هم، لبخند بزنی و با مؤمنان با روی گشاده گفت‌وگو کنید؛ چراکه هرکس در روز غدیر با چهره خندان با برادران ایمانی‌اش روبه‌رو شود، خدا نیز روز قیامت با مهربانی به وی نگاه می‌کند و هزار حاجتش را خواهد داد و برای او در بهشت، قصری از گوهر سفید خواهد ساخت و چهره‌اش را نورانی خواهد کرد.»

* غدیر را روز آراستگی می‌دانست و بشارت می‌داد: «هرکس در روز غدیر خود را زینت کند و به خودش برسد، خدا گناهانش را می‌آمرزد و فرشته‌ها را مأمور می‌کند تا برایش اعمال خوب بنویسند و درجاتش را بالا ببرند و اگر در آن سال بمیرد، شهید مرده است و اگر زنده بماند، خوشبخت خواهد شد.»

* به اطعام و دیدن مؤمنان در روز غدیر توصیه می‌کرد: «کسی که در روز غدیر به مؤمنی غذا بدهد، مانند این است که همه پیامبران و صدیقان را اطعام کرده باشد. اگر به زیارت برادر ایمانی خود برود، خدا هفتاد نور در قبر او روشن می‌کند و قبرش را وسعت می‌دهد و روزی هفتاد هزار فرشته از او دیدار می‌کنند و مزده بهشت به او می‌دهند.»

* کسانی که ولایت علی عليه السلام را پذیرفتند، مانند آن‌هایی می‌دانست که آدم را سجده کردند و کسانی که ولایت علی عليه السلام را قبول نکردند، به شیطان تشبیه می‌کرد. می‌گفت: «در این روز، این آیه نازل شد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ خدا همه پیامبران را در روزی مانند غدیر مبعوث کرد.»

* درباره عظمت غدیر نزد خدا می‌فرمود: «همین بس که برای پیغمبر

خود، در این روز جانشین انتخاب کرد.»

۵. عاشورای حسینی

* روش پدر بزرگوارش را توصیف می‌کرد: «وقتی مُحَرَّم می‌شد، پدرم خنده نداشت و غصه فرامی‌گرفتش. این وضع تا روز دهم ادامه داشت. روز دهم روز مصیبت و اندوه و گریه‌اش بود و می‌فرمود: «امروز حسین کشته شد.» از این رو می‌فرمود: «کسی که روز عاشورا روز مصیبت و غم و گریه‌اش باشد، خدا روز قیامت را روز خوش حالی‌اش قرار می‌دهد؛ چراکه شیعه در اندوه اهل بیت، غمگین و در خوش حالی‌شان شاد است و روز عاشورا روز غم اهل بیت است.»^۲

* تشویق می‌کرد به گریه بر مصیبت عاشورا: «اگر برای حسین علیه السلام گریه کنی، به قدری که اشک‌هایت بر صورتت جاری بشود، خدا هر گناهی را که مرتکب شده‌ای، می‌آمرزد.»^۳

* شاعران را به سرودن شعر و مرثیه برای امام حسین علیه السلام ترغیب می‌کرد. شاعر اهل بیت، دِعبِل خُزاعی، این قضیه را این‌طور تعریف کرده است:

ایام محرم بود که به زیارت امام‌رضا علیه السلام رفتم. دیدم آن حضرت با حالت غم‌واندوه نشست است و اصحاب هم دورش جمع شده‌اند. مرا که دید، فرمود: «دِعبِل، دوست دارم شعری بخوانی. این روزها روزهای غم‌وغصه‌ای است که به سر خاندان ما آمده است و خدا گناه‌های کسی را که بر مصیبت جدم امام حسین علیه السلام گریه کند، می‌آمرزد.» سپس از جایش بلند شد و پرده‌ای نصب کرد و اهل خانه را پشت آن پرده قرار داد تا در مصائب جدشان عزاداری کنند. بعد، رو به من کرد و فرمود: «برای جدم، حسین، مرثیه‌ای بخوان.» اشعاری خواندم و صدای گریه

۱. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص ۱۲۸.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص ۱۳۰.

امام رضا علیه السلام و خانواده‌اش بلند شد.^۱

* می‌فرمود: «اگر دوست دارید ثوابی ببرید، مانند ثواب کسانی که همراه حسین بن علی علیه السلام شهید شدند، هر وقت به یادش افتادید، بگویید: 'یا لَیْتَنی کُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً'. (کاش با آنان می‌بودم و به پیروزی بزرگ می‌رسیدم).»^۲

* از کاسبی در روز عاشورا نهی می‌کرد: «هرکس در روز عاشورا دنبال تأمین نیازمندی‌هایش نرود، خدا نیازهای دنیا و آخرتش را برآورده می‌کند.»^۳

۶. مهدویت

* قائم اهل بیت علیهم السلام را چهارمین فرزند خود می‌دانست و بشارت می‌داد: «خدا به دست او زمین را از ظلم و ستم پاک می‌کند. مردم در متولدشدنش شک می‌کنند و او قبل از ظهورش، مدتی از چشم‌ها پنهان است. هر وقت ظهور کند، زمین را روشن می‌کند و عدل را در جامعه برقرار می‌سازد.»^۴

* مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را همان کسی می‌دانست که زمین برای او درنوردیده می‌شود. ندادهنده مردم را به او دعوت می‌کند و همه اهل زمین صدایش را می‌شنوند: «حجت خدا در زمین ظاهر شده است. از او پیروی کنید که حق با اوست. خدا فرمود: ﴿إِنْ تَشَاءُ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾» (اگر بخواهیم، می‌توانیم چنان معجزه‌ای از آسمان برایشان بفرستیم که به آن گردن بنهند و به زور ایمان بیاورند).^۵

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۵۷.

۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۰.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص ۱۲۹.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۲؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۵. شعراء، ۴.

۶. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۲؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۴۱.



* وعده می‌داد: «امام بعد از من، فرزندم محمد است و پس از او فرزندش علی خواهد بود و پس از وی، فرزندش حسن و سپس فرزند او حجت قائم است که مردم در غیبت، انتظارش را می‌کشند. در هنگام ظهور حجت، مردم از او فرمان می‌برند. اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا او ظهور کند و جهان را از عدل و داد پر سازد.»

* توضیح می‌داد که زمان ظهور و قیام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام مانند روز قیامت، نامعلوم است و فقط خدا می‌داندش. از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کرد که از آن جناب پرسیدند: «قائم چه وقت ظهور می‌کند؟» فرمود: «قیام او مانند روز قیامت است که خدا می‌فرماید: ﴿لَا يُجَلِّئُهَا لَوْفَهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً﴾ (جز او هیچ‌کس آن را در موقع خود آشکار نمی‌کند. تحمل این حادثه برای آسمان‌ها و زمین سخت است و یک‌دفعه سراغتان می‌آید).»^۲

* مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را خلف صالح می‌دانست و از ایشان به عنوان «صاحب‌الزمان» یاد می‌کرد.^۳

* سؤال کردند: «آیا شما صاحب‌الامر هستید؟» در پاسخ فرمود: «من صاحب امر هستم؛ اما آن صاحب امری نیستم که جهان را پس از ظلم و ستم پیر مردان خواهد بود و با هیکل و چهره جوانان. قائم عَلَيْهِ السَّلَام بدنی بسیار قوی دارد و اگر بخواهد، درختی تنومند را از جای می‌کند. عصای موسی و انگشتر سلیمان با او خواهد بود. او چهارمین فرزند من است که خدا از چشم‌ها پنهانش می‌کند و هرگاه اراده کند، او را ظاهر می‌کند تا جهان را پس از آنکه پیر از ستم شده است، پیر از عدالت کند.»^۴

۱. اعراف، ۱۸۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۴؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۲.

۳. لطف‌الله صافی، منتخب‌الآثر فی الامام الثانی عشر عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۳۷۹.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۶؛ فضل‌بن حسن طبرسی، اعلام‌الوری بأعلام‌الهدی، ج ۲، ص ۲۴۱.

* می فرمود: «از نشانه‌های مهم او این است که گذر شب و روز پیرش نمی‌کند، تا زمانی که آجلش برسد.»^۱

* رجعت را امری واقعی می‌دانست که در امت‌های گذشته نیز بوده است و در قرآن هم آمده است. از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کرد: «هرچه در امت‌های گذشته روی داده است، در این امت نیز روی خواهد داد. هر وقت مهدی که از فرزندان من است ظهور کند، عیسی با وی نماز خواهد خواند. اسلام در آغاز غریب بود و بار دیگر غریب خواهد شد و خوش به حال غریبان!» گفتند: «ای پیامبر، بعدش چه می‌شود؟» گفت: «حق به حق دار خواهد رسید.»^۲

* همیشه به دعا برای امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَام سفارش می‌کرد.^۳

* روزی دعبل خزاعی، شاعر معروف اهل بیت، به محضرش مشرف شد و اشعاری درباره معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام قرائت کرد. وقتی به ابیات ویژه امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَام رسید، حضرت امام‌رضا عَلَيْهِ السَّلَام بی‌درنگ دست بر سر نهاد و به احترام از جای برخاست و فرمود: «ای خزاعی، بدان که روح‌القدس این ابیات را بر زبانت جاری ساخته است.»^۴

۷. زیارت

* اباصلت هروی از او پرسید: «پسر رسول خدا، نظر شما درباره این حدیث نقل شده چیست: 'مؤمنان در بهشت از خانه‌های خودشان، خدایشان را زیارت می‌کنند؟' حضرت فرمود: «اباصلت، خدا حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بر همه آفریده‌هایش، حتی فرشته‌ها و انبیا، برتری داده و اطاعت از او را

۱. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۲؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۲۰۱ و ۲۰۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۳۵؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۱۳۴.

۳. محمد محمدی ری‌شهری، دانش‌نامه امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۶، ص ۲۵۴.

۴. لطف‌الله صافی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۳، ص ۲۲۵.

اطاعت از خود دانسته و زیارت پیامبر را در دنیا و آخرت به منزله زیارت خود شمرده است. خدا می‌فرماید: «مَنْ يُطِيعَ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»^۱ همچنین می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»^۲ و پیامبر فرموده است: 'هرکس در زمان حیات من یا بعد از مرگم زیارت کند، خدا را زیارت کرده است.' رتبه و مقام پیامبر در بهشت از تمام جایگاه‌ها بالاتر است. هرکس حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در جایگاه بهشتی‌اش زیارت کند، خدای متعال را زیارت کرده است.^۳

* دلیل زیارت امامان را این چنین بیان می‌کند: «هر امامی بر گردن دوستان و شیعیانش حقی دارد و اگر کسی بخواهد به عهد خود وفادار بماند، باید به زیارت قبر آن‌ها برود. اگر کسی به زیارتشان رغبت نشان دهد و به گفته‌هایشان عمل کند، آن‌ها شفاعت‌ش خواهند کرد.»^۴

* مزار مادرش فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام را در مسجدالنبی می‌دانست: «ایشان در خانه خود به خاک سپرده شد. بعد، چون که بنی‌امیه مسجد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را توسعه دادند، قبرش جزء مسجد شد.»^۵

* زیارت امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام را از زیارت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام برتر می‌دانست.^۶
* به زیارت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام تأکید می‌کند: «هرکس ایشان را در کنار شط فرات زیارت کند، مانند کسی است که خدا را در عرش فرمانروایی‌اش زیارت

۱. نساء، ۸۰: «هرکس از پیامبر پیروی کند، از خدا پیروی کرده است.»

۲. فتح، ۱۰: «کسانی که با تو بیعت می‌کنند، در واقع با خدا بیعت می‌کنند. دست خدا برای بیعت کردن روی دست آن‌هاست.»

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۱، ص ۱۱۵.
۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۵۹؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۷؛ محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۴، ص ۵۶۷.

۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، معانی الأخبار، ص ۲۶۸.

۶. سید عبدالکریم بن احمد بن موسی بن طاووس حلی، فرحة الغری بصرحة القرى، ص ۱۰۴.

کرده است.»^۱

* بر آن بود که هرکس قبر سیدالشهدا علیه السلام را زیارت کند و حقش را بشناسد، خدا او را در جمع مقربان خود خواهد نوشت.

* می فرمود: «در اطراف قبر سیدالشهدا علیه السلام، هفتاد هزار فرشته خاک آلود و غمگین هستند و تا روز قیامت بر امام حسین علیه السلام گریه می کنند.»^۲

* به زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه رجب و شعبان سفارش می کرد و می فرمود: «زائر، پیش از زیارت باید غسل کند و هنگام زیارت دعای اُم داوود بخواند. هر وقت خواست این اعمال را انجام دهد، باید روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بگیرد و ظهر روز پانزدهم غسل کند و پس از اینکه نماز ظهر و عصر را خواند، در جای خلوتی روبه قبله بنشیند و صد بار سوره حمد و توحید و بعد، ده بار آیه الکرسی را بخواند؛ سپس سوره های انعام، اسراء، کهف، لقمان، یس، صافات، سجده، شوری، دخان، فتح، واقعه، ملک و انشقاق را تا آخر قرآن قرائت کند. هر وقت قرائتش را تمام کرد، بگوید: 'صَدَقَ اللهُ الْعَظِيمُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَالْحَبِيرُ شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَبَلَّغْتَ رُسُلَهُ الْكِرَامُ وَأَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ'».^۳

* زائر پدرش، موسی بن جعفر علیه السلام را مانند کسی می دانست که حضرت سیدالشهدا علیه السلام را زیارت کرده است.^۴

* در خصوص زیارت خواهرش، حضرت فاطمه معصومه علیه السلام می فرمود: «هرکس او را زیارت کند، بهشت نصیبش می شود.»^۵

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۷۶.

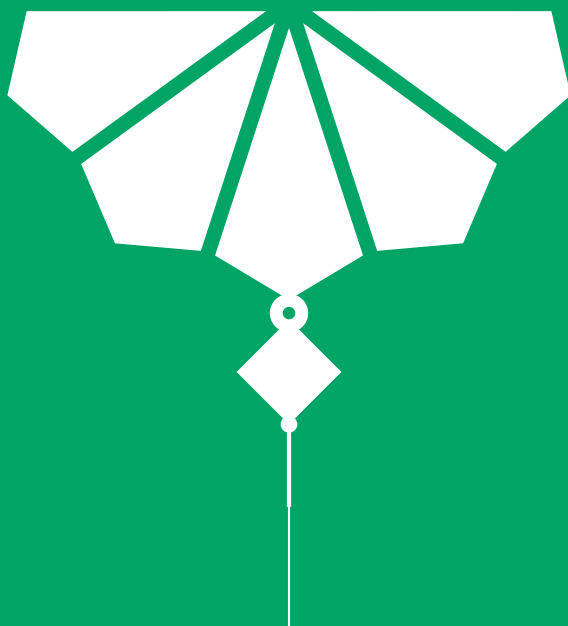
۲. سید مرتضی فیروزآبادی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۳، ص ۳۲۱.

۳. عزیرالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۹.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۲.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۹۹.

فصل چهارم: خویشتن



کتاب صوتی



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ
لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^۱

خودشناسی راهی برای خداشناسی است: دریچه‌ای برای شناخت خدا و عالم هستی و درک صحیح هدف آفرینش. امام می‌کوشید تا با ایجاد درک صحیح از انسان کامل، مردم را بدان سو هدایت کند. این انسان کامل باید در همه ابعاد به رشد و تعالی برسد: از خصوصیات و آداب و ویژگی‌های ظاهری گرفته تا رفتار با دیگران و جامعه پیرامون خود. در این فصل، پس از اشاره‌ای اندک به ویژگی‌های ظاهری و فردی خود امام، به سیره ایشان نیز درباره آداب و رفتارهای فردی می‌پردازیم.

۱. حشر، ۱۸: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از [مخالفت] خدا بپرهیزید و هرکس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.»

۱. سیمای ظاهری

چهره

- * برخی خرمایی‌رنگ و سرخ‌رو توصیفش کرده‌اند و برخی دیگر سفیدرو.^۱
- * بسیاری مورخان بر آن‌اند که سیمای امام جذاب و سبزه بوده است.^۲
- * روایات بر شباهت خاص او به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تأکید کرده‌اند. یوسف بن حاتم شامی می‌نویسد: «امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام شبیه‌ترین مردم به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود. هرکس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را در خواب می‌دید، ایشان را به شکل و شمایل علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَام مشاهده می‌کرد.»^۳

قامت

- * قد و قامتِ میانه داشت و خوش اندام بود.^۴

هیبت و وقار

- * چشم‌ها در برابرش متواضع بودند؛ چون به پیامبر و اوصیای امین او شبیه بود؛ از این‌رو تمام کسانی که می‌دیدندش، به او احترام می‌گذاشتند.^۵

۱. باقر شریف قرشی، حیاة الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۱، ص ۲۷.
۲. مؤمن بن حسن شبلنجی شافعی، نور الأبصار فی مناقب آل النبی المختار، ص ۳۰۹؛ احمد بن یوسف قرمانی، اخبار الدول و آثار الاول فی التاريخ، ص ۱۱۴.
۳. یوسف بن حاتم شامی، الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم، ص ۶۷۸.
۴. باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۱، ص ۸۴.
۵. نک: باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۱، ص ۸۴.

* هیبتش به حدی بود که وقتی امام پیش مأمون می‌رفت، خود مأمون و خادمانش به سرعت پرده را برایش کنار می‌زدند.^۱

آراستگی

* امام ضمن حفظ آراستگی خود در خانه، بر مرتب بودن ظاهر مرد در خانه‌اش تأکید می‌کرد.^۲

* پاکیزگی را از اخلاق پیامبران برمی‌شمرد.^۳

* وقتی می‌خواست میان مردم بیاید، به سر و وضعش می‌رسید.^۴

شانه

* مقید بود موهایش را شانه کند. سلیمان بن یحیی می‌گوید:

یکی از روزها که امام رضا علیه السلام می‌خواست از خانه بیرون برود، شانه‌ای خواست و شروع کرد به شانه‌زدن موهایش. سپس به من گفت: «سلیمان، پدرم از پدران خود نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکسی هفت بار موهای سروصورتش را شانه بزند، هرگز دردی سراغش نمی‌آید.»^۵

خضاب

* ریش خود را با خضاب، مشک می‌کرد.^۶

* خضاب کردن و خودآرایی مردان را مایه افزایش پاک‌دامنی زنان می‌دانست و تذکر می‌داد: «بعضی زن‌ها، چون شوهرانشان ژولیده بودند،

۱. باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۸۴.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۰۰.

۳. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، ص ۴۴۲.

۴. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۶. س

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۱۵.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۰۰.

عفت را رها کردند.»^۱

سرمه

* به سرمه کشیدن توصیه می‌کند: «هرکس که چشمش ضعیف است، قبل خواب سرمه بکشد: چهار بار در چشم راست و سه بار در چشم چپ. این کار باعث رویش مژه و افزایش بینایی چشم می‌شود.»^۲

خوش بویی

* همیشه عطرآگین بود.^۳

* وقتی از خانه خارج می‌شد، بوی خوشش فضا را پر می‌کرد.^۴

* خودش را با عود هندی خام، بخور می‌داد. بعد با گلاب و مُشک خوش بو می‌کرد.^۵

* مردم را به خوش بویی تشویق می‌کرد و عطرزدن را از اخلاق پیامبران می‌دانست^۶ و می‌فرمود: «انسان نباید حتی یک روز عطرزدن را ترک کند. اگر نمی‌تواند، یک روز در میان خودش را خوش بو کند و اگر باز هم نتوانست، در روز جمعه حتماً به خودش عطر بزند.»^۷

کوتاه کردن ناخن

* به کوتاه کردن ناخن در روزهای پنجشنبه سفارش می‌کرد و این کار را باعث پیشگیری از چشم‌درد می‌دانست.^۸

-
۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۸۱.
 ۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۴۶.
 ۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۵۱۸.
 ۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۴.
 ۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۹.
 ۶. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷۲.
 ۷. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷۲.
 ۸. البته عطرزدن بانوان محترم در محیط‌های عمومی و در حضور نامحرمان، احکامی دارد که باید رعایت شود.
 ۹. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷۲.

انگشتر

- * می‌گفت انگشتر عقیق دست کنید و به نقل از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود: «تا وقتی انگشتر عقیق به دست دارید، هیچ‌یک از شما دچار غم نمی‌شوید.»^۱
- * به قراردادن انگشتر در دست راست توصیه می‌کرد و به نقل از پدراناش می‌فرمود: «رسول خدا در دست راستش انگشتر می‌کرد.»^۲
- * می‌گفت نقش انگشتر پدراناش این‌هاست: حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُ الْمَلِكُ. امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعِزَّةُ لِلَّهِ. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ بِالْبُحْرِ أَمْرُهُ. امام سجاد و امام باقر عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: همان نقش انگشتر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُ وَلِيِّ وَ عِصْمَتِي مِنْ خَلْقِهِ. امام موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَسْبِيَ اللَّهُ.^۳
- * نقش نگین انگشترش را این عبارت‌ها گفته‌اند: «حَسْبِيَ اللَّهُ»، «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»،^۴ «وَلِيُّ اللَّهِ»^۵ و «الْعِزَّةُ لِلَّهِ»^۶.
- * برای از میان رفتن فقر، انگشتر عقیق را توصیه می‌کرد و می‌فرمود: «عقیق نفاق را از دل‌های مردم می‌زداید.»^۷
- * به نقل از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عقیق را در سفر، مایه حفاظت می‌دانست.^۸
- * به دست‌کردن انگشتر یاقوت را سفارش می‌کرد و آن را از بین‌برنده پریشانی معرفی می‌کرد.^۹
- * به نقل از جدش امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ، دست‌کردن انگشتر یاقوت را سبب

۱. منسوب به علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، صحیفه الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، به تحقیق و تصحیح محمد مهدی نجف، ص ۶۲.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۲، ص ۶۳.

۳. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۹۱.

۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۴۷۳.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۷.

۶. محمد بن جریر طبری، دلائل الإمامة، ص ۳۵۹.

۷. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۲، ص ۳۶۳.

۸. احمد بن محمد بن مهد حلّی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۱۲۹.

۹. محمد باقر مجلسی، حلیة المتقین، ص ۱۸.

از میان رفتن تهی دستی می دانست.^۱

* می فرمود: «اگر کسی انگشتی با نگیب عقیق در دست کند، فقیر نمی شود و حاجت هایش به بهترین شکل برآورده خواهد شد.»^۲

* می فرمود که هرکس شبش را این طور به صبح برساند، در آن روز خدا او را از شر بلاهای آسمانی و حادثه های زمینی حفظ می کند و در پناه خودش و رسولش قرار می دهد: انگشتی عقیق در دست راستش باشد، اول صبح و قبل از آنکه کسی او را ببیند، نگیب آن را به طرف داخل دست برگرداند و سوره قدر را تا آخر بخواند و سپس بگوید: «أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ أَمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَانِيَتِهِمْ وَ وَلايَتِهِمْ.» (به خدایی که یکتاست و شریکی ندارد، ایمان آوردم و به جبت و طاغوت کفر ورزیدم و به نهان و آشکار آل محمد و ولایتشان ایمان آوردم.)^۳

پوشاک

جنس

* آنچه می پوشید، از پارچه های زبر و درشت بافت تهیه شده بود.^۴

* عبای کبود به دوش می انداخت.^۵

* روی پیراهن پشمی اش، لباسی از جنس خز می پوشید. برخی نادان های صوفیه، وقتی لباس خز بر تن او دیدند، به او اعتراض کردند: «چطور فکر می کنی زاهدی، وقتی داریم می بینیم لباس خز تنت کرده ای؟!» او لباس خز را کنار زد و آن ها لباس پشمی را در زیرش دیدند. به آن ها فرمود: «این

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۷۶.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۷۳.

۳. احمد بن محمد بن مهد حلی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۱۲۹.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۸.

۵. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ص ۳۳.

لباس پشمی را برای خدا تنم کرده‌ام و این لباس خزر را برای مردم.^۱

آداب

* همواره لباس را از سمت راست می‌پوشید؛^۲ یعنی اول دست راستش را در پیراهن و پای راستش را در شلوار می‌کرد.

* هر وقت لباس نویی تهیه می‌کرد، ظرف آب می‌خواست. سوره‌های قدر و توحید و کافرون را ده مرتبه بر آن تلاوت می‌فرمود و آب را بر جامه خود می‌پاشید و می‌فرمود: «هرکس قبل از پوشیدن لباس نو، این کار را بکند، تا وقتی که نخ‌های آن باقی باشد، زندگی با وسعت و راحتی خواهد داشت.»^۳

* پوشیدن بهترین و پاکیزه‌ترین لباس‌ها را در روز جمعه، کار خوبی می‌دانست و می‌فرمود: «با بهترین عطر، خودتان را خوش‌بو کنید.»^۴

خوابیدن

* خواب را فرمانروای مغز می‌دانست و مایه پایداری و نیرومندی جسم.^۵

* خواب [بموقع و اندازه] را سبب قدرت بدن انسان توصیف می‌کرد.^۶

* بیشتر شب را تا سحر در بیداری به سر می‌برد و مشغول عبادت بود.^۷

آداب خواب

* از خواب بین الطلوعین^۸ نهی می‌کرد: «بین طلوع سپیده صبح تا طلوع خورشید، ملائکه الهی روزی‌های انسان‌ها را سهمیه‌بندی می‌کنند. هرکس

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۲۲۲.

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۰۲؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۵.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۲۵ و ۴۲۶.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۶.

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۶.

۷. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۸. حد فاصل طلوع فجر تا طلوع آفتاب.

در این زمان بخوابد، غافل و محروم خواهد شد.^۱

* بهتر می دانست که هنگام برخاستن از خواب، از سمت راست بلند شویم.^۲

* شب‌ها در رختخوابش، خیلی قرآن تلاوت می‌کرد.^۳

* می‌فرمود: «هر وقت می‌خواستید بخوابید، ابتدا بر پهلوئی راست بخوابید و سپس بر پهلوئی چپ.»^۴

* بعد از نهار، به پشت می‌خوابید و پای راستش را روی پای چپ می‌گذاشت.^۵

* وقت خواب، آداب خاصی را رعایت می‌کرد. این آداب را این‌طور توضیح می‌داد:

ما اهل بیت پیامبر، هنگام خواب، ده رفتار داریم:

۱. با وضو می‌خوابیم؛ ۲. دست راست را زیر سر و صورت می‌گذاریم؛
- ۳ و ۴ و ۵. ۳۳ بار سُبْحَانَ اللَّهِ و ۳۳ بار الْحَمْدُ لِلَّهِ و ۳۴ بار اللَّهُ أَكْبَرُ می‌گوییم؛ ۶. روزه قبله می‌خوابیم؛ ۷ و ۸. سوره حمد و آیه الکرسی می‌خوانیم؛ ۹. آیه ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۶ را می‌خوانیم؛
۱۰. سوره توحید یا قدر را تلاوت می‌کنیم.^۷

* می‌فرمود: «امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام سه شب را نمی‌خوابید: شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان و شب [عید] فطر و شب نیمه شعبان؛ چون در این سه شب، روزی‌ها و اجل‌ها و آنچه در طول سال خواهد بود، تقسیم می‌شود.»^۸

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰۴.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۶.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۱۸۲.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۶.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۴۱۹.

۶. آل عمران، ۱۸.

۷. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۱۰.

۸. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۱۲۳.

خندیدن

* همیشه متبسم و خوش رو بود. در خوش معاشرتی، سرآمد و مثال زدنی بود. در خنده قهقهه نمی زد. فقط تبسم می کرد.^۱

خوردن

میزان غذا

* توصیه اش میانه روی در خوردن بود و می فرمود: «به اندازه ای غذا بخورید که متناسب با بدنتان باشد؛ آخر، بیش از آن دیگر ارزش غذایی ندارد.»^۲

* کم خوراک بود^۳ و به کم خوری سفارش می کرد و آن را سبب سلامت تن می دانست: «اگر مردم در خوردن به کم بسنده می کردند، بدن هایشان سالم و تندرست بود.»^۴

* بدن را همچون زمین پاک و آماده برای زراعت می دانست که اگر در آبادانی و آبدهی به آن مراقبت شود، به گونه ای که آب نه فراوان تر از نیاز به آن برسد تا آن را غرق کند و نه از اندازه کمتر باشد تا آن را گرفتار تشنگی سازد، آبادانی اش استمرار می یابد و خرمی اش بیشتر می شود و کشتش برکت پیدا می کند؛ اما اگر از آن غفلت شود، تباه می شود و علف هرز در آن می روید.^۵

* درباره نوع و مقدار غذا توصیه اش جالب بود: «بررسی کن چه غذایی با تو و معده ات سازگار است و چه خوراکی برای تو گواراست و بدنت را نیرو می دهد. آن را اندازه بگیر و خوراک خودت کن.»^۶

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۶، ص ۲۲۰.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۷.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۴۲؛ حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۳۶۲.

۵. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۷۴ و ۶۴.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۱.

آداب غذا خوردن

- * می‌فرمود: «وعده خوردن را با سبک‌ترین غذا آغاز کن؛ یعنی غذایی به اندازه عادتت و برحسب اقامتگاه و فعالیت‌ها و زمانه‌ات.»^۱
- * دست‌کشیدن از غذا را پیش از سیری مهم می‌شمرد: «درحالی‌که هنوز مقداری میل داری، از غذا دست بکش؛ چون که مایه سلامتی بدن و تیزهوشی است و برای خود انسان هم باعث سبکی.»^۲
- * قبل از غذا خوردن، وقتی دستش را می‌شست، با دستمال خشکش نمی‌کرد؛ برعکس بعد از غذا که دستش را خشک می‌کرد.^۳
- * موقعی که سفره غذا برایش پهن می‌کردند، همه غلام‌ها و خدمتکارها را به سر سفره دعوت می‌کرد.^۴
- * قبل از شروع غذا، ابتدا مقداری سرکه می‌نوشید. کسی عرض کرد: «قربانت شوم، شما که به ما امر کرده بودید غذا را با نمک شروع کنیم؟! ایشان فرمود: «نمک هم مانند سرکه است: سرکه ذهن را قوی می‌کند و بر عقل آدمی می‌افزاید.»^۵
- * برای فصل تابستان، غذاهایی با طبع سرد توصیه می‌کرد و برای زمستان، غذاهایی با طبع گرم و برای فصل‌های دیگر، غذاهای معتدل را.^۶
- * هیچ‌گاه غذای داغ نمی‌خورد و به نقل از جدش امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمود: «پیامبر هنگامی که غذایش داغ بود، نمی‌خوردش و می‌فرمود: 'بگذارید سرد شود که در آن برکت است. خدا غذای داغ را به ما روزی نمی‌کند.'»^۷

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۱.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۱.

۳. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، المقدمة، ص ۴۸.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۵. احمدبن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۸۷؛ محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۳۲۹.

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۱.

۷. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۰.

* توصیه می‌کرد: «اگر در منزل مقداری از غذا بر زمین ریخت، باید جمعش کنید؛ اما اگر در صحرا بودید و مقداری از غذا روی زمین ریخت، خرده‌ریزه‌ها را جمع نکنید و برای پرنده‌ها و درنده‌ها بگذارید.»^۱

وقتی برای حضرت غذا می‌آوردند، یک سینی می‌طلبید و کنار سفره می‌گذاشت. آن وقت از بهترین غذاهای سفره در آن می‌گذاشت و دستور می‌داد که آن را به مساکین بدهند.^۲

* یکی از خادمانش گفته است: «وقتی ما مشغول غذا بودیم، حضرت احضارمان نمی‌کرد و پی‌کاری نمی‌فرستاد تا غذایمان تمام می‌شد. اگر هم سراغمان می‌آمد و سر سفره بودیم، می‌فرمود: 'بلند نشوید تا غذایتان تمام شود.'»^۳

* می‌فرمود: «گاهی که نعمتی به من می‌رسد، برایم گوارا نمی‌شود، تا وقتی بفهمم آنچه درباره آن نعمت بر من واجب بوده است، به جا آورده‌ام.»^۴

* از پیامبر ﷺ نقل می‌کرد که ایشان هرگاه غذایی می‌خورد، می‌گفت: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَارْزُقْنَا خَيْرًا مِنْهُ.» (خدایا، آن را بر ما مبارک گردان و بهتر از این هم روزی مان کن.) وقتی هم شیر یا چیز دیگری می‌نوشید، می‌گفت: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَارْزُقْنَا فِيهِ.» (خدایا، این را بر ما مبارک گردان و از این روزی مان کن.)^۵

* بعد از غذا به پشت دراز می‌کشید و پای راستش را روی پای چپ می‌انداخت.^۶

اهمیت خوردن شام

* به خوردن شام، حتی یک تکه نان، سفارش می‌کرد؛ چراکه شام شب به

۱. عزیرالله عطاردی، مسند الإمام الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۳۴۹.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۷۹.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۲.

۴. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۲۷۴.

۵. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۳۹.

۶. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۲۹۹.

بدن نیرو می‌دهد.^۱

* وعده شام را مهم می‌دانست: «در بدن انسان رگی به نام رگ عشاء هست که اگر کسی شام نخورد، آن رگ تا صبح وی را نفرین می‌کند و می‌گوید: 'خدا گرسنه و تشنه‌ات کند که مرا گرسنه و تشنه گذاشتی.'»^۲

* تأکید می‌کرد هیچ‌کس خوردن شام را ترک نکند، حتی با لقمه‌ای نان یا جرعه‌ای آب.^۳

* می‌فرمود: «مردی که عمرش از چهل گذشته است، نباید شب، سر بی‌شام بر زمین بگذارد. خوردن شام، خواب را برای آدم دل‌چسب می‌کند و دهان را خوش‌بو.»^۴

۲. سیمای علمی

عالم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

* او را «عالم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» نامیده‌اند^۵ و به‌اقرار همه، دانش بی‌پایان بود.^۶

* یکی از یارانش گفته است: «داناتر از علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَام ندیدم. هر دانشمندی که با وی نشست و برخاست می‌کرد، این را تصدیق می‌کرد. مأمون عباسی دانشمندان ادیان و فقیهان شرایع را در مجلسی جمع کرد و حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام را دعوت کرد تا با آنان گفت‌وگو کند. حضرت همه‌شان را مجاب کرد و همگی فضل و دانش وی را ستودند و به ناتوانی خودشان اعتراف کردند.»^۷

۱. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۳۲۲.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۹۸۲.

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۲۸۹.

۴. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۳۲۲.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۰.

۶. محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱.

۷. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۴۶.

پاسخ‌گویی

* دانش را گنج می‌دانست و کلیدش را پرسش؛ از این رو می‌فرمود: «پرسید تا خدا رحمتش را ارزانی‌تان کند. چهار دسته از پرسش اجر می‌برند: سؤال‌کننده، آموزنده، شنونده و جواب‌دهنده.»^۱

* با نشاط و جدیت به راهنمایی مردم و پاسخ‌دادن به سؤالاتشان می‌پرداخت. شواهد این موضوع در تاریخ بسیار است؛ از جمله یکی از یاران‌ش می‌گوید: «در خدمت علی بن موسی الرضا علیه السلام بودم؛ درحالی‌که خانه ایشان پر بود از مردم و آن‌ها سؤال می‌کردند و آن حضرت پاسخ می‌فرمود.»^۲

* هرچه از او می‌پرسیدند، جواب می‌گفت و هیچ پرسشی را بی‌پاسخ نمی‌گذاشت. پاسخ‌هایی هم که می‌داد، مستند به قرآن بود. خودش تعریف می‌کرد: «در مدینه در روضه حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌نشستم. علما هم در آنجا زیاد بودند. هر وقت در مسئله‌ای می‌ماندند، به من اشاره می‌کردند و مسائلمان را از من می‌پرسیدند. من هم به همه سؤال‌هایشان پاسخ می‌گفتم.»^۳

* پدرش امام کاظم علیه السلام به فرزندانش توصیه می‌کرد که همه مسائلمان را از او بپرسید و گفته‌هایش را نگه دارید.^۴

* مأمون بارها با پرسش درباره چیزهایی آزمایشش می‌کرد؛ اما امام صبورانه به وی پاسخ کامل می‌داد. خلیفه عالمان را جمع می‌کرد: دانشمندان دیگر ادیان همچون جاثلیق و رأس‌الجالت، سران صابئان، مانند عمران صابی و هرید اکبر و ابواسماعیل سندی، علمای زردشتی و مسیحی، متکلمانی مانند سلیمان مروزی و... آنگاه از حضرت درخواست حضور می‌کرد. آن‌ها از امام می‌پرسیدند و او یکی پس از دیگری در مناظره مغلوبشان می‌کرد.^۵

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۸.

۲. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۳.

۳. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۶۴.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۰.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۴ تا ۱۷۸.

گستره شاگردان

* جلسه‌های علمی‌اش مختص شیعیان نبود و بسیاری از دانشمندان سنی مذهب نیز در این جلسه‌ها شرکت می‌کردند. ابن جوزی، از اجتماع علمای بزرگ حدیث و پیشوایان سنی مذهب در نیشابور و استقبال از امام یاد کرده است. او از شخصیت‌هایی نام می‌برد که دور مَرکب امام حلقه زدند و از امام درخواست حدیث کردند: یحیی بن یحیی، اسحاق بن راهویه، محمد بن رافع، احمد بن حرب و...^۱

گسترش علوم

* برای تأکید بر گسترش علوم اهل بیت علیهم‌السلام، این طور دعا می‌کرد: «خدا رحمت کند بنده‌ای را که علوم ما را زنده کند.» پرسیدند: «علوم شما را چگونه زنده کند؟» فرمود: «فرا بگیردشان و به مردم بیاموزاند؛ چون که مردم اگر زیبایی‌های کلام ما را بدانند، از ما پیروی می‌کنند.»^۲

علم‌آموزی

* در علم‌آموزی، شرم‌وحیا را قبول نداشت: «کسی که علم ندارد، نباید از یادگیری خجالت بکشد.»^۳

آگاهی به همه زبان‌ها

* به تمام زبان‌ها مسلط بود و با افراد به زبان خودشان گفت‌وگو می‌کرد. احمد بن زیاد همدانی به نقل از اباصلت می‌گوید:

به خدا قسم، او فصیح‌ترین مردم و عالم‌ترین به هر زبانی بود. روزی به حضرت عرض کردم: «ای پسر پیامبر، متعجبم از اینکه شما به تمامی لغات با اختلافاتی که دارند، این طور تسلط دارید!» فرمود: «اباصلت،

۱. عبدالرحمن بن علی بن محمد بن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱۰، ص ۱۲۰.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۳۰۷.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۴۴.





من حجت خدا بر بندگان اویم و خدا حجتی را بر قومی بر نمی‌انگیزد که زبان آنان را نفهمد. این خبر به تو نرسیده است که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «أَوْتِنَا فَضْلَ الْخُطَابِ» (به ما فصل خطاب داده‌اند)؟ مگر فصل خطاب غیر از دانستن زبان‌های مردم است؟!^۱

۳. سیمای اخلاقی

ادب

- * می‌فرمود که ادب، با رنج و سختی به دست می‌آید و کسی آن را به دست می‌آورد که برایش زحمت بکشد.^۲
- * هرگز دیده نشد که در معابر عمومی آب دهان بیندازد.^۳
- * نقل می‌کرد هنگامی که آیه **«لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ»**^۴ نازل شد، منادی فریاد زد: «هرکس مؤدب به ادب خدا نشود، در دنیا حسرت و افسوس خواهد خورد.»^۵

گفتار

- * با حرف زدنش هیچ وقت به کسی ظلم نکرد.^۶
- * با مردم خیلی نرم و آرام سخن می‌گفت.^۷
- * به هیچ وجه کلام کسی را قطع نمی‌کرد، تا خود آن شخص از گفتن بازمی‌ایستاد.^۸

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۲۴.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۴. حجر، ۸۸: «هرگز چشم خود را میفکن به نعمت‌های مادی که به گروه‌هایی از کافران دادیم.»

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۴۸.

۶. علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، ج ۲، ص ۳۱۶؛ محمد بن علی بن بابویه قمی

(شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۷. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۹.

۸. علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، ج ۲، ص ۳۱۶؛ محمد بن علی بن بابویه قمی

* هیچ‌کس ندید که او از خدمتکاران و کارگزاران خودش بد بگوید و دشنامشان بدهد.^۱

اخلاق

* بر خوش‌اخلاقی و خوش‌رفتاری با خانواده تأکید می‌کرد و به نقل از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود: «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ.»^۲ (در قیامت، کسی به من نزدیک‌تر است که در دنیا خوش‌اخلاق‌تر باشد و با خانواده خودش نیکوکارتر).

* اخلاق بد را نابودگر اعمال می‌دانست، مانند سرکه‌ای که شیرینی عسل را از بین می‌برد.^۳

* اخلاق عالی‌اش سرشار از بزرگواری و کرامت بود و می‌فرمود: «خاندان ما عفو را از آل یعقوب به ارث برده‌اند، شکر را از آل داوود و صبر را از آل ایوب.»^۴

بردباری

* در خصوصیات اخلاقی بر حلم انگشت می‌گذاشت و بر آن بود که انسان تا بردبار نشود، نمی‌تواند عابد باشد: «در بنی اسرائیل رسم چنین بود که هیچ‌کس را با مدتی عبادت، عابد نمی‌دانستند؛ مگر اینکه پیش از آن، ده سال را در سکوت به سر برده بود.»^۵

گذشت

* باور داشت هر وقت دو گروه با یکدیگر درگیر بشوند، حتماً با گذشت‌ترین

(شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۴۸۱.

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۳۸.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۳۷.

۴. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا عليه السلام، المقدمة، ص ۴۶.

۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۱.

آن دو پیروز می‌شود.^۱

اندیشه

- * عقل را موهبتی الهی می‌دانست.^۲
- * می‌فرمود: «دوست هر فرد عقل اوست و دشمنش نادانی اش.»^۳
- * هنگامی که از او دربارهٔ عقل پرسیدند، فرمود: «عقل [اجتماعی] آن است که انسان غصه‌ها را فرو ببرد [و گرفتاری‌های زندگی را تحمل کند] و با دشمنان بسازد و با دوستان مدارا کند.»^۴
- * برترین عبادت را تفکر دربارهٔ خدا و قدرت او و اندیشیدن در عالم خلقت می‌دانست: «عبادت به نماز و روزهٔ زیاد نیست. عبادت و پرستش همان تفکر در اوامر خداست.»^۵
- * باور داشت که تا ده خصلت در مسلمان نباشد، عقلش به کمال نمی‌رسد:

۱. امید باشد که کار خیر از او سر بزند؛
۲. مردم از شرش در امان باشند؛
۳. خوبی کم دیگران را بسیار در نظر بگیرد؛
۴. خوبی فراوان خودش را کم به‌شمار بیاورد؛
۵. هرچه از او بخواهند، ناراحت نشود؛
۶. در تمام عمرش از دانش‌طلبی خسته نشود؛
۷. فقر در راه خدا برایش از توانگری محبوب‌تر باشد؛
۸. ذلت در راه خدا را بر عزت با دشمن خدا ترجیح دهد؛

۱. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول علیهم‌السلام، ص ۴۴۶.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۲۴.

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۱۱.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، آمالی الصدوق، ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۵۵.

۹. گمنامی را بیشتر از شهرت بخواهد؛

۱۰. به هرکس نگاه کند، بگوید: «او از من بهتر و پرهیزکارتر است.»^۱

توکل

* به نقل از پدر بزرگوارشان می فرمود: «هرکس می خواهد نیرومندترین مردم باشد، باید بر خدا توکل کند.»^۲

* دربارهٔ تعریف توکل از او پرسیدند. پاسخ داد: «یعنی به جز خدا، از کسی نترسی.»^۳

تواضع

* در تعریف فروتنی می فرمود: «تواضع آن است که با مردم آن طور رفتار کنی که دوست داری با تو رفتار کنند.»^۴

* برای تواضع مراتبی بیان می کرد که یکی از آن ها این بود: انسان قدر خودش را بشناسد و دلش آرام بگیرد. با مردم آن طور عمل کند که انتظار دارد مردم با او رفتار کنند. اگر از کسی بدی دید، با خوبی جبرانش کند. خشم خود را بخورد و مردم را ببخشد.^۵

* فروتنی اش مثال زدنی بود: «یک بار شخصی که امام را نمی شناخت، در حمام از امام خواست که بیاید او را کیسه بکشد. امام پذیرفت و مشغول شد. دیگران امام را به او معرفی کردند و او با شرمندگی به عذرخواهی پرداخت؛ ولی امام، بی توجه به عذرخواهی اش، همچنان او را کیسه می کشید و دلداری اش می داد که طوری نشده است.»^۶

۱. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام، ص ۴۴۳.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۴۳.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص ۲۴۰.

۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۴.

۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۴.

۶. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب عليهم السلام، ج ۴، ص ۳۶۲.

* بزرگواری اش به گونه‌ای بود که هنگام صرف غذا همه غلامان خود، از سفید تا سیاه را دعوت می‌کرد و در یک سفره با آن‌ها غذا می‌خورد. شخصی به او عرض کرد: «قربانتان شوم؛ بهتر بود برای این غلامان و خدمتگزاران سفره‌ای جداگانه می‌انداختید.» فرمود: «خدای همه ما یکی است و مادر و پدر ما هم یکی. پاداش را هم برای اعمال می‌دهند [نه رنگ پوست و شأن اجتماعی].»^۱

* بیشتر وقت‌ها این شعر را زمزمه می‌کرد: «إِذَا كُنْتَ فِي خَيْرٍ فَلَا تَغْتَرِبْ بِهِ وَ لِكِنْ قُلِ اللَّهُمَّ سَلِّمْ وَ تَمِّمْ.» (وقتی در ناز و نعمتی، به آن مغرور مباش؛ بلکه بگو: «خدایا، نعمت را کامل کن و سلامتی بده.»)^۲

سپاسگزاری

* سپاسگزاری از خدا و شکر نعمت‌هایش را توصیه می‌کرد: «قدر نعمت‌های خدا را بدانید. مبادا با معصیت، نعمت را از خود سلب کنید. با اطاعت و بندگی و شکر، بقای آن نعمت‌ها را بخواهید.»^۳

مرؤت

دغدغه جوانمردی داشت و از پیامبر ﷺ نقل می‌کرد: «شش چیز از مرؤت است: سه کار در وطن و سه رفتار در سفر.

در وطن: ۱. تلاوت کلام‌الله مجید؛ ۲. آبادکردن مساجد [با حضور در آن]؛ ۳. اتحاد برادران در راه خدمت به جامعه.

در سفر: ۱. زادوتوشه را بی دریغ در اختیار همسفران گذاشتن؛ ۲. خوش خلقی؛ ۳. شوخی کردن بدون آمیختن با معصیت.»^۴

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۸، ص ۲۳۰.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۸.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۸۲.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷.

راستی

* می فرمود: «در گفتار خویش راست گو باشید.»^۱

اخلاص

* بر اخلاص تأکید می کرد و دربارهٔ اثر آن، به نقل از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمود: «هر بنده ای چهل روز برای خدا مخلصانه عمل کند، چشمه های حکمت از دلش به زبانش جاری می شود.»^۲

خاموشی

* در کنار بردباری و دانش، سکوت را نیز یکی از نشانه های فهم در دین می دانست و یادآور می شد: «سکوت یکی از درهای حکمت است و محبت ایجاد می کند و همهٔ نیکی ها را به دنبال می آورد.»^۳
* می آموزاند: «زبانان را نگه دارید تا عزیز باشید.»^۴
* سکوت و حفظ اسرار را ارزشمند می دانست و تذکر می داد: «پُر حرف ها همیشه در معرض لغزش اند.»^۵
* به نظرش، آدم پُر حرف هیچ موقع از سخن گفتن سیر نمی شود: هر وقت حرفش تمام شود، حرف دیگری شروع می کند.^۶

امانت داری

* بر امانت داری اصرار می کرد: «امانت را ادا کنید.»^۷

۱. محمد بن محمد مفید، الإختصاص، ص ۲۴۷؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۰۲.
۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۶۹.
۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۱۵۸.
۴. حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۳۰۱.
۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۸۸.
۶. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ص ۴۴۲.
۷. محمد بن محمد مفید، الإختصاص، ص ۲۴۷؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۰۲.

هوای نفس

* نهی می‌کرد که دنبال نفس بیفتیم. این پیروی را موجب ذلت می‌دانست.^۱

گناه‌گریزی

* گناه را مایهٔ گرفتاری افراد می‌دانست: «هر وقت مردم گناه تازه‌ای مرتکب شوند که در گذشته انجامش نمی‌دادند، خدا به گرفتاری بی‌سابقه‌ای مبتلایشان می‌کند.»^۲

* معتقد بود ارتکاب گناهان کوچک، راه را باز می‌کند برای ارتکاب گناهان بزرگ: «اگر کسی در معصیت‌های کوچک از خدا ترسید، در معصیت‌های بزرگ هم نخواهد ترسید.»^۳

حسابرسی نفس

* می‌گفت نفس را محاسبه کنید: «هرکس خودش را حسابرسی کند، سود می‌برد و هرکس از حسابرسی خودش غفلت کند، ضرر می‌کند.»^۴

* از پیامبر ﷺ نقل می‌کرد: «از ما نیست کسی که هر روز به حساب خودش رسیدگی نکند، خوب و بد خودش را نشناسد و از خداوند برای کارهای خویش فزونی و برای اعمال بدش آموزش طلب نکند.»^۵

نهی از صفات رذیله

* خیانت به دیگری را خط قرمز می‌گرفت: «کسی که به مسلمانی خیانت کند، از ما نیست.»^۶

۱. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۲۶۰.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۵.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۲.

۵. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۲۴۷.

۶. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص ۲۷۰.

* جایگاه فریب کاران و نیرنگ بازان را آتش وعده می داد.^۱
* بخیل را از بهشت و مردم، دور و به جهنم نزدیک می دانست.^۲
* عجب را تباه کننده اعمال می دانست. برای خودبینی، چندین درجه قائل بود: یکی اینکه اعمال بد، در نظر انسان خوب جلوه کند و از آن‌ها خوش حال شود و تصور کند کار خوبی می کند. دیگر اینکه بنده به خدای خود ایمان بیاورد و در عین حال بر خدا منت بگذارد، با اینکه خدا بر او منت دارد.^۳
* می فرمود: «بخیل راحتی نمی چشد، حسود لذت نمی برد، پادشاهان وفا ندارند و دروغ گو از مردانگی بویی نبرده [است].»^۴

خوش گمانی

* سفارش می کرد به حُسن ظن به خدا: «خدا می فرماید: من همان طورم که بنده ام گمان می کند. اگر گمانش خوب باشد، رفتار من خوب خواهد بود و اگر بد باشد، رفتار من هم بد خواهد شد.»^۵

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۰.
۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲.
۳. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص ۴۴۴.
۴. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص ۴۵۰.
۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۷۲.

توبه

* در توبه و استغفار، اکتفای به توبه زبانی را قبول نداشت: «لازم است توبه کننده با دل نیز پشیمان باشد؛ وگرنه خود را مسخره کرده است.»^۱

انسان نمونه

* اصالت گوهر (ریشه‌ای محکم در خویش)، طبع بزرگوار، خوی متین، جان شریف و ترس از خدا پنج صفتی بود که می فرمود: «اگر در کسی نباشد، در دنیا و آخرت به او امیدی نیست.»^۲

* انسان شایسته را چنین کسی می دانست: «دلش را پیرو فرمان خدا می کند و نیروهایش را در راه خشنودی خدا به کار می اندازد. می پذیرد که این، ذلت در راه حق است که به عزت همیشه منتهی می شود، نه عزت در راه باطل. می داند که اندک غمی که در دنیا تحمل می کند، به نعمت دائمی در دنیایی بی پایان می رساندش. می فهمد که خوشی های فراوان این دنیا، اگر پیرو هوای نفسش باشد، او را به عذابی بی انتها می کشاند.»^۳

جدال

* می فرمود: «سکوت را روش خودتان کنید و جدال بیهوده نکنید که فایده ای برایتان ندارد.»^۴

اسراف نکردن

* یکی از دل واپسی هایش این بود که چیزی اسراف نشود. روزی تعدادی از خدمتکارانش مشغول میوه خوردن بودند. سیر که شدند، میوه های

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۶.

۲. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، ص ۴۴۶.

۳. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۲۱.

۴. محمد بن محمد مفید، الإختصاص، ص ۲۴۷؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۰۲.

باقی مانده را دور انداختند. امام فرمود: «اگر شما سیر شده‌اید و به باقی غذا احتیاجی ندارید، نایبست آن را دور می‌انداختید. آخر، مردمانی هستند که به آن میوه‌ها نیاز دارند.»^۱

* از اسراف در هزینه‌های زندگی نهی می‌کرد: «در هزینه‌های خانواده اسراف نکنید که خدای بزرگ اسراف را نمی‌پسندد و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾^۲ (و کسانی که هر وقت انفاق کنند، نه اسراف‌کارند و نه سخت‌گیر؛ بلکه در میان این دو، اعتدال دارند.)»^۳

منع از دشمنی و بدگویی

* با دشمنی و بدگویی مخالف بود: «خودتان را به دشمنی با یکدیگر و بدگویی از هم مشغول نکنید؛ چون با خود عهد کرده‌ام اگر کسی چنین کاری انجام دهد و دوستی از دوستانم را ناراحت و خشمگین کند، دعا کنم خدا او را در دنیا با شدیدترین عذاب‌ها مجازات کند و در آن دنیا هم زیان‌کار خواهد بود.»^۴

نیکی

* روشش احسان فراوان بود.^۵

* به تنگ‌دستان پنهانی صدقه می‌داد و این کار را بیشتر در شب‌های تاریک می‌کرد تا احسانش باعث شرمندگی نیازمند نشود.^۶

* هرچه داشت، برای رفع مشکل نیازمندان هزینه می‌کرد. یک بار فضل‌بن‌سهل امام را برای انفاق همه مالش ملامت کرد. امام سرزنشش را

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۲.

۲. فرقان، ۶۷.

۳. محمدبن‌علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۵۵.

۴. محمدبن‌محمد مفید، الإختصاص، ص ۲۴۷؛ حسین‌بن‌محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۰۲.

۵. علی‌بن‌عیسی اربلی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۶.

۶. علی‌بن‌عیسی اربلی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۶.

به خودش برگرداند: «چیزی را که پاداش و کرامت بدان تعلق می‌گیرد، ضرر محسوب نکن.»^۱

* هر وقت سر سفره غذا می‌نشست، ظرفی پیشش می‌گذاشتند و قبل از اینکه غذا را شروع کند، از غذاهای گوناگونی که در سفره بود، از هر کدام مقداری برمی‌داشت و در آن ظرف می‌گذاشت و سپس دستور می‌داد آن غذا را به فقرا بدهند. حضرت رضا علیه السلام در این هنگام آیه **﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾**^۲ را قرائت می‌کرد و می‌فرمود: «چون خدا می‌دانسته است همه بندگان قدرت ندارند برده بخرنند و آزاد کنند، اطعام مساکین را مانند آزاد کردن برده تلقی کرده است و از این راه، بندگان را به طرف بهشت راهنمایی کرده است.»^۳

* به انجام دادن کار نیک به صورت مخفی تشویق می‌کرد و ثوابش را معادل هفتاد حسنه می‌دانست.^۴

* سفارش می‌کرد که به همه نیکی کنید. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کرد: «اگر نیکی تو به کسی برسد که شایسته اش است، خب لیاقتش را داشته است؛ اما اگر لیاقت خوبی نداشته است، خودت که اهل خوبی کردن بوده‌ای!»^۵

نظم

* نظمش مشهور بود؛ مثلاً مسواک دانی داشت که پنج مسواک در آن بود. بر هر یک نام یکی از نمازهای پنج‌گانه را نوشته بود و هنگام هر نماز، با یکی از آن‌ها مسواک می‌زد.^۶

مدیریت زمان

* با استناد به فرموده پدر بزرگوارش، به مدیریت زمان سفارش می‌کرد:

۱. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، ص ۲۳۵.

۲. بلد، ۱۱.

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۴، ص ۵۲.

۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۴۲۸.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۳۷.

«بکوشید روزتان را در چهار بخش تنظیم کنید: بخشی برای عبادت و خلوت با خدا، بخشی برای تأمین معاش، بخشی برای معاشرت و مصاحبت با برادران و بخشی برای تفریح. از نشاط به دست آمده از تفریح، نیرویی برای انجام وظیفه در بخش های دیگر به دست می آورید.»^۱

مشورت

* به مشورت با دیگران سفارش می کرد. در پاسخ به این سؤال که «با چه کسی می توان مشورت کرد»، از پدران بزرگوارشان به نقل از رسول خدا ﷺ توصیه می کرد با فرد ترسو مشورت نکنند؛ چون کارها را دشوار جلوه می دهد و بدین وسیله فرد را از انجام دادن کارهای مهم بازمی دارد. همچنین می گفت با فرد بخیل هم مشورت نکنند؛ زیرا مشورت گیرنده را از هدفش که کمک به دیگران است، بازمی دارد. از مشورت با حریص هم نهی می کرد؛ چون او برای جمع آوری ثروت یا کسب مقام، ستم کردن را در نظر مشورت گیرنده خوب جلوه می دهد.^۲

* از پدران بزرگوارشان به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام نصیحت می کرد: «قبل از شروع هر کاری، درباره آن خوب تأمل کنید تا پشیمان نشوید.»^۳

فعالیت اقتصادی

* کوشش در راه کسب مال را اجتناب ناپذیر می دانست: «مردم ناگزیرند برای زندگی شان تلاش کنند؛ پس کوشش در راه کسب مال را ترک نکنید.»^۴

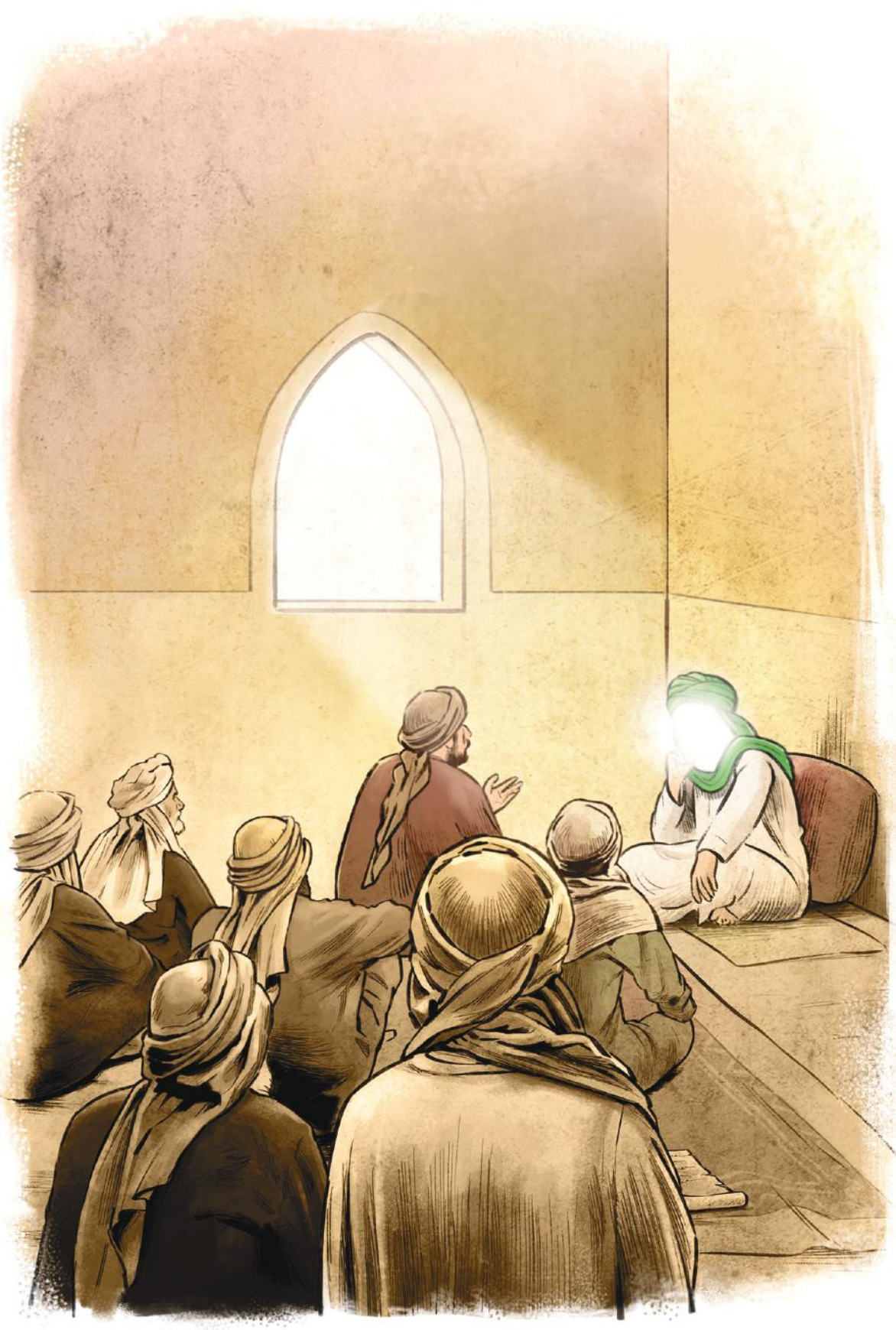
* ارزش معنوی کار در نظرش آن قدر بود که مقام کارگر را فراتر از مقام جهادکنندگان در راه خدا می دانست: «آن که با کار و کوشش دنبال مواهب زندگی برای تأمین خانواده اش باشد، پاداشی بزرگ تر از پاداش مجاهدان

۱. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۷۳۳.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۹.

۳. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۳.

۴. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۲.



راه خدا دارد.^۱

* خدا را مالک حقیقی جان‌ها و مال‌ها و دیگر چیزها می‌دانست و بر این بود که آنچه در دست مردم است، عاریه است.^۲

* کم‌فروشی، ریخت و پاش، خیانت، رباخوری و... را نهی می‌کرد.^۳

* بر پرداخت زکات تأکید می‌کرد و سرّ و جوبش را تأمین زندگی فقیران می‌دانست.^۴

* می‌فرمود: «اگر توانگران از مال خودشان حق فقیران و نیازمندان را ندهند، اموالشان در معرض نابودی خواهد بود.»^۵

* تأکید داشت که خدا مردم سالم را مکلف کرده است به بیماران و افراد ناتوان و گرفتار رسیدگی کنند؛ چون قرآن مجید چنین فرموده است: ﴿لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ...﴾^۶ (قطعاً درباره مال‌ها و جان‌هایتان امتحان می‌شوید...)^۷

* به توانگران و ثروتمندان توصیه می‌کرد با فقیران و نیازمندان، مهربان باشند و به آن‌ها کمک و با آن‌ها همراهی کنند و در امور دینی یاری‌شان دهند.^۸

۱. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول عليه السلام، ص ۴۴۵.

۲. محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیة، ج ۵، ص ۳۸۳.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۱۲۷.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۹؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۰۸؛ محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیة، ج ۵، ص ۲۰۱.

۵. محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیة، ج ۵، ص ۲۰۱.

۶. آل عمران، ۱۸۶.

۷. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۹؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۸؛ محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیة، ج ۵، ص ۲۰۱.

۸. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۹؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۸؛ محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیة، ج ۵، ص ۲۰۱.

* زکات را تذکری برای مال داران می دانست که باید از آن پند بگیرند و به فکر نیازمندان باشند: «ثروتمندان باید خدا را سپاسگزار باشند که به آن‌ها نعمت و ثروت ارزانی کرده است. توانگران باید همیشه در حال تضرع باشند و از خدا بترسند و حقوق واجب شرعی شان را بدهند تا روزی، مانند فقیران، مستحق زکات نشوند.»^۱

* از ربا نپهی می کرد و عامل نابودی اموال می دانستش.^۲
 * ربا را برای این حرام می دانست که با رباخواری، کار خوب از میان می رود و مال‌ها تلف می شود و مال داران به سودگرفتن روی می آورند و وام دادن و پرداختن به کارهای واجب و انجام کارهای نیک را فراموش می کنند. می فرمود: «در همه این‌ها، تباهی و ستم [بر قرض گیرندگان] و نابودی اموال [مردم] است.»^۳

* برای ثروت اندوزی حداقل یکی از این پنج خصلت را «باید» می شمرد: بخیل بودن، داشتن آرزوی دورودراز، حریص بودن به دنیا، قطع صلۀ رحم و فداکردن آخرت برای دنیا.^۴

* بدترین مردم از نظر زندگی اقتصادی را کسانی معرفی می کرد که با معاش خود برای دیگران معاشی نسازند و کسی در پرتو زندگی آن‌ها زندگی نکند.^۵
 * از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ثروتمندی که حقوق مالی اش را ادا نکند، جزو نخستین گروهی می دانست که وارد آتش می شوند.^۶

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۹؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۸.
 ۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۳ و ۹۴؛ محمد رضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیاة، ج ۴، ص ۴۶ و ج ۵، ص ۱۰۶ و ۱۱۶.
 ۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۶.
 ۴. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۷.
 ۵. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص ۴۴۸.
 ۶. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۸.

توجه به مشکلات یاران

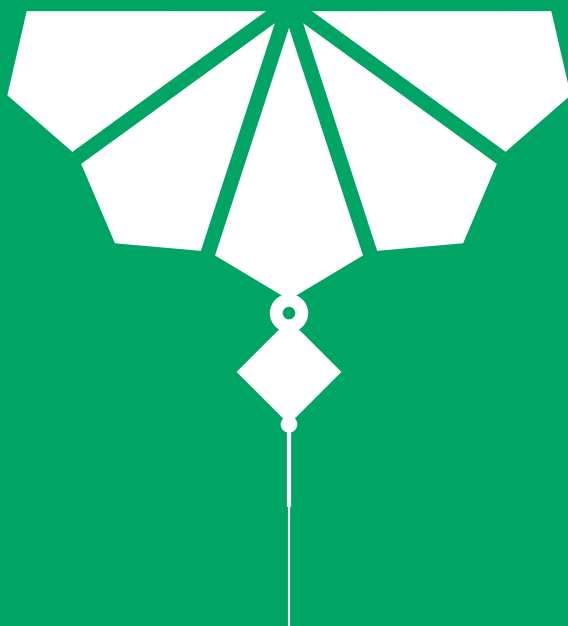
* درخواستی را که می‌توانست برآورده سازد، رد نمی‌کرد.^۱
* مردم، خیلی از مسائل و نیازمندی‌هایشان را با او مطرح می‌کردند و او نیز به راحتی و با مهربانی برای برآوردن خواسته‌شان اقدام می‌کرد. ابومحمد غفاری می‌گوید:

قرض سنگینی برایم پیش آمد و خیلی غمگین شدم. برای ادای این دین، به جز علی بن موسی، کسی را سراغ نداشتم. یکی از روزها صبح زود خدمتش رسیدم و پس از گرفتن اجازه ورود، به حضورش مشرف شدم. همان ابتدا فرمود: «ابومحمد، از خواسته‌ات اطلاع دارم و باید قرض تو را بپردازم.» شب که شد، غلامش افطار آورد و افطار کردیم. فرمود: «ابومحمد، شب در اینجا می‌خوابی یا می‌روی؟» عرض کردم: «سید و سرور من، اگر نیازمندی‌ام را رفع کنی و من بروم، بهتر است.» در این هنگام، دست خود را زیر فرش برد و مُشتی پول برداشت و به من داد. از منزل آن حضرت که بیرون آمدم، نزدیک چراغی رفتم و به آنچه مرحمت کرده بود، نگاه کردم. معلوم شد که آن‌ها دینارهای سرخ و زرد هستند. اولین دیناری که دیدم، رویش نوشته بود: «ابومحمد، این، ۵۰ دینار است. از آن، ۲۶ دینار را برای قرضت و ۲۴ دینار را برای مخارج خانواده‌ات مصرف کن.» صبح که شد، از آن دینار مخصوص اثری نبود.^۲

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۸.

فصل پنجم: خانه و خانواده



کتاب صوتی



﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾^۱

الْآصَالِ

خانه محل آرامش است و خانواده علت آن. این آرامش را در هیچ جای دیگری نمی‌توان یافت و همین است که سبب عروج روح و یاد خدا و سعادت‌مندی انسان‌ها می‌شود. امام راهنمای ما به‌سوی آرامش و سعادت است؛ پس توصیه‌ها و روش‌های معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام در خصوص خانه و خانواده بهترین الگو برای رسیدن به این سعادت است.

۱. نور، ۳۶: «[این چراغ پرفروغ] در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند [تا از دستبرد شیاطین و هوس‌بازان در امان باشد؛] خانه‌هایی که نام خدا در آن‌ها برده می‌شود و صبح و شام در آن‌ها تسبیح او می‌گویند.»

۱. خانه

خانه آسمانی

فضای خانه

* خانه را محل آرامش می دانست. برای همین، هیچ کس در منزلش و در حضورش صدایش را بلند نمی کرد.^۱

آسایش

* برای آنان که امکانات دارند، لازم می شمرد که خانواده خود را در رفاه و آسایش قرار دهند.^۲

* می فرمود: «شایسته است که مرد از نظر مالی به خانواده اش بیشتر توجه کند تا آرزوی مرگش را نکنند.»^۳

روزی حلال

* کسب روزی حلال را برای خانواده بسیار مهم می شمرد و بر آن تأکید می کرد: «هرکس روزی را از راه حلالش بجوید و برای خود و خانواده اش هزینه کند، اجرش بیشتر از اجر جهادکننده در راه خداست.»^۴

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۴۰.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۴۰.

۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۵، ص ۸۸.

خانه بزرگ

* وسیع بودن منزل را می‌پسندید: «لذت زندگی دنیا در دو چیز است: بزرگ بودن خانه و داشتن دوستان زیاد.»^۱

* برای یکی از خدمتکارانش منزلی خرید و فرمود: «منزل قبلی ات کوچک است. در این ساکن شو.» مرد گفت: «آخر پدرم در آنجا زندگی می‌کرد.» فرمود: «اگر پدرت متوجه نبود، تو هم باید مانند او باشی؟!»^۲

خوش اخلاقی

* به خوش اخلاقی و خوش رفتاری با خانواده توصیه می‌کرد و به نقل از پیامبر ﷺ می‌فرمود: «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ.» (در قیامت، کسی به من نزدیک‌تر است که در دنیا خوش اخلاق‌تر باشد و با خانواده خودش نیکوکارتر.)^۳

اعتدال در زندگی

* به میانه روی در زندگی سفارش می‌کرد و به نقل از محمد مصطفی ﷺ می‌فرمود: «خانه‌ای را نسازید که در آن سکونت نمی‌کنید. چیزی را که نمی‌خورید، انباشته نکنید. از خدایی که به سوییش محشور می‌شوید، حساب ببرید.»^۴

* می‌فرمود: «باید مخارج خود و خانواده‌تان بر پایه میانه روی باشد.»^۵

والدین

نیکی کردن

* نیکی به پدر و مادر را حتی اگر مشرک باشند، واجب می‌دانست؛ ولی مرز

۱. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۳۷۴.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۵۳.

۳. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۵۳.

۴. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۴۸.

۵. منسوب به علی بن موسی الرضا عليه السلام، فقه الرضا عليه السلام، ص ۲۵۵.

اطاعتشان را جایی معین می‌کرد که اطاعتشان به معصیت خدا نکشد.^۱
* شخصی از امام پرسید: «پدر و مادرم، اگر به حق امامت معتقد نباشند، برایشان دعا بکنم؟» جواب داد: «برایشان دعا کن و از طرفشان صدقه هم بده. اگر زنده‌اند و به امامت معتقد نیستند، با آن‌ها مدارا کن؛ زیرا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: 'خدا مرا برای مهرورزی فرستاد، نه نافرمانی.'^۲

سپاسگزاری

* می‌فرمود: «خدا به سپاسگزاری از خودش و از پدر و مادر، با هم، فرمان داده است؛ از این رو کسی که از پدر و مادرش سپاسگزاری نکند، انگار از خدا سپاسگزاری نکرده است.»^۳

پرهیز از عاق شدن توسط والدین

* می‌فرمود: «خدا عاق والدین را حرام کرده است و این به دلیل خروج از اطاعت خدا و تعظیم نکردن والدین و کفران نعمت و ابطال شکر است. اگر عاق والدین حرام نشده بود، نسل ادامه نمی‌یافت و احترام پدر و مادر از بین می‌رفت و کسی حقوقشان را نمی‌شناخت و در نتیجه، قطع رحم می‌شد و پدر و مادر، اولادشان را ترک می‌کردند و فرزندان هم از نیکی کردن به آن‌ها دست می‌کشیدند.»^۴

مادر

* حق مادر را واجب‌ترین حق می‌دانست؛ چراکه مادر به‌گونه‌ای فرزند را حمل می‌کند که هیچ‌کس فرد دیگری را این‌طور حمل نمی‌کند. مادر با گوش و چشم و همه اعضای بدن خودش از فرزند مراقبت می‌کند و از این

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۵۵.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۹؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۷.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۶۸.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۷۵.

کارش شاد است و به آن امید بسته. بارداری فرزند آن قدر سخت است که هیچ‌کس تحملش را ندارد. مادر راضی می‌شود که خودش گرسنه باشد و فرزندش سیر، خودش تشنه باشد و فرزندش سیراب، خودش بی‌لباس بماند و فرزندش پوشیده و خودش در آفتاب بماند و فرزندش در سایه. می‌فرمود: «پس تشکر از مادر لازم است و خوبی کردن به او باید به اندازه این فداکاری اش باشد؛ گرچه کسی قدرتش را ندارد که حتی کوچک‌ترین حق مادر را جبران کند، مگر اینکه خدا کمکش کند. خدا مادر را در کنار خودش قرار داد و فرمود: ﴿...أَنْ أَشْكُرَ لِي وَ لِيُؤَلِّدَ لِيكَ الْإِنْسَانُ﴾ (شکر من و پدر و مادرت را به جا بیاور؛ چون [همه شما] به سوی من برمی‌گردید.)»^۲

پدر

* خیلی به حرف شنوی از پدر، خوش رفتاری با او، سربه‌زیری در برابرش، احترام گذاشتن به او و نیز آرام سخن گفتن در حضورش تأکید می‌کرد؛ چراکه پدر را مانند ریشه و پسر را مثل شاخه می‌دانست: «اگر پدر نبود، خدا پسر را هم خلق نمی‌کرد.»^۳

* توصیه می‌کرد از پدر در دنیا به بهترین صورت اطاعت شود و ادامه می‌داد: «پس از مرگش، برای او دعا و طلب رحمت کنید.»^۴

همسر

ازدواج

ضرورت ازدواج

* ازدواج را زمینه‌ساز کمال فرد می‌دانست. می‌گفت زنی نزد امام باقر علیه السلام:

۱. لقمان، ۱۴.

۲. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۳۳۴.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۷۶ و ۷۷.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۷۷.

رسید و گفت: «برای رسیدن به فضل و کمال، می‌خواهم هیچ‌وقت ازدواج نکنم.» حضرت فرمود: «این کار را نکن. اگر خودداری از ازدواج فضیلت و کمالی داشت، حتماً فاطمه علیها السلام سراغش می‌رفت؛ درحالی‌که هیچ‌کس در فضیلت و کمال از او جلوتر نیست.»^۱

* به عقیده او، عبادت فرد متأهل در نظر خدا باارزش‌تر است. نقل می‌کرد روزی فردی نزد امام باقر علیه السلام رسید. حضرت از او پرسید: «ازدواج کرده‌ای؟» گفت: «نه.» فرمود: «دنیا و همه آن چیزهایی را که در دنیاست دوست ندارم، اگر شبی را بدون همسر به سر کنم. دو رکعت نمازی که فرد متأهل می‌خواند، برتر از عمل فرد مجردی است که شب‌زنده‌داری می‌کند و روزها روزه است.»^۲

* ازدواج را سبب گسترش روابط اجتماعی افراد می‌دانست و می‌فرمود که اگر درباره ازدواج، دستوری از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله هم صادر نشده بود، فایده‌هایی مثل نزدیک شدن خویشاوندان و پیوند با غریبه‌ها کافی بود که انسان عاقلی هدفمند را به ازدواج ترغیب کند.^۳

زمان ازدواج

* توصیه می‌کرد ازدواج به تأخیر نیفتد و حدیثی قدسی در تأیید سخن خود ذکر می‌کرد: «دختران شما همانند میوه درخت‌اند. میوه درخت هر وقت رسید، راهی جز چیدنش نیست؛ چون اگر چیده نشود، تابش خورشید فاسدش می‌کند و مزه‌اش را از بین می‌برد. وقتی دختران به آن حد رسیدند که زنان دیگر آن موقعیت را دریافته‌اند، حتماً باید شوهر کنند؛ چون اگر شوهری برایشان در نظر گرفته نشود، از فساد و تباهی در امان نیستند.»^۴

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۹.

۲. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۶.

۳. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۷۳.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲۳.

شروط ازدواج

* در ازدواج، ویژگی‌های معنوی را بااهمیت‌تر از مسائل مادی می‌دانست: «هر وقت خواستگاری آمد که دین‌دار و بااخلاق بود، به او جواب مثبت بده و از تنگ‌دستی‌اش نترس. خدا فرموده است: ﴿...إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...﴾^۱ (اگر تنگ‌دست‌اند، خدا آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد.)»^۲

* در نظرش، اخلاق خوب گزینه‌ای مهم برای خواستگار بود. شخصی نوشته بود: «یکی از نزدیکانم دخترم را از من خواستگاری کرده است؛ ولی اخلاق بدی دارد.» جواب داد: «اگر بد اخلاق است، دخترت را به او نده.»^۳

* می‌فرمود: «سودمندترین موهبتی که نصیب بنده خدا می‌شود، همسر باتقوا و خوبی است که مرد هر وقت می‌بیندش، شاد شود و هرگاه شوهرش به مسافرت می‌رود، ناموس و مال او را حفظ کند.»^۴

* در میزان مهریه، بهترین مقدار را مهرالسنة^۵ می‌دانست: «وقت ازدواج، تلاش کنید مقدار مهریه از مهرالسنة بیشتر نشود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با این مقدار مهریه ازدواج کرد.»^۶

مراسم ازدواج

* توصیه‌اش این بود که جشن ازدواج در آرامش شب باشد: «ازدواج در شب، سنت اسلام است. آخر، خدا شب را مایه آرامش قرار داده است و زن‌ها

۱. نور، ۳۲.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷۲.

۳. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۸۱.

۴. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۲۵۶.

۵. «مهرالسنة» مهریه‌ای است که پیامبر برای همسران خود قرار می‌داد و مقدار آن ۵۰۰ مثقال نقره است (نک: علی مشکینی، مصطلحات الفقه، ص ۵۲۵).

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۵۰؛ حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۶۲؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۲۶۱.

هم مایه آرامش‌اند.»^۱

* برگزاری مراسم و غذا دادن به دیگران در هنگام ازدواج را از سنت‌های اسلامی برمی‌شمرد.^۲

روابط همسران

* سفارش می‌کند که برای خانواده خویشتن سهمی از تلاوت قرآن بگذارید تا خیر و برکت برای خانواده فراوان شود و اهل خانه از نظر مالی در وسعت قرار بگیرند.^۳

* به نقل از پیامبر خدا ﷺ یادآور می‌شود: «خداوند به زنان نسبت به مردان مهربان‌تر است و هر مردی که زنی از محارمش را خشنود کند، خدا در روز قیامت خوش‌حالش خواهد کرد.»^۴

* بهترین زن، در نگاه او، پنج ویژگی دارد: «۱. آسان‌گیر؛ ۲. نرم‌خو؛ ۳. موافق و همراه؛ ۴. هر وقت شوهرش خشمگین شود، خوابش نبرد تا وقتی که شوهرش از او رضایت پیدا کند؛ ۵. هر موقع شوهرش بیرون برود، از خانه و خانواده‌اش در نبود او مراقبت کند. این‌طور زنی، یکی از مأموران خداست و مأمور خدا ناامید نمی‌شود.»^۵

فرزند

فرزندآوری

* فرزندآوری را لازمه تداوم زندگی می‌دانست: «آن کسی که از خودش فرزندی به جا نگذارد، مثل این است که هرگز میان مردم زندگی نکرده

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۹؛ محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۵، ص ۲۶۷.

۲. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۵.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۰۰.

۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۶.

۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۵.

است؛ اما کسی که از خودش فرزندی به یادگار بگذارد، نمرده و در میان مردم زنده است.»^۱

تولد

اذان گفتن در گوش

* سفارش می‌کرد هنگام تولد فرزند، در گوش راست او اذان بگوییم و در گوش چپش اقامه.^۲

نام‌گذاری

* بهره‌مندی از نام نیک را حق فرزند می‌دانست.^۳

* نام‌گذاری فرزند در روز هفتم را توصیه می‌فرمود.^۴

* تأکید می‌کرد: «برای فرزندان نام نیکو انتخاب کنید؛ چون روز قیامت با همان نام‌ها صدایشان می‌زنند.»^۵

* بر نامیدن فرزندان به «محمد» تشویق می‌کرد^۶ و می‌فرمود: «خانه‌ای که در آن نام محمد باشد، صبح و شبش به خوبی می‌گذرد.»^۷

* می‌فرمود: «فقر راه نخواهد یافت به خانه‌ای که در آن نام محمد، علی، حسن، حسین، جعفر، طالب یا عبدالله و از زنان نام فاطمه وجود داشته باشد.»^۸

عقیقه

* عقیقهٔ پسر و دختر در روز هفتم را سفارش می‌کرد.^۹

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۱۹.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۱۶.
۳. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۲۳۹.
۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۵.
۵. احمد بن محمد بن فهد حلّی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۸۷.
۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۲۸.
۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۱.
۸. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۷.
۹. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۵.

تراشیدن موهای سر نوزاد

* می‌گفت یکی از آداب پس از ولادت، این است: «تراشیدن موهای سر نوزاد در روز هفتم و صدقه دادن از طلا یا نقره به اندازه وزن موها.»^۱

ختنه

* به ختنه کردن پسر بچه‌ها در روز هفتم توصیه می‌کرد. از محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کرد: «فرزندان را در روز هفتم تولد ختنه کنید؛ زیرا به این وسیله، پاک‌تر می‌شوند و زودتر گوشت بر بدنشان می‌روید.»^۲

شیر مادر

* برای کودک، هیچ چیزی را بهتر از شیر مادرش نمی‌دانست.^۳

رابطه و وظایف

علاقه و انس با فرزند

* به فرزندش، جواد، خیلی علاقه داشت.^۴ پس از تولد جوادش، تمام شب کنار گهواره‌اش بیدار ماند.^۵

* پسرش جواد را فقط با کُنیه‌اش یاد می‌کرد و مثلاً می‌فرمود: «پسرم ابوجعفر به من این چنین نوشته است و من به ابوجعفر چنین نوشته‌ام.» این در حالی بود که جواد عَلَيْهِ السَّلَام دوران کودکی را می‌گذرانید؛ ولی امام از او پیوسته به بزرگی یاد می‌کرد.^۶

* در صحبت با فرزندش بسیار صمیمی بود و با تعابیری مثل «یا حبیبی»^۷

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۱۲۵.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۲۸.

۳. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۲۷۸.

۴. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۵.

۶. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۲۴۰؛ عزیزالله

عطاردی، مسند الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۱، ص ۲۱۵.

۷. ای رفیق من.



صدایش می‌کرد.^۱

* به شیوه‌های مختلف به فرزندش محبت می‌کرد. گاهی اوقات اوچ
علاقه‌اش را در قالب این عبارت نشان می‌داد: «بِأَيِّ أُمَّتٍ وَ أُمِّي» (پدر و
مادرم به قربانت).^۲

* راوی می‌گوید: «خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم؛ درحالی که جواد الائمه علیه السلام
را روی زانویش گذاشته بود و به او موز می‌خوراند.»^۳

مراقبت از فرزند

* بر معاشرت‌های فرزندش نظارت می‌کرد. در نامه‌ای به امام جواد علیه السلام
نوشت: «فرزندم، شنیده‌ام وقتی سوار می‌شوی و قصد بیرون رفتن داری،
غلام‌ها از روی بُخل از درِ کوچک بیرون می‌برندت که مبادا کسی از تو خیری
بیند. به حقی که بر گردنت دارم، از تو می‌خواهم رفت و آمدت جز از درِ بزرگ
نباشد. هر وقت قصد سوارشدن و بیرون رفتن داری، همراهت کیسه‌های
درهم و دینار باشد تا هر وقت کسی چیزی از تو خواست، حتماً به او بدهی.
اگر از عموهایت کسی از تو درخواست کمکی کرد، مبادا از ۵۰ دینار به او کمتر
بخشی. بیشتر از ۵۰ دینار را هم خودت می‌دانی. همچنین اگر از عمه‌هایت
کسی از تو مالی طلبید، مبادا به او از ۲۵ دینار کمتر ببخشی. بیشتر از این مبلغ
را هم خودت می‌دانی. می‌خواهم که خدا به تو برتری بدهد؛ پس انفاق کن
و از این نترس که خدا بر تو سخت بگیرد یا تهی دست شوی.»^۴

دعا برای فرزند

* برای فرزندش دعا می‌کرد.^۵

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۶۲. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام
الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۴.
۲. علی بن حسین مسعودی، إثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب، ص ۲۱۸.
۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۸۷.
۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۴، ص ۴۳.
۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۰۳.

* دعای کودکان را، تا هنگامی که به گناه نزدیک نشده‌اند، مستجاب می‌دانست.^۱

تربیت کودکان

* در عرصه تربیت فرزند، با تأکید بر روش عملی، توصیه می‌کرد: «به فرزندان دستور بدهید صدقه بدهد.»^۲

* به گفتن اذان در خانه توصیه می‌کرد؛ چون «با این کار، کودکان با آن ذکر آشنا می‌شوند.»^۳

* از او درباره شخصی پرسیدند که پسر نوجوانش را به نماز وادار کرده بود و آن فرزند گاهی نماز را ترک می‌کرد. امام فرمود: «این پسر چند سال دارد؟» گفتند: «آقا، هشت ساله است.» حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام با تعجب فرمود: «سبحان الله! هشت ساله است و نمازش را ترک می‌کند؟!» گفتند: «بچه است. گاهی خسته و ناراحت می‌شود.» امام فرمود: «هرطوری که راحت است، نمازش را بخواند.»^۴

تنبیه کودکان

* از تنبیه بدنی کودکان نهی می‌کرد: «فرزندان را تنبیه بدنی نکنید. به جایش با او قهر کنید. البته مراقب باشید که قهرکردنتان هم طولانی نشود.»^۵

بازی کودکان

* بازی کردن با کودکان را مهم می‌شمرد و می‌فرمود: «حسن و حسین نزد جدشان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بازی می‌کردند و شب که می‌شد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می‌گفت:

۱. منسوب به علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، صحیفه الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، به تحقیق و تصحیح محمد مهدی نجف، ص ۵۵.

۲. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۲۰۷.

۳. سید محمد حسینی قزوینی، موسوعة الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۵، ص ۴۰۹.

۴. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۲۰.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۹۹.

‘حالا بروید پیش مادرتان.’^۱

احترام به فرزند

* وقتی امام جواد علیه السلام بر بستر شهادت پدرش وارد شد، ایشان از بستر برخاست، به سویش رفت، دست بر گردنش انداخت، به سینه فشردش، میان دو چشمش را بوسید و با او سخن گفت.^۲

* به نقل از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می فرمود: «پنج چیز را تا آخر عمر رها نخواهم کرد... و پنجم سلام کردن به کودکان است. می خواهم بعد از من این رسم بماند.»^۳

برادر

* در میان برادران، برای برادر بزرگ تر جایگاه ویژه ای قائل بود: «مقام برادر بزرگ تر خاص است و در خانه جایگاه پدری دارد.»^۴

۲. خویشاوندان

صله رحم

* بر صله رحم تأکید می کرد: «خدا تقوای الهی را با صله رحم همراه ساخت؛ در نتیجه هرکس صله رحم نکند، تقوای الهی ندارد.»^۵

* می فرمود: «خدا دستور سه چیز را به همراه دستور سه چیز دیگر صادر فرموده است: ۱. دستور نماز را همراه با دستور زکات. پس هرکس نماز بخواند و زکات نپردازد، نمازش پذیرفته نیست؛ ۲. دستور سپاسگزاری از خود را همراه دستور سپاس از پدر و مادر. پس هرکس از پدر و مادر خود

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۶۶.

۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴۳.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۱.

۴. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص ۴۴۲.

۵. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۱۵۶.

سپاسگزار نباشد، از خدا سپاسگزار نبوده است؛^۳ دستور تقوای از خدا را همراه با دستور صلۀ رحم. پس هرکس صلۀ رحم نکند، تقوای الهی نداشته است.»

* به ملاقات یکدیگر سفارش می‌کرد: «این کار موجب نزدیک شدن به من است.»^۱

* به بزرگداشت بزرگان خاندان و صلۀ رحم تأکید می‌کرد و آزار نرساندن به ارحام را برترین مصداق صلۀ رحم می‌دانست.^۲

* برای طولانی شدن عمر، وسیله‌ای جز صلۀ رحم نمی‌شناخت و می‌فرمود: «خدا به سبب صلۀ رحم، سی سال بر عمر انسان می‌افزاید و به سبب قطع رحم، سی سال از عمر انسان می‌کاهد.»^۳

* به محبت به قوم و خویش تأکید می‌کرد: «به خویشاوند محبت کن و با او ارتباط برقرار کن، اگرچه با جرعه‌ای آب. البته بهترین صلۀ رحم خودداری از آزار اوست.»^۴

* صلۀ رحم را باعث افزایش مال و مایهٔ محبوبیت بین خویشاوندان می‌دانست^۵ و به نقل از اجدادش می‌فرمود: «صلۀ رحم و خوش رفتاری با همسایه‌ها اموال را زیاد می‌کند.»^۶

* از حضرت محمد ﷺ نقل می‌کرد: «هرکس انجام دادن یک کار را به من تعهد بدهد، من چهار چیز را به او قول می‌دهم: اگر او با ارحام خود رفت‌وآمد کند، قول می‌دهم خدا دوستش داشته باشد و روزی اش را سرشار

۱. محمد بن محمد مفید، الإختصاص، ص ۲۴۷؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۰۲.

۲. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۷۰.

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۳۵۱ و ۱۵۲.

۴. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۵.

۵. عزیزالله عطار دی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۷.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۹۷.

کند و عمرش را طولانی سازد و او را به بهشت ببرد.»^۱

مهمان و مهمانی

مهمان

* مهمان را دوست می‌داشت و بر پذیرایی از مهمان و احترام به او پافشاری می‌کرد. یکی از یارانش نقل می‌کند:

شبی امام مهمان داشت. در میان صحبت، چراغ نقصی پیدا کرد. مهمانِ امام دست پیش آورد تا چراغ را درست کند؛ اما امام نگذاشت و خودش این کار را کرد و فرمود: «ما از مهمان‌هایمان نمی‌خواهیم کاری انجام بدهند.»^۲

* به مهمانش بسیار توجه داشت و به او خدمت می‌کرد. یکی از اصحابش می‌گوید: «در خدمت حضرت بودم. بسیار تشنه‌ام بود؛ ولی نمی‌خواستم از آن حضرت آب بخواهم. حضرت خودش آب خواست و کمی نوشید و به من هم داد و فرمود: 'محمد، بنوش. آب خنک و گوارایی است.'»^۳

* استقبال از مهمان نیز از آدابی است که در سیره‌اش نقل کرده‌اند. در روایتی آمده است که در خراسان برای استقبال گروهی از آل ابی‌طالب که به دیدارش آمده بودند، از محل سکونتش بیرون رفت.^۴

مهمانی

* سادگی در مهمانی را توصیه می‌کرد و این‌طور مثال می‌زد:

مردی امام علی علیه السلام را دعوت کرد. امام فرمود: «اگر سه چیز را به من قول بدهی، دعوت را می‌پذیرم.» گفت: «چه چیز آقا؟» فرمود: «برای

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۲۸۳.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۳۱.

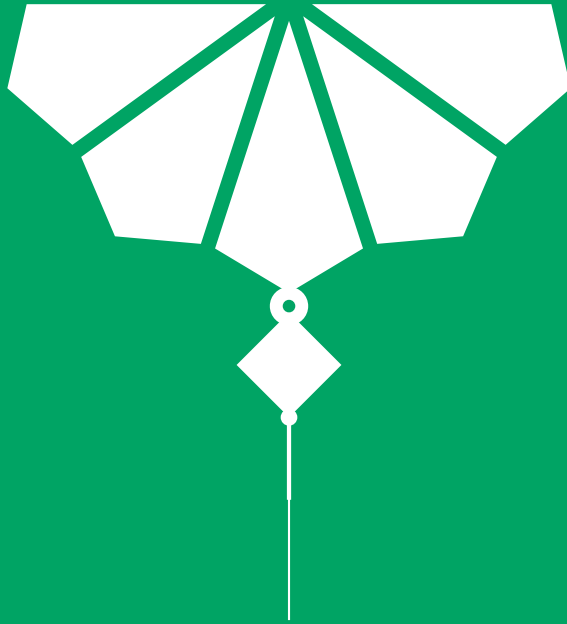
۴. سعید بن هبة الله قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۳۷.

من چیزی از بیرون خانه تهیه نکنی. همانی را بیاوری که در خانه داری. خانواده‌ات را هم به زحمت نیندازی.» گفت: «قبول.» آن وقت حضرت دعوتش را قبول کرد.^۱

* بر آمدوشدِ مؤمنان با یکدیگر تأکید می‌کرد: «آدم بخشنده از غذای مردم می‌خورد تا مردم هم در سرِ سفرهٔ او حاضر شوند و از غذاهای او بخورند؛ ولی بخیل برای اینکه مردم از غذایش نخورند، از خوردن طعام دیگران خودداری می‌کند.»^۲

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۵۱.
 ۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۴، ص ۴۱.

فصل ششم: جامعه



کتاب صوتی



﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾^۱

اجتماعی بودن انسان او را ناگزیر از برقراری ارتباط با دیگران می‌کند. از سوی دیگر، انسان‌ها دربارهٔ همدیگر حقوق و تکالیفی دارند. برقراری ارتباط صحیح در هر جامعه‌ای وابسته به اصول و قواعدی است و امام می‌کوشد تا با تعریف این اصول و قواعد و عمل به آن‌ها، راه ارتباطی صحیح با جامعه را برای ما روشن کند.

۱. حجرات، ۱۳: «ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.»

۱. خدمتکاران و کارگران

معین کردن مبلغ

* رعایت حقوق مردم، قاعده‌ای قطعی و خدشه‌ناپذیر در زندگی اجتماعی‌اش بود. می‌فرمود: «هرکس را برای کاری آوردید، حتماً قبلاً مُزدش را تعیین کنید و قرارداد ببندید. کسی که بدون قرارداد و تعیین مزد، کاری انجام بدهد، اگر سه برابرِ مزدش را هم به او بدهید، باز گمان می‌کند مزدش را کم داده‌اید! ولی اگر قرارداد ببندید و به مقدارِ معین شده بپردازید، از شما خوش حال خواهد بود که طبق قرار عمل کرده‌اید. اگر هم بیش از مقدارِ تعیین شده چیزی به او بدهید، هرچند کم و ناچیز باشد، می‌فهمد که بیشتر پرداخته‌اید و سپاسگزار خواهد بود.»^۱

انس با کارگر

* وقتی منزل را خلوت می‌دید، تمام غلامان و اطرافیان‌ش را جمع می‌کرد، برای آن‌ها حدیث می‌خواند و با آن‌ها انس می‌گرفت. آن‌ها نیز با او مأنوس می‌شدند.^۲

مشورت با کارگر

* می‌فرمود پدر بزرگوارش حتی با خدمتکارانش هم مشورت می‌کرد و در مقابل اعتراض دیگران پاسخ می‌داد: «اگر خدا بخواهد، چه بسا به زبان

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۵، ص ۲۸۸ و ۲۸۹.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۶۴.

آنان در کار ما گشایشی رخ بدهد.»^۱

۲. مردم

* بر حقوق همسایه پافشاری می‌کرد: «کسی که همسایه‌اش از اذیتش آسایش

نداشته باشد، از ما نیست.»^۲

* فرموده‌اند که پدر بزرگوارشان بعد از انجام واجبات، نزد خدا، کاری بهتر از

خوش حال کردن مؤمن سراغ نداشت.^۳

* وقتی در مدینه بر مرکبی سوار می‌شد و در معابر و کوچه‌های این شهر

رفت و آمد می‌کرد، مردم گرفتاری‌هایشان را با او در میان می‌گذاشتند و امام

هم نیازها و خواسته‌هایشان را با کمال فروتنی و محبت برآورده می‌ساخت؛

به طوری که بین آن افراد و حضرت، مثل قوم و خویش‌ها، انس و صمیمیت

برقرار شده بود. بین امام و مردم جهان اسلام، مکاتباتی هم صورت می‌گرفت

و اهالی شهرهای گوناگون برای نامه‌های امام احترام ویژه‌ای قائل بودند و

توصیه‌ها و دستورالعمل‌های این نوشته‌ها را با دل و جان به کار می‌بستند.^۴

* با ادیان و فرقه‌های مختلف، عادلانه و عاقلانه برخورد می‌کرد و

نمی‌گذاشت ظلمی به آن‌ها بشود. البته، در مقابل، بسیار حساب شده از

ماهیت انحرافی‌شان پرده برمی‌داشت. از نیشابور نامه‌ای به مأمون رسید

به این مضمون که مردی زردشتی هنگام مرگ وصیت کرده است ثروت

زیاد باقی مانده از او را میان فقرا تقسیم کنند. قاضی نیشابوری هم آن اموال

را میان مسلمانان تقسیم کرده است. مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: «سرور

من، درباره این موضوع چه می‌فرمایید؟» امام فرمود: «زردشتیان برای

بینوایان مسلمان وصیت نمی‌کنند. نامه‌ای به قاضی نیشابور بنویس که

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۴۵.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴.

۳. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۳۳۹.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۶۷.

همان مقدار از مالیات‌های مسلمانان بردارد و به بینوایان زردشتی بدهد.^۱

نظارت همگانی

* به رفتار مأمون عباسی هم ایراد می‌گرفت و نصیحت می‌کردش و کارهای خلافی را که مرتکب می‌شد، زشت می‌شمرد. مأمون در ظاهر قبول می‌کرد و ناراحتی‌اش را پنهان می‌کرد.^۲

* در مواقع مختلف و متعدد، به رفتارهای نادرست بستگان نزدیک خویش اعتراض می‌کرد تا از انتساب به او سوءاستفاده نکنند و خلاف‌هایشان را به حساب او نگذارند. برادر امام به نام زیدبن موسی در مدینه قیام کرد و کشتار و آتش‌سوزی در خانه‌های عباسیان راه انداخت. او را نزد مأمون فرستادند. امام علیه السلام هم در برخورد با او وقتی زید گفت: «من برادر تو و فرزند پدرت هستم» فرمود: «تو تا وقتی برادر منی که در اطاعت خدا باشی.»^۳

* به امریه معروف و نهی‌ازمنکر سفارش می‌کرد و اخطار می‌داد: «در صورت ترک‌کردن این کار، شروترترین افراد بر شما مسلط می‌شوند و هرچقدر هم که خوبان شما دعا و نفرین کنند، مستجاب نخواهد شد.»^۴

* به نقل از جدّ بزرگوارش حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «امت من هر وقت امریه معروف و نهی‌ازمنکر را ترک کردند، باید در انتظار عذاب خدا باشند.»^۵

مهروزی

* محبت‌کردن و الفت با مردم را ارزشمند می‌دانست: «اساس خردورزی، پس از ایمان به خدا، جلب دوستی مردم است.»^۶

۱. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۵.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۸۰۳.
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۱۸.
۴. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۵۰.
۵. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۸۲.
۶. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵.



معشرت

* برخورد و معاشرت مطلوب در نظرش به گونه ای بود که خودش با رعایت آن، در دل های مردم نفوذ فراوان یافته بود.^۱ می فرمود: «پیامبر ﷺ با مردم به خوبی معاشرت می کرد و با نرمی و آرامش با آنها سخن می گفت.»^۲

* به احترام گذاشتن به بزرگان خیلی سفارش می کرد.^۳

* به دید و بازدید تشویق می کرد و از قول پدر بزرگوارش می فرمود: «به دیدار هم بروید. همدیگر را دوست داشته باشید. دست هم را فشار دهید. از هم عصبانی نشوید.»^۴

* می فرمود: «هرکس اندوه و مشکل مؤمنی را برطرف کند، خدا در روز قیامت غصه را از قلبش برطرف می کند.»^۵

* درباره معاشرت با دیگران می فرمود: «با دوستان فروتنی کنید و با دشمنان با احتیاط رفتار کنید. با عموم مردم هم با گشاده رویی برخورد کنید.»^۶

۳. ولایتعهدی

ولایتعهدی با اجبار و تهدید

با اجبار و تهدیدهای فراوان مأمون، ولایتعهدی را پذیرفت^۷ و فرمود: «قَدْ عَلِمَ اللَّهُ كَرَاهَتِي لِذَلِكَ...»^۸ (خداوند می داند که این کار به اجبار بود.)

ولایتعهدی؛ به صورت مشروط

* ولایتعهدی را به صورت مشروط پذیرفت؛ به طوری که این پذیرش

۱. محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۲۱.
۲. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۴۷۷.
۳. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۷۰.
۴. منسوب به علی بن موسی الرضا ﷺ، فقه الرضا ﷺ، ص ۹۳۳.
۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۰.
۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۶۷.
۷. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۴، ص ۷.
۸. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۳۹.

مشروط، موضعی منفی و شگفت‌انگیز در برابر حاکمیت تلقی می‌شد؛ زیرا فرمود: «ولایتعهدی را به شرطی می‌پذیرم که کسی را به مقامی نگمارم و از کاری برکنار نکنم. سنتی را دگرگون نسازم و از دخالت در کارهای حکومت برکنار باشم و فقط طرف مشورت قرار گیرم.»^۱

چرایی پذیرش

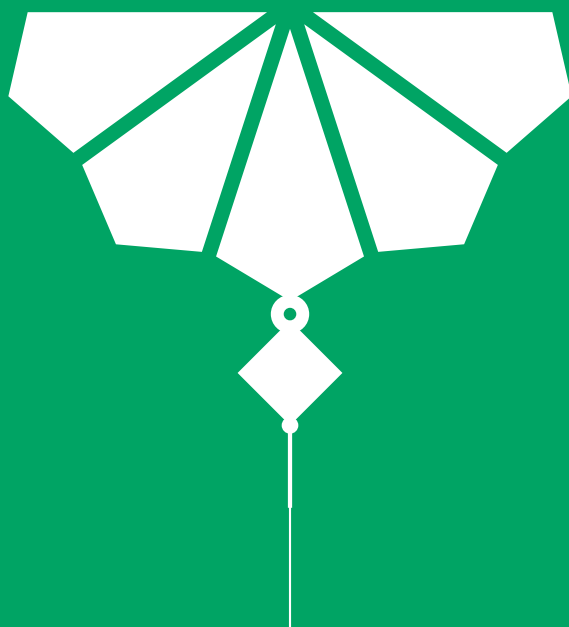
* شخصی به ایشان اعتراض کرد که: «شما اهل بیت که انسان‌هایی پاک و مطهرید و از ستمگران بیزارید، چرا ولایتعهدی را پذیرفتید و در دستگاه طاغوتی مأمون وارد شدید؟!». در پاسخ فرمود: «شأن پیامبر بیشتر است یا شأن جانشین پیامبر؟» گفت: «شأن پیامبر.» امام دوباره پرسید: «پادشاه مُشْرک بدتر است یا پادشاه مسلمانِ فاسق؟» گفت: «پادشاه مشرک.» فرمود: «آیا جرم کسی که خودش همکاری با دستگاه جور را درخواست کند، بدتر است یا کسی که به زور، وادار به همکاری اش کنند؟» گفت: «آن کسی که خود درخواست کند.» امام رضا علیه السلام بعد از این پاسخ‌ها فرمود: «یوسف صدیق، پیامبر بود و عزیز مصر، کافر مشرک. حضرت یوسف علیه السلام خود تقاضا کرد که با حکومت کفر همکاری کند. قرآن در این زمینه، از زبان آن نبی و الامقام می‌فرماید: ﴿اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾^۲ (مرا به سرپرستی خزینه‌های سرزمین [مصر] بگمار که پاسداری دانا هستم.) [البته حضرت یوسف با این عمل خود می‌خواست مقامی را بگیرد که بتواند از آن، بهترین استفاده را بکند.] عزیز مصر کافر بود و مأمون مسلمانِ فاسق. یوسف علیه السلام پیامبر بود و من وصی پیامبرم. یوسف علیه السلام پیشنهاد همکاری با حکومت داد؛ ولی مرا به این کار مجبور کرده‌اند.»^۳

۱. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

۲. یوسف، ۵۵.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

فصل هفتم: بهداشت و سلامت



کتاب صوتی



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ...﴾^۱

بدن ابزار روح است برای شناخت و عبادت و خدمت. وسیله‌ای است که می‌تواند روح را در مسیر سعادت یاری دهد. توجه به سلامتی جسم، در ابعاد مختلف مادی و معنوی، کارایی این ابزار را افزایش می‌دهد. امام، هم به سلامت جسم خودش اهمیت می‌داد و هم تأثیر رعایت بهداشت بر سلامت و سعادت روح را به همه یادآور می‌شد و در این باره فرهنگ‌سازی می‌کرد.

۱. بقره، ۱۷۲: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید.»

۱. بهداشت دهان و دندان

- * وقتی در یک سوم آخر شب برای نماز شب برمی خاست، پس از ذکر تسبیح و حمد و استغفار، مسواک می زد.^۱
- * بهترین وسیله را برای مسواک زدن، تارچه^۲ اراک می دانست و می فرمود: «چنانچه به اندازه باشد، دندان ها را برق می اندازد، دهان را خوش بو می سازد، لثه را تقویت می کند و در برابر پوسیدگی مفید خواهد بود؛ اما استفاده^۳ زیادی آن، مینای دندان ها را نازک و آن ها را لق می کند و ریشه^۴ آن ها را هم سست خواهد کرد.»
- * برای سفید شدن دندان می فرمود: «مقداری نمک بسیار سفید بردارید و نرم بسایید و با آن، مسواک بزنید.»^۴
- * از اجداد شریفش نقل می کرد که امیرمؤمنان علیه السلام به فرزندانش دستور می داد: «هر وقت مسواک زدید، اگر خواستید آب بنوشید، اول سه بار

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، سنن النبی، ص ۲۲۳.

۲. «آراک» درختی است که در عربی «شجر السواک» نام دارد و در فارسی «درخت مسواک». در تقسیم بندی گیاهان از گروه «سالوادور» (eacarodavlaS) به شمار می آید و نام علمی اش «سالوادورا پرسیکا» (acisreparodavlaS) است. درخت اراک، همانند درخت انار، ارتفاع کم و برگ های پهن و همواره سبز دارد. چوبش سست و خاردار است و گل های سفید یا سرخ رنگ. میوه ای خوشه ای، مانند انگور و سبزرنگ می دهد که اندکی تلخ است. در طب سنتی، از میوه و برگش برای درمان بسیاری از دردها بهره می برند و از شاخه اش چوب مسواک می گیرند.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۷.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۷.

مضمضه‌اش کنید؛^۱ یعنی آب را در دهان بچرخانید و دور بریزید.
 * برای جلوگیری از فاسد شدن دندان ضروری می‌دانست: «هرکس می‌خواهد دندان‌هایش فاسد نشود، حتماً هرگاه شیرینی می‌خورد، پس از آن قطعه‌نانی هم بخورد.»^۲
 * توصیه می‌کرد پس از غذا دهانمان را با گیاه سُعد بشویم و دندان‌هایمان را با آن تمیز کنیم. این کار را سبب استحکام دندان‌ها می‌دانست.^۳

۲. بهداشت بدن

* بدن انسان را مملکتی مجسم می‌کرد که: «قلب در آن پادشاه است؛ رگ‌های بدن و مغز، کارگران آن‌اند؛ خانه آن پادشاه، قلب انسان است و سرزمین آن پادشاه، بدن انسان. دست‌ها و پاها و چشم‌ها و لب‌ها و زبان و گوش‌ها نیز یاران‌ش هستند.»^۴
 * به نظرش، حمام رفتن باعث اعتدال بدن می‌شود: «حمام چرک را می‌برد، رگ‌وپی را نرم می‌سازد، اندام‌های بزرگ را تقویت می‌کند و مواد زائد و عفونت‌ها را هم از بین می‌برد.»^۵
 * شیعیان را به رعایت آداب و مستحبات روز جمعه فرامی‌خواند: «شست‌وشوی سروصورت با خطمی،^۶ ناخن گرفتن، کوتاه کردن سیبیل، عطرزدن و...»^۷
 * آموزش می‌داد: «روز چهارشنبه حمام بروید و روز سه‌شنبه ناخن بگیرید.»

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۵۳.

۲. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۹.

۳. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۹۱.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۰۹؛ منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۹۱.

۵. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۲۵۵.

۶. گیاهی است از رسته خبازیات (پنیرکیان) که ساقه بلند و برگ‌های پهن و گل‌های شیبوری به رنگ‌های سرخ و سفید دارد. اصل این گیاه از خاورمیانه است. گیاهی است دیگر از همین تیره که در مکان‌های مرطوب می‌روید و فواید و خواص پزشکی دارد و از آن به عنوان داروی ملین استفاده می‌شود.

۷. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۴۱۴.

روز پنجشنبه حجامت کنید و روز جمعه خود را خوش بو سازید.^۱

۳. بهداشت محیط

* می‌گفت جارو زدن ورودی خانه، رزق و روزی را به آن خانه می‌آورد.^۲

۴. خوردنی‌ها

نخود

* نخود پخته را پیش از غذا و پس از آن می‌خورد و می‌فرمود: «نخود پخته برای درد کمر خوب است.»^۳

خرما

* به خرما خیلی علاقه داشت و با اشتیاق میل می‌کردش. نقل می‌کرد: «جدم رسول خدا ﷺ و اجدادم همه خرما دوست بودند. شیعیان ما هم چون از سرشت ما آفریده شده‌اند، خرما دوست دارند.»^۴

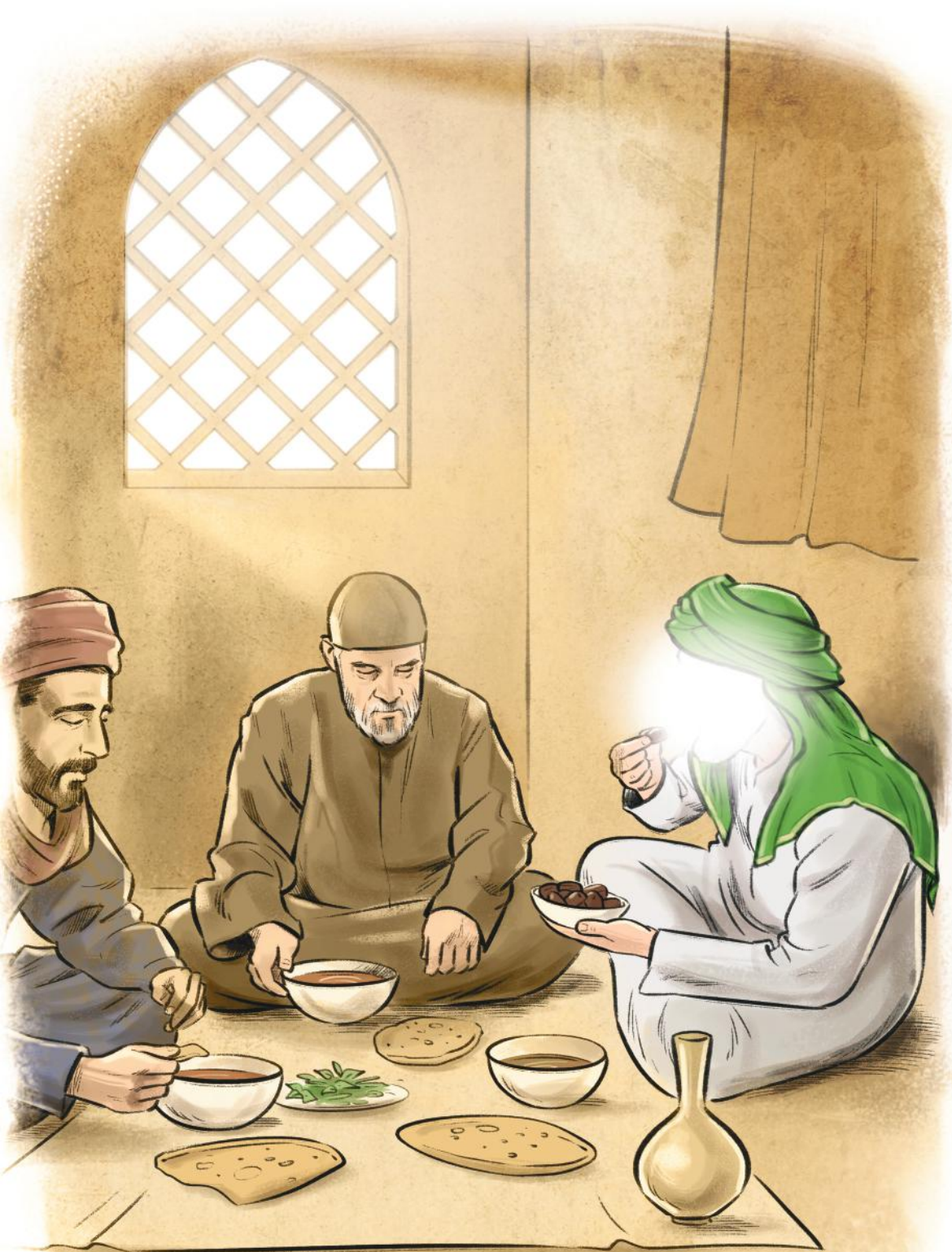
نمک

* غذایش را با نمک شروع می‌کرد.^۵
* به خوردن نمک تشویق می‌کرد و می‌گفت که پیامبر ﷺ به علی عَلِيٍّ چنین فرموده است: «علی، نمک را فراموش نکن. نمک دوی هفتاد بیماری است.»^۶

سبزی

* همراه غذا سبزی می‌خورد.^۷

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ، ج ۱، ص ۲۷۹.
۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۷۶.
۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۶۳.
۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۳.
۵. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۸۷.
۶. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ، ج ۲، ص ۴۲.
۷. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۷۶.



* پای سفره‌ای که در آن سبزی نبود، نمی‌نشست.^۱

سویق

* سویق^۲ را خوراکی خوب معرفی می‌کرد و می‌افزود: «اگر گرسنه باشید، سیرتان می‌کند و اگر سیر باشید، غذایتان را هضم خواهد کرد.»^۳

کندر

* سفارش می‌کرد کندر زیاد بخوریم و آن را در دهان بگذاریم و بجویم؛ چراکه بلغم^۴ را پاک می‌کند و معده را تمیز و عقل را استوار و غذا را زود هضم.^۵

کدو

* در قرآن کریم در داستان یونس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از «شجره یقطین» اسم برده شده است. منظور از آن را کدو می‌دانست^۶ و به نقل از امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمود: «خوردن کدو را فراموش نکنید؛ چون عقل را زیاد می‌کند.»^۷
* به پخت کدو سفارش می‌کرد: «کدو دل اندوهگین را آرام می‌کند.»^۸

انار

* به خوردن انار ترغیب می‌کرد: «هر دانه‌ای از انار که در معده قرار می‌گیرد، دل را روشن می‌سازد و شیطان را چهل روز از قلب آن شخص دور می‌کند.»^۹
* می‌فرمود: «پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هر موقع انار می‌خورد، کسی را با خود شریک

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۷۶.

۲. قاووت یا پوره.

۳. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۳۳۴.

۴. یکی از خلط‌های چهارگانه (اخلاط اربعه) در طب اخلاطی بوده است.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۴۴۴.

۶. صافات، ۱۴۶: ﴿وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَّقُطِينِ﴾ (و بوته کدویی بر او رویانیدیم [تا در سایه برگ‌های پهن و مرطوبش آرامش یابد].)

۷. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۵۲۰.

۸. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۳۶.

۹. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۳۴۷.

۱۰. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۳۵.

نمی‌کرد و می‌فرمود: 'در هر اناری، یک دانه از دانه‌های بهشت هست.'^۱
 * خوردن انار شیرین را سبب افزایش نطفهٔ مرد و زیبایی کودک می‌دانست.^۲
 * تجویز می‌کرد که انارِ ملس (ترش و شیرین) را بمکیم؛ چون به ما نیرو می‌دهد و خون را زنده می‌سازد.^۳
 * می‌گفت انار را به همراه پوست نازکِ میان دانه‌هایش بخوریم. این سبب صاف و پاک شدن معده است.^۴

انجیر

* برای انجیر خواص مختلفی بیان می‌کرد: «انجیر بوی دهان را از بین می‌برد و استخوان را محکم می‌کند و مو را می‌رویاند و دردها را زایل می‌سازد. انجیر شبیه‌ترین چیز به میوه‌های بهشت است.»^۵

برنج

* سرآمدِ غذاهای دنیا و آخرت را گوشت و برنج می‌دانست.^۶
 * بهترین دارو برای درمانِ شخص مبتلا به سل را نانِ برنج معرفی می‌کرد.^۷

باقلا

* خوردن باقلا را مایهٔ محکم شدن استخوان‌های ساق و تولید خون تازه در بدن می‌دانست.^۸

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۳.
 ۲. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۵۴۶؛ محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۳۵۵.
 ۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۲۰.
 ۴. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، به تحقیق و تصحیح محمد مهدی نجف، ص ۷۹؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۳.
 ۵. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۵۵۴.
 ۶. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴۷.
 ۷. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۷۴.
 ۸. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۵۰۶.

* توصیه می‌کرد باقلا را با پوست بخوریم: «معه را پاک می‌کند»^۱

نان

* پرهیز می‌داد از اینکه نان را با کارد ببریم. توصیه می‌کرد با دست تکه تکه اش کنیم.^۲

* برای فهماندن ارزش نان جو این طور مثال می‌زد: «برتری نان جو بر نان گندم مانند برتری اهل بیت بر مردم است»^۳

* می‌فرمود: «خدا در نان جو برکت گذاشته است و هرکس نان جو بخورد، بیماری‌هایش بهبود می‌یابد»^۴

* نان جو را غذای غالب پیامبران می‌دانست: «خدا روزی پیامبران خود را از نان جو قرار داده است»^۵

کاسنی

* به خوردن کاسنی تشویق کرده و خاطر نشان می‌کرد: «کاسنی درمان هزار بیماری است»^۶

انگور و مویز

* از میان میوه‌ها، انگور را بیشتر دوست می‌داشت.^۷

* به خوردن انگور سفارش می‌کرد. از قول پیامبر ﷺ می‌گفت: «انگور را دانه دانه میل کنید. گواراتر می‌شود و هضمش آسان‌تر»^۸

* سفارشش این بود که مویز قرمز را هر روز ناشتا بخوریم و به نقل از

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۸۳.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۳۰۴.

۳. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۵۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۷۴.

۴. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۵۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۷۴.

۵. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۵۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۷۴.

۶. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۷۸.

۷. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۳۰۸.

۸. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵.

علی عليه السلام می فرمود: «هرکس ناشتا ۲۱ دانه مویز قرمز بخورد، همیشه سالم خواهد بود.»^۱

* توصیه می‌کرد روزانه هفت مثقال مویز را ناشتا بخوریم. تقویت حافظه نتیجه آن است.^۲

سیب

* می فرمود: «سیب منافع فراوانی دارد و بسیاری از بیماری‌ها و ناخوشی‌ها را بهبود می‌بخشد.»^۳

زیتون

* زیتون را غذایی مناسب وصف می‌کرد و می‌افزود: «دهان را خوش بو می‌کند، بلغم را می‌برد، رنگ چهره را روشن می‌کند، اعصاب را محکم می‌سازد و خشم را فرومی‌نشاند.»^۴

* درباره روغن زیتون، به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله توصیه می‌کرد: «روغن زیتون بخورید: معده را پاک می‌کند، بلغم را می‌زداید، اعصاب را تقویت می‌کند، بیماری‌های فرسوده‌کننده را از بین می‌برد، اخلاق را خوب می‌کند، روح را آرامش می‌دهد و اندوه را می‌برد.»^۵

به

* به سیره جدهش تمسک می‌کرد: «پیامبر صلی الله علیه و آله به را بسیار دوست داشت و توصیه می‌کرد خوردنش را ترک نکنیم.»^۶

۱. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، صحیفة الإمام الرضا علیه السلام، به تحقیق و تصحیح محمد مهدی نجف، ص ۸۹؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۱.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۲۴؛ منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۶۳.

۳. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۷۳.

۴. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۹۰.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵.

۶. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۷۲.

* از جد بزرگوارش، علی عليه السلام روایت می‌کرد: «روزی خدمت حضرت رسول صلوات الله عليه وآله رسیدم. پیغمبر مشغول خوردن به بود و از آن به من هم مرحمت کرد و سپس فرمود: 'علی، این به هدیه خداست و آن را به من و شما هدیه فرموده است. در آن به، لذتی دیدم که در میوه‌ای دیگر ندیده بودم. سپس افزود: 'علی، هرکس سه روز ناشتا به بخورد، ذهنش باز و هوشش زیاد می‌شود و از شرّ شیطان و لشکرش در امان خواهد ماند.'^۱

عدس

* عدس را پاک و بابرکت می‌دانست و امتیازاتش را این طور برمی‌شمرد: «عدس دل را نرم می‌کند و اشک را زیاد.»^۲

چغندر

* چغندر را تقویت‌کننده عقل می‌دانست و تصفیه‌کننده خون.^۳
* می‌گفت برگ چغندر برای بیماری مفید است: «به بیمارهایتان برگ چغندر بدهید؛ چون که در آن درمان است و هیچ مرضی ایجاد نمی‌کند و هیچ عارضه‌ای ندارد و خواب بیمار را هم آرام می‌کند.»^۴

خریزه

* از خوردن خربزه به صورت ناشتا نهی می‌کرد و آن را مایه فلج شدن اندام می‌دانست.^۵

عسل

* عسل را درمان هر دردی معرفی می‌کرد: «خوردن یک قاشق عسل در

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۷۳.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۴۱.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۱۷.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۱۷؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۳۴۳.

۵. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۳۸۴.

ناشتا، بلغم را پایان می‌دهد، صفرا را فرومی‌نشاند، مانع از سودا می‌شود و ذهن را صفا می‌بخشد. اگر هم همراه با کندر بخورد، حافظه‌اش قوی می‌شود.^۱

* راهکارش برای پیشگیری از سرماخوردگی در زمستان این بود که هر روز سه لقمه عسل با موم بخوریم.^۲

گوشت

* با الگوگیری از محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گوشت را بهترین غذای دنیا و آخرت می‌دانست.^۳

* می‌فرمود: «هرکس چهل روز گوشت نخورد، اخلاقتش تغییر می‌کند و لاغر می‌شود.»^۴

* گوشت نپخته را سبب ایجاد کرم در شکم می‌دانست؛ از این رو از خوردنش نهی می‌کرد.^۵

* به نظرش، گوشت گوسفندِ نر خوشمزه‌تر بود. می‌گفت: «اگر خدا گوشتی خوش طعم‌تر از گوشت گوسفندِ نر خلق می‌کرد، آن را فدای اسماعیل می‌کرد.»^۶

* بر رعایت آداب اسلامی در ذبح حیوانات تأکید می‌کرد. دلیل حرمت گوشت حیوانی را که با نام غیرخدا ذبح شده است، این چنین تشریح می‌کرد: «خدا بر مخلوقاتش واجب کرده است به وجود او اقرار کنند و فقط اسم او را ببرند. دیگر اینکه نباید آنچه واسطهٔ تقرب به خداست، برابر باشد با آنچه برای عبادت و پرستش شیطان‌ها و بت‌هاست؛ زیرا بردن نام خدا، اقرار به ربوبیت

۱. منسوب به علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، فقه الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۳۴۶.

۲. منسوب به علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، طب الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۷۳ و ۴۶۲.

۳. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۲۲۷.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۶۷.

۵. منسوب به علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، طب الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۵۳.

۶. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۲۲۴.

و یگانگی وی است و بردن نام غیر او، اظهار شرک.^۱

* خوردن تمام پرندگان درنده و حیوانات وحشی درنده را حرام می دانست، با این استدلال که آن‌ها مردار و گوشت انسان‌ها و آلودگی‌ها و امثال آن‌ها را می‌خورند. می‌فرمود: «خدا نشانه‌هایی گذاشته برای تشخیص حیوانات وحشی از حلال گوشت و پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت. پدرم در همین باره فرمود: هر حیوان درنده‌ای که دندان نیش دارد و هر پرنده‌ای که چنگال دارد، حرام گوشت است. هر پرنده‌ای که سنگدان دارد، گوشتش حلال است.»^۲ تفاوت دیگری هم بین پرندگان حلال گوشت و حرام گوشت ذکر می‌کرد: «می‌توانی هر پرنده‌ای را که در وقت پرواز بالش را تکان می‌دهد، بخوری. حلال است. از پرندگانی که هنگام پرواز بالش را صاف نگه می‌دارند، نخور که حرام گوشت اند.»^۳

۵. نوشیدن

آب

* طعم آب را زندگی می‌دانست.^۴

* وقتی از آب زمزم می‌نوشید، می‌گفت: «بِسْمِ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ.»^۵

* نوشیدن آب سرد را بعد از چیزهای گرم و همچنین بعد از شیرینی، برای دندان بسیار مضر می‌دانست و سبب از بین رفتن دندان‌ها.^۶

* آب جوشانده را برای هر چیزی مفید می‌دانست و می‌فرمود آب جوشانده

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۳؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۸۱ و ۴۸۲.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۸۲.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۸۲.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۹.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۴۵.

۶. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۵۳.

هیچ زبانی ندارد.^۱

حرمت مشروبات الکلی

* دلیل حرمت مشروب را این‌گونه بیان می‌کرد: «موجب فساد است. عقل شراب‌خوار را از بین می‌برد. او را وادار می‌کند که خدا را انکار کند و به خدا و پیامبرانش دروغ ببندد. فسادهای دیگری مانند قتل و نسبت ناروا دادن و مبادرت به زنا، ناشی از عرق‌خوری است. شراب‌خوری سبب می‌شود که فرد به پرهیز از محارم الهی، بی‌اعتنا شود و کم‌مبالا باشد.»^۲

۶. نشستن

- * نزد کسی هیچ‌وقت پای خود را دراز نمی‌کرد.^۳
- * هرگز روبه‌روی کسی که نشسته بود، تکیه نمی‌داد.^۴
- * تابستان روی حصیر می‌نشست و زمستان روی گلیم.^۵

۷. سفر

* مُصر بود که مسافر وقتی معده‌اش پُر یا خالی است، از مسافرت‌کردن در هوای گرم پرهیز کند. می‌فرمود: «هرگاه قصد سفر دارید، غذا را به اندازه و از غذاهای سرد بخورید؛ مثل غذاهایی که از گوشت‌های لطیف مانند گوشت ماهی و جوجه با سرکه و ترش‌جات تهیه می‌شود و همچنین غذاهای تهیه‌شده از گوشت گوساله و سرکه و زیتون و آب‌غوره و دیگر چیزهایی که طبیعت سرد دارند.»^۶

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۵۷.
 ۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۷۵؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.
 ۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.
 ۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۶.
 ۵. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۶.
 ۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۲۵؛ علی احمدی میانجی، مکاتیب الأئمة علیهم السلام،

۸. بیماری

* می‌گفت بیماری برای مؤمن رحمت است و موجب تطهیر او می‌شود. برای کافر هم، عذاب و لعنت است! می‌فرمود: «بیماری، همدم مؤمن می‌ماند تا هنگامی که هیچ گناهی برایش نماند.»^۱

* بر آن بود که خدا قبل از آنکه بدن را به دردی گرفتار کند، حتماً برایش دارویی قرار می‌دهد که با آن درمان شود و هر نوع دردی، نسخه‌ای خاص برای درمان دارد.^۲

پیشگیری از بیماری

* برای پیشگیری از گوش درد پیشنهاد می‌کرد به هنگام خواب، در گوش هایمان پنبه بگذاریم.^۳

* بوییدن گل نرگس را توصیه می‌کرد، برای ایمنی از سرماخوردگی.^۴

* برای پیشگیری از زکام این‌گونه تجویز می‌کرد: «زمستان‌ها هر روز سه لقمه عسل با موم آن بخورد... و گل نرگس بو کند؛ چراکه بدن را در برابر زکام مقاوم می‌کند. سیاه‌دانه نیز همین‌طور است. اما در تابستان، هر روز یک خیار بخورد و از نشستن در آفتاب خودداری کند.»^۵

* از خوردن زیاد تخم مرغ آب‌پز نهی می‌کرد: «نفس تنگی و نفس بریدگی می‌آورد.»^۶

* از زیاد نشستن در توالت نهی می‌کرد: «آدم را بیمار می‌کند.»^۷

ج ۵، ص ۲۳۱.

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۹۳.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۰۹.

۳. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۷.

۴. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۸.

۵. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۷ و ۳۸.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۲۱.

۷. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۲۸.

* خوردن هم‌زمان تخم مرغ و ماهی را زمینه‌ساز برخی بیماری‌ها می‌دانست.^۱
 * حجامت را مفید می‌دانست و درباره‌اش می‌فرمود: «حجامتی که میان
 شانه‌ها صورت می‌گیرد، در بهبود ضربان قلب ناشی از شکم‌پُری و حرارت،
 سودمند است.»^۲

* میزان و مقدار حجامت را با سن فرد مرتبط می‌دانست: «کسی که بیست‌ساله
 است، هر بیست روز یک مرتبه حجامت کند و در سی‌سالگی هر سی روز یک بار
 و در چهل‌سالگی هر چهل روز یک بار. خلاصه اینکه هرکس بر حسب سنش
 به این ترتیب حجامت کند.»^۳

* می‌فرمود: «اگر کسی دوست دارد ناراحتی‌مثانه نداشته باشد، هیچ‌وقت
 نباید ادارش را حبس کند.»^۴

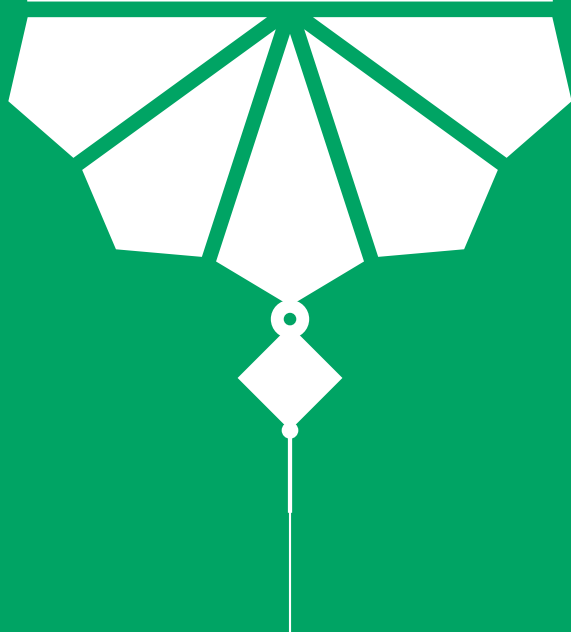
* از آشامیدن آب در لابه‌لای غذا خوردن نهی می‌کرد: «هرکس می‌خواهد
 معده‌اش آزارش ندهد، روی غذا آب نخورد تا هنگامی که غذا خوردن را به پایان
 برساند. هرکه این‌طور کند، بدنش مرطوب و سردمزاج و معده‌اش ضعیف
 می‌شود و رگ‌هایش نیروی غذا را به خود نمی‌گیرند؛ زیرا اگر پشت سرهم روی
 غذا آب ریخته شود، آن غذا در معده نارس و بدگوارش می‌شود.»^۵

۹. عیادت

* توصیه می‌کرد که هر وقت بیمار شدیم، اطلاع دهیم تا مردم به عیادت‌مان
 بیایند و برای شفایمان دعا کنند؛ چون هرکسی که برای شفایمان دعا کند،
 امکان دارد دعایش مستجاب شود.

۱. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۴.
 ۲. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۱.
 ۳. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۰.
 ۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۲۳.
 ۵. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۷؛
 محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۲۳.

کتابنامه



١. قرآن كريم.
٢. ابن جوزى، عبدالرحمن بن على بن محمد، المنتظم فى تاريخ الأمم و الملوك، ج ١٠، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٢ق.
٣. ابن شعبه حرانى، حسن بن على، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، به تحقيق و تصحيح على اكبر غفارى، ج ٢، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین، ١٤٠٤ق.
٤. ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب، ج ٤، ج ١، قم: علامه، ١٣٧٩ق.
٥. ابن صباغ مالكى، على بن محمد، الفصول المهمة فى معرفة الأئمة، ج ٢، قم: دار الحديث، ١٤٢٢ق.
٦. ابن طاووس، على بن موسى، مهج الدعوات و منهج العبادات، ج ١، قم: دار الذخائر، ١٤١١ق.
٧. ابن فثال نيشابورى، محمد بن احمد، روضة الواعظين و بصيرة المتعظين، ج ٢، ج ١، قم: دار الشريف الرضى للنشر، ١٣٧٥ش.
٨. ابن فهد حلى، احمد بن محمد، عدة الداعى و نجاح الساعى، به تحقيق و تصحيح احمد موحدى قمى، ج ١، بى جا: دار الكتب الإسلامى، ١٤٠٧ق.
٩. احمدى ميانجى، على، مكاتيب الأئمة عليهم السلام، به تحقيق و تصحيح مجتبى فرجى، ج ٥، ج ١، قم: دار الحديث، ١٤٢٦ق.
١٠. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمة فى معرفة الأئمة، به تحقيق و تصحيح سيدهاشم رسولى محلاتى، ج ٢، ج ١، تبريز: بنى هاشمى، ١٣٨١ق.
١١. اصفهانى، ابوالفرج على بن حسين، مقاتل الطالبين، ج ٢، قم: دار الكتاب للطباعة و النشر، ١٣٨٥ق.
١٢. برقى، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، به تحقيق و تصحيح جلال الدين محدث، ج ٢، ج ٢، قم: دار الكتب الإسلاميه، ١٣٧١ق.
١٣. حسینی قزوینی، سيد محمد، موسوعة الإمام الرضا عليه السلام، به اشراف ابوالقاسم خزعلی، ج ٥، قم: مؤسسة تحقیقاتی حضرت ولی عصر ﷺ، ١٤٢٨ق.

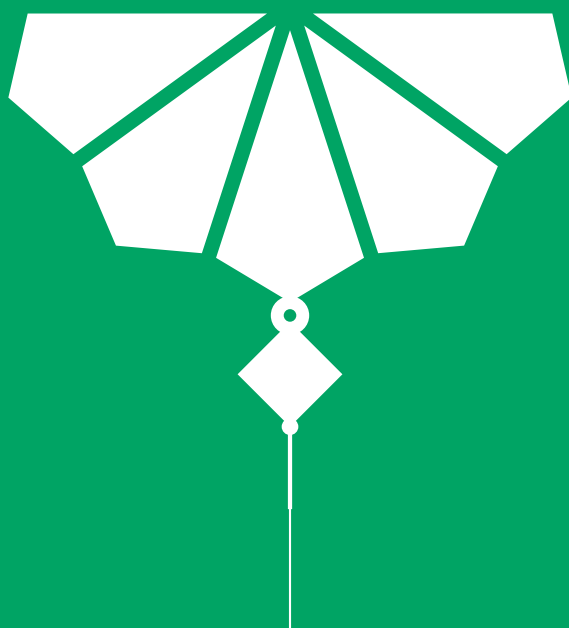
۱۴. حکیمی، محمدرضا و محمد حکیمی و دیگران، الحیاة، ج ۵ و ۴، چ ۱، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۴ و ۶ و ۱۲ و ۲۰ و ۲۱، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. حلی، سید عبدالکریم بن احمد بن موسی بن طاووس، فرحة الغری بصرحة القرى، چ ۱، قم: دار الشریف الرضی للنشر، بی تا.
۱۷. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الأسناد، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، چ ۱، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، ج ۱ و ۱۳، بیروت: الرسالة، ۱۹۹۶.
۲۰. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، ج ۱، چ ۱، قم: مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الکریم، ۱۴۰۹ ق.
۲۱. شامی، جمال الدین یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الأئمة الهامیم، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ ق.
۲۲. شبلنجی شافعی، مؤمن بن حسن، نور الأبصار فی مناقب آل النبی المختار، قم: ذوی القربی، ۱۳۸۴ ش.
۲۳. شعیری، تاج الدین محمد بن محمد، جامع الأخبار، چ ۱، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۵ ق.
۲۴. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن بابویه، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، الخصال، ج ۱، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۲۵. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، أمالی الصدوق، چ ۶، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۲۶. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چ ۲، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ ق.

۲۷. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، صفات الشيعة، ج ۱، تهران: اعلمی، ۱۳۶۲ ش.
۲۸. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، علل الشرايع، ج ۱ و ۲، ج ۱، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ ق.
۲۹. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، به تحقیق و تصحیح مهدی لاجوردی، عیون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱ و ۲، ج ۱، تهران: جهان، ۱۳۷۸ ق.
۳۰. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱ تا ۴، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۳۱. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ج ۲، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
۳۲. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، التوحيد، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
۳۳. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، معانی الأخبار، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۳۴. طباطبائی، سید محمد حسین، سنن النبی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۸ ش.
۳۵. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۳۶. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، به تحقیق و تصحیح محمد باقر خراسان، ج ۲، ج ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۳۷. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، ج ۴، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۳۸. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ج ۲، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۴۴ ش.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۷ ق.

۴۰. طبری، محمدبن جریر، دلائل الإمامة، ج ۱، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق.
۴۱. طوسی، محمدبن حسن، الأمالی، ج ۱، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۴۲. طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الأحكام، به تحقیق و تصحیح حسن موسوی خراسان، ج ۲، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۴۳. عطاردی، عزیزالله، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱ و ۲، چ ۱، مشهد: آستان قدس (کنگره)، ۱۴۰۶ق.
۴۴. عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، به تحقیق و تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۱، چ ۱، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
۴۵. فیروزآبادی، سیدمرتضی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۳، چ ۲، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۹۲ق.
۴۶. قرشی، باقر شریف، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، چ ۱، ترجمه سیدمحمد صالحی، ج ۱، چ ۱، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۸۲ش.
۴۷. قرمانی، احمدبن یوسف، أخبار الدول و آثار الاول فی التاريخ، بیروت: عالم الکتب، ۱۹۹۲.
۴۸. قمی، حسن بن محمدبن حسن، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن عبدالملک قمی، تهران: مطبعة مجلس، ۱۳۵۳ش.
۴۹. کلینی رازی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸، چ ۴، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۵۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۱. مجلسی، محمدباقر، حلیة المتقین، قم: انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۸ش.
۵۲. محمدی ری شهری، محمد و دیگران، دانش نامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۶، چ ۱، قم: دار الحدیث، ۱۳۹۳ش.
۵۳. مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصية للإمام علی بن ابی طالب، چ ۳، قم: انصاریان، ۱۴۲۶ق.
۵۴. مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، قم: الهادی، ۱۳۷۷ش.

۵۵. مفید، محمدبن محمد، الإختصاص، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرندی، چ ۱، قم: المؤتمر العالمی الفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۵۶. مفید، محمدبن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، به تحقیق و تصحیح مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ج ۲، چ ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۵۷. مفید، محمدبن محمد، الفصول المختارة، چ ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۶۱، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش.
۵۹. منسوب به علی بن موسی الرضا عليه السلام، صحیفة الإمام الرضا عليه السلام، چ ۱، مشهد: کنگره جهانی امام رضا عليه السلام، ۱۴۰۶ق.
۶۰. منسوب به علی بن موسی الرضا عليه السلام، طب الرضا عليه السلام، ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، چ ۶، تهران: معراجی، ۱۳۸۱ش.
۶۱. منسوب به علی بن موسی الرضا عليه السلام، فقه الرضا عليه السلام، چ ۱، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۶ق.
۶۲. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ج ۱ و ۲ و ۷ و ۹ و ۱۵ و ۱۶، چ ۱، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق.
۶۳. صافی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر عليه السلام، قم: موسسه السیده المعصومه عليها السلام، ۱۳۷۷ش.

مسابقه فرهنگی بر مدار آفتاب



توضیحات شرکت در مسابقه

* پرسش‌ها از متن موجود طرح شده است و افراد دوازده‌ساله و بیشتر می‌توانند به روش‌های زیر در مسابقه شرکت کنند.

۱. ارسال پاسخ به سامانه پیامکی: برای این کار، کافی است به ترتیب نام مسابقه و شماره گزینه‌های صحیح پرسش‌ها را به صورت یک عدد پنج‌رقمی از چپ به راست، همراه با نام و نام خانوادگی خود به سامانه پیامکی ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲ ارسال کنید.

مثال: بر مدار آفتاب ۲۱۱۱۴ احسان رضوی

۲. فیلم برداری از خودتان در حال معرفی یا خوانش بخشی از متن کتاب: فیلم‌های خود را با زمان حداکثر ۱۰۰ ثانیه و فرمت mp4، به این نشانی بفرستید:

haram.razavi.ir



* قرعه‌کشی از بین پاسخ‌های کامل و صحیح انجام می‌شود و نتیجه آن از طریق سامانه پیامکی گفته شده به اطلاع برندگان می‌رسد.

پرسش‌ها

پرسش اول: امام رضا علیه السلام برای مؤمن سه خصلت برشمرده‌اند. یکی از آن خصلت‌ها سنتی است از امامش. آن خصلت کدام است؟

۱. مدارا و نرم‌رفتاری با مردم
۲. پوشاندن راز خود و دیگران
۳. صبر در سختی و گرفتاری
۴. جهاد در راه خدا با جان و مال

پرسش دوم: حکمت نمازجماعت در کدام یک از گزینه‌های زیر بیان شده است؟

۱. نیکوکاری

۲. رسیدگی به فقرا

۳. دوری از گناه

۴. همه گزینه‌ها

پرسش سوم: سلاح پیامبران که امام رضا علیه السلام استفاده از آن را به مؤمنان توصیه فرموده‌اند، چیست؟

۱. دعاکردن

۲. علم‌آموزی

۳. صبرکردن

۴. رازداری

پرسش چهارم: امام رضا علیه السلام برترین عبادت را چه دانسته‌اند؟

۱. انتظار فرج

۲. تفکر در امر خدا

۳. چیره‌شدن بر عادت

۴. استغفار قلبی

پرسش پنجم: امام رضا علیه السلام در شروط ازدواج، کدام ویژگی‌های خواستگار را بااهمیت‌تر می‌دانستند؟

۱. دین‌داری و بااخلاق بودن

۲. سلامت کامل جسمانی

۳. ملیت و قومیت پُرآوازه

۴. وضعیت مالی مناسب